

جزیده شعله جاوید ارکان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت
ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامه حزب)

شعله جاوید



ارکان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

دوره چهارم
شماره (۱۶)

شماره (۱۶)

شماره (۱۶)

برگذاری موفقیت آمیز

چهارمین پولینوم دومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

صفحه ۲



فعالیت‌های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال یاد
جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان
در ۷ قوس ۱۳۹۶ خورشیدی

صفحه ۸

مبارزه با تسلیم‌طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران
امپریالیست و رژیم دست‌نشانده است

صفحه ۱۲

به مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال گردنیاگذاری
جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان
در ۱۳ میزان ۱۳۹۶ خورشیدی

صفحه ۲۳

د افغانستان کمونیست «مائوئیست» گوند بیانیه:
«په افغانستان کی د امریکی دنوی استراتیژی» په باره کی

صفحه ۲۹



در پشت پرده چه می‌گذرد؟ مختصری از قرارداد یک پروژه امپریالیستی!

صفحه ۴۰

برگذاری مؤفقت آمیز

چهارمین پولینوم دومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پایه‌ی حزبی و هسته‌های حزبی و یا در واقع مستحکم ساختن مجموع حزب که وجه مهمی از آن پیش‌برد کار کادرسازی در حزب است.

دوم - تأمین وحدت محافل و شخصیت‌های مائوئیست بیرون از حزب با حزب. تأمین وحدت آن‌ها با حزب در واقع عمدتاً تأمین وحدت محافل و شخصیت‌هایی با حزب است که یا بعد از پروسه وحدت جنبش کمونیستی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی کشور از حزب دور شدند و یا در جریان پیش‌رفت پروسه مذکور، بنا به هر دلیلی، از آن پروسه برکنار ماندند و یا هم بعد از کنگره وحدت و ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در خط و موضع‌گیری مائوئیستی قرار گرفتند. ازین لحاظ امر تأمین وحدت آن‌ها با حزب با وجودی که از یک‌جانب و عمدتاً تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب است، از جانب دیگر تا حد معینی یک امر داخلی جنبش مائوئیستی کشور تلقی می‌گردد و ازین لحاظ، در مقایسه با جلب شخصیت‌ها و محافل دیگر قبلاً منسوب به چپ شعله‌ی بطرف حزب و جذب آن‌ها به حزب، تا حدی یک امر داخلی حزب محسوب می‌گردد. در هر حال این طریقه برای حزب عمدتاً یک کار گسترشی محسوب می‌گردد.

سوم - از طریق و جلب و جذب محافل و عناصر سابقه‌دار شایسته و بریده یا ناراضی از گروه‌های آلوده به انحرافات رویونیستی، سنتریستی

۲ -- در عین حال در مراحل مختلف موجودیت و فعالیت حزب و با توجه به ضرورت‌های مبارزاتی حزب، یا وظیفه استحکام حزب می‌تواند وظیفه عمده و وظیفه گسترش حزب وظیفه غیر عمده باشد و یا برعکس وظیفه گسترش حزب وظیفه عمده و وظیفه استحکام حزب وظیفه غیر عمده باشد.

۳ -- منظور از استحکام حزب، استحکام ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب و منظور از گسترش حزب نیز گسترش ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب است. استحکام فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب منتج به استحکام ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب می‌گردد و گسترش ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب نیز در اثر گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر استحکام و گسترش حزب را می‌توان بصورت خلاصه در استحکام و گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب ملاحظه نمود.

۴ -- در حال حاضر گسترش بیش‌تر فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب از لحاظ کم‌بود کادرهای قادر به رهبری و پیش‌برد فعالیت‌های گسترشی پراتیکی و تیوریکی با چالش‌های سختی مواجه است. در حال حاضر مقابله مؤثر با این چالش‌ها و فایق آمدن بر آن‌ها یعنی آماده ساختن کادرهای مورد نیاز یک ضرورت انصراف ناپذیر و عاجل است. این کادرها را می‌توان از سه طریق فراهم نمود:

اول - از طریق مستحکم ساختن بیش‌تر نهادهای سطوح مختلف رهبری‌کننده حزب و مسئولین و اعضای آن‌ها یعنی دفتر سیاسی کمیته مرکزی، کمیته مرکزی و علی‌البدل‌های کمیته مرکزی در مجموع، کمیته‌های منطقه‌ی حزبی، کمیته‌های

چندی قبل چهارمین پولینوم دومین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دایر گردیده و با مؤفقت پایان یافت. در پولینوم تمامی اعضای اصلی کمیته مرکزی حزب و هم‌چنان تمامی اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی حزب شرکت نموده بودند.

موضوع استحکام و گسترش حزب به عنوان موضوع اصلی مورد بحث در پولینوم تعیین شده بود. پس از طرح موضوع مورد بحث و ارائه گزارشات و پیشنهادات تازه در مورد استحکام و گسترش حزب توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی، تمامی رفقای شرکت کننده در پولینوم، به شمول رفقای دفتر سیاسی، با صراحت رفیقانه روی مباحث مربوطه صحبت نموده و نظرات، انتقادات و پیشنهاداتشان را بیان نمودند.

خلاصه نتیجه‌گیری‌های پولینوم ذیلاً بیان می‌گردد:

۱ -- استحکام و گسترش حزب باید در پیوند با هم‌دیگر مدنظر قرار بگیرد. بدین معنا که هر پیش‌رفتی در امر استحکام حزب باید در خدمت گسترش حزب قرار بگیرد و بالمقابل هر پیش‌رفتی در امر گسترش حزب باید در خدمت استحکام حزب قرار داشته باشد. نادرست است که تحت نام استحکام حزب امر گسترش حزب نادیده گرفته شود، یا تحت نام گسترش حزب امر استحکام حزب به فراموشی سپرده شود؛ بلکه لازم است که هر دو موضوع بصورت توأم مدنظر قرار بگیرد.

و تسلیم طلبانه که قبلاً تا این حد یا آن حد منسوب به چپ شعله‌یی بوده اند. پیش‌برد این وظیفه مبارزاتی نیز عمدتاً یک کار گسترشی برای حزب محسوب می‌گردد.

تجربه فعالیت‌های گذشته حزب نشان می‌دهد که از هر سه طریق فوق‌الذکر می‌توان کادریهای مورد نیاز را فراهم نمود. اما همین تجربه نشان می‌دهد که طریقه اول عمده و طریقه دوم و سوم غیر عمده هستند. برعلاوه، طریقه سوم زودتر نیست و مدتی زمان می‌برد تا ازین طریق کادریهای شایسته حزبی از لحاظ پراتیکی و تیوریکی در عرصه‌های مختلف ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی و قادر به ایفای نقش رهبری کننده در سطوح مختلف حزبی فراهم گردند.

بنابراین در شرایط کنونی مبارزه برای استحکام حزب وظیفه مبارزاتی عمده و مبارزه برای گسترش حزب وظیفه مبارزاتی غیر عمده است؛ کما این‌که غیر عمده بودن وظیفه مبارزاتی دوم به هیچ وجه به مفهوم کم اهمیت گرفتن آن و بطریق اولی به مفهوم نادیده گرفتنش نیست.

۵ -- استحکام و گسترشی که در حال حاضر و درین پولینوم مدنظر قرار دارد، استحکام و گسترش لازمه برای تدارک و تدویر مؤفقانه سومین کنگره سرتاسری حزب است. واضح است که در حال حاضر ما وقت کمی برای دستیابی به این چنین استحکام و گسترشی در اختیار داریم و اگر با تمام قوت و توان نجنبیم یا نخواهیم توانست در وقت معینه کنگره سرتاسری سوم حزب را دایر نماییم و یا هم بدون دستیابی به استحکام و گسترش لازمه و کافی حزبی کنگره سرتاسری سوم حزب را دایر خواهیم کرد.

۶ -- اولین بخش از وظیفه مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد وظیفه مستحکم سازی بیشتر حزب به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده در مرحله کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب است، زیرا دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در غیاب پولینوم کمیته مرکزی حزب نهاد رهبری کننده دایمی حزب و اعمال کننده صلاحیت‌های کمیته مرکزی حزب و اجرا کننده مسئولیت‌های آن است.

مستحکم ساختن بیشتر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به مفهوم مستحکم ساختن و متمرکز ساختن بیشتر هسته عالی رهبری کننده دایمی حزب در بیشتر از ۹۵ درصد از زمان موجودیت و مبارزات حزب، به عنوان یک هسته رهبری کننده حرفه‌یی، است. در واقع استحکام و تمرکز غیر کافی کمیته مرکزی و سطوح پایین‌تر رهبری و صفوف حزب تا حد زیادی ناشی از همین استحکام و تمرکز غیر کافی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب است و تا زمانی که این وضعیت دفتر سیاسی دوام نماید، در سطوح پایین‌تر رهبری حزب و همچنان صفوف حزب شاهد استحکام و تمرکز غیر کافی خواهیم بود. بنابراین تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب قبل از همه نیازمند استحکام و تمرکز کافی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان یک هسته حرفه‌یی رهبری کننده دایمی حزب، بین دو پولینوم کمیته مرکزی حزب، است. استحکام و گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز کنونی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نشان‌دهنده حرکت به طرف تأمین استحکام و تمرکز کافی مورد نیاز کنونی دفتر سیاسی برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب خواهد بود.

۷ -- دومین بخش از وظیفه مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد وظیفه مستحکم‌سازی بیشتر حزب به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده در مرحله کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر مجموع کمیته مرکزی حزب، شامل اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی، است. استحکام و گسترش مورد

نیاز کنونی فعالیت‌های تیوریکی و پراتیکی کمیته مرکزی حزب نشان‌دهنده حرکت بطرف تأمین استحکام و تمرکز بیشتر پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز کمیته مرکزی حزب برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب خواهد بود.

۸ -- سومین بخش از وظیفه مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد مستحکم‌سازی بیشتر حزب به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده در مرحله کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر کمیته‌های حزبی مناطق، سپس واحدهای منطقه‌یی حزبی، کمیته‌های حزبی پایه‌یی، واحدهای پایه‌یی حزبی و مسئولین و اعضای هسته‌های حزبی است. استحکام و گسترش مورد نیاز کنونی فعالیت‌های تیوریکی و پراتیکی این سطوح از سلسله مراتب پایین رهبری حزب و صفوف حزب نشان‌دهنده حرکت آن‌ها بطرف تأمین استحکام و تمرکز بیشتر پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب خواهد بود. آن‌چه درین مورد بصورت مشخص مورد نیاز است این است که واحدهای منطقه‌یی و واحدهای محلی حزبی دارای نمایندگان با صلاحیت برای شرکت در کنگره سرتاسری سوم حزب و قادر به اعزام آن‌ها برای شرکت در کنگره باشند. برعلاوه لازم است که این واحدهای حزبی هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب، درین راستا کار و پیکار شان را آغاز نمایند.

۹ -- گسترش تشکیلات حزب از لحاظ تعداد اعضاء در هر سه سطح فوق‌الذکر باید قرار ذیل در نظر گرفته شود:

الف- گسترش دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب از لحاظ تعداد اعضاء را می‌توانیم در صورت لزوم در کنگره سرتاسری سوم حزب متحقق سازیم. البته در صورتی که امر تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب قبل از کنگره سرتاسری سوم حزب اقتضا نماید، می‌توان گسترش دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را قبل از کنگره نیز مدنظر قرار داد.

ب - گسترش کمیته مرکزی حزب از لحاظ تعداد اعضاء کمیته مرکزی و اعضاء علی‌البدل کمیته مرکزی را نیز می‌توانیم در صورت لزوم در کنگره سرتاسری سوم حزب متحقق سازیم. البته درین سطح نیز در صورتی که تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب قبل از کنگره سرتاسری سوم حزب اقتضا نماید، می‌توان گسترش مجموع کمیته مرکزی حزب، شامل اعضاء اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی، را قبل از کنگره نیز مدنظر قرار داد.

پ - گسترش سطوح پایین‌تر رهبری حزب از لحاظ تعداد اعضاء را در صورت لزوم می‌توان هر موقعی در نظر گرفت، ولی باید با سنگینی و توأم با احتیاط پیش برد. گسترش صفوف حزب از لحاظ تعداد اعضاء نیز باید توأم با احتیاط ولی به عنوان یک وظیفه مبارزاتی دایمی در نظر گرفته شود و هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشود.

مهم‌ترین طریقه گسترش صفوف حزب از لحاظ تعداد اعضاء، گسترش دامنه مبارزات توده‌یی حزب در میان اقشار و بخش‌های مختلف مردم از طریق گسترش دامنه مبارزات سازمان‌های ملی - دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب و نیز در جریان شرکت در

مبارزات اعتراضی عمدتاً خودبخودی و حتی در مواردی غیر خودبخودی توده‌ها و تلاش برای هدایت آن مبارزات در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی است.

گسترش دامنه مبارزات توده‌یی حزب را نباید قسمی پیش برد که باعث نادیده گرفتن اصول مخفی‌کاری در حزب گردد. در واقع مهم‌ترین راه محفوظ نگه داشتن حزب و روابط حزب از ضربات دشمن این است که رفقای سطوح مختلف حزبی و تشکیلات حزب در مجموع مثل ماهیان در امواج خروشان و بیکران توده‌ها شنا کنند. بدین خاطر رعایت مخفی‌کاری بدون فعالیت‌های توده‌یی سرانجامی جز منزوی شدن در جامعه و قرار گرفتن در بدترین حالت ضربه‌پذیری از جانب دشمن نمی‌تواند داشته باشد.

۱۰ - "ریزش" هایی که طی سالیان گذشته در حزب اتفاق افتاده است، محصول ضعف‌ها و کمبودات عدیده پراتیکی و تیوریکی در حزب است. همان‌گونه که رفع مکمل این ضعف‌ها و کمبودات ممکن نیست، جلوگیری کامل از بروز "ریزش" ها در حزب، حتی پس از پیروزی انقلاب و کسب قدرت سیاسی توسط حزب و متحدینش، نیز ممکن نیست. بنابراین همان طوری که در هر امری باید دنبال تضاد عمده بود، در مورد "ریزش" ها در حزب نیز باید ضعف و کمبود عمده مرحله فعلی مبارزاتی حزب را جستجو نمود و پس از مشخص ساختن آن برای جلوگیری از "ریزش" ها یا به حداقل رساندن آن در آینده کاروییکار نمود.

ضعف و کمبود عمده‌ای که تا حال باعث ایجاد چند "ریزش" و بعضاً گسترش آن تا سطح "ریزش" های گروپیک چند نفری در حزب گردیده است، بافت نسبتاً غلیظ روشن‌فکرانه خرده بورژوازی شهری تشکیلات حزب است. روشن‌فکر خرده بورژوازی شهری در شرایط امروزی افغانستان مداوماً در معرض وسوسه‌های استفاده از امکانات رفاهی وطن‌فروشانه فراهم شده توسط اشغالگران

امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار می‌گیرد. اگر تعهد انقلابی اش استوار و آگاهی اش به قدر کافی مستحکم نباشد نمی‌تواند در مقابل این وسوسه‌ها تاب بیاورد و در سراشیب استفاده از امکانات مذکور قرار می‌گیرد و به امید ارتقای شخصی از لحاظ سیاسی و اجتماعی سقوط می‌کند. کسانی ازین افراد به جاه و مقام و ثروت دست پیدا می‌کنند و در خوان یغمای رژیم دست‌نشانده شریک می‌شوند، ولی اکثریت قریب به اتفاق شان ضمن باختن "ایمان" مبارزاتی به "نان و نوایی" نیز نمی‌رسند و "حسرت به دل" می‌مانند.

یکی از عوامل دیگر ولی غیرعمده و مهم این "ریزش" ها عدم رعایت اصول مخفی‌کاری در حیات درونی حزب و مشخصاً انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی است. خواسته یا ناخواسته، این انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقه حزبی، به منظور بسیج غیر اصولی روابط حزبی مربوطه در دفاع از این یا آن کادر و فعال حزبی صورت می‌گیرد و در نتیجه فقط می‌تواند نشان‌دهنده گرایش فراکسیونیستی باشد و سرانجام به نفع کل حزب و این یا آن کادر و فعال حزبی نیز نخواهد بود و فقط باعث پیدایش و افزایش "ریزش" ها در حزب می‌گردد.

یک عامل دیگر، برقراری یا دوام ارتباطات افقی میان کادرها و فعالین حزبی است که در حد خود باعث تبادله غیر لازم بعضی مسایل میان آن‌ها می‌گردد و در حد خود باعث خدشه‌دار شدن انضباط حزبی و عدم رعایت مخفی‌کاری می‌گردد.

این "ریزش"ها ضمن انعکاس عدم استحکام کافی حزب، در چند مقطع از حیات مبارزاتی حزب، به امر گسترش حزب زیان رسانده و کم‌وبیش باعث نقصان در گسترش تشکیلات حزب گردیده است.

ما باید بخاطر تحکیم هرچه بیشتر و همه جانبه حزب، عمدتاً تحکیم و گسترش فعالیت‌های توده‌یی حزب و تخفیف روز افزون بافت غلیظ روشن‌فکرانه خرده بورژوازی شهری حزب به نفع تقویت و گسترش روز افزون بافت کارگری - دهقانی تشکیلات حزب، در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان، تلاش و کوشش پی‌گیر به عمل آوریم.

در یک کلام ما باید هرچه اصولی‌تر و زودتر راه مان را به طرف میدان جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی باز نماییم و خود را از حالت کنونی خارج سازیم. اینست راه عمده ای که با طی طریق در آن هم می‌توان استحکام حزب را تأمین نمود و هم گسترش حزب را.

طی طریق در این راه عمده، مستلزم نفی کامل سایر راه‌های گسترش حزب نیست، بلکه باید از آن راه‌ها نیز استفاده نمود، اما در حد خودشان و در خدمت به راه عمده و در تابعیت از آن و نه به‌طور عمده.

در عین حال رعایت جدی و پی‌گیر اصول مخفی‌کاری به‌صورت همه جانبه نیز در حد خود می‌تواند باعث کاهش در پیدایش و گسترش "ریزش"ها در حزب گردد و به نوبه خود باعث استحکام حزب و مشخصاً باعث جلوگیری از نقصان در دامنه گسترش حزب گردد.

البته رعایت جدی اصول مخفی‌کاری در اصل بخاطر جلوگیری از وارد آمدن ضربات امنیتی توسط دشمن بر حزب یا حداقل کاهش دامنه آن ضربات روی دست گرفته می‌شود و بی‌مبالاتی در مورد آن در ضدیت با اصول مبارزه علیه پولیس سیاسی دشمن قرار دارد.

آنچه که حزب می‌تواند - و باید - بصورت فوری درین راستا دست به اقدام بزند تقویت هرچه جدی‌تر آموزش‌های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی تمامی اعضای حزب از لحاظ تیوریک و پراتیک است. این یگانه راهی است که باید برای تحکیم هرچه بیشتر خواستگاه‌های پرولتری آن اعضای از حزب که دارای برخاستگاه‌های طبقاتی خرده بورژوازی و در مجموع غیرکارگری و غیردهقانی هستند، و حتی آن اعضای از حزب که دارای برخاستگاه‌های طبقاتی کارگری و دهقانی هستند، روی دست داشت و بطور مستمر و منظم پیش برد و بدین ترتیب استحکام حزب را بطور روز افزون تأمین نمود.

۱۱-- حزب کمونیست، حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب پرولتری را "ماشین جنگی پرولتاریا" نمی‌داند بلکه رهبری کننده "ماشین جنگی پرولتاریا" یعنی "ارتش خلق" می‌داند. بنابراین "نظامی‌سازی حزب کمونیست" یک طرح مائوئیستی نیست، بلکه طرحی است متأثر از "نظامی‌گری" و "چه گواریزم". در واقع همین طرح غیر مائوئیستی است که سرانجام شعار غیر مائوئیستی "جنگ خلق تا کمونیزم" را به میان می‌آورد و انقلابات همه جانبه فرهنگی پرولتاریایی متعدد در دوران سوسیالیزم یا ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تا حد ادامه جنگ خلق پایین می‌آورد.

در عین حال قویاً باید روی این امر نیز تأکید نمود که در تمامی دوره‌های مبارزاتی، نباید حزب را به دو بخش سیاسی و نظامی تجزیه نمود. مثلاً حتی زمانی که جنگ مقاومت

ملی مردمی و انقلابی به‌راه افتاده باشد، بعضی از اعضای حزب بنا به دلایل مختلف قادر نخواهند بود که در عملیات‌های جنگی مستقیماً شرکت نمایند، ولی شرکت در جنگ را نباید صرفاً به مفهوم شرکت مستقیم شخصی در عملیات‌های جنگی خلاصه نمود. در حال حاضر مبارزات تدارکی مستقیم برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نیز جوانب مختلف تیوریک و پراتیک دارد و شرکت در آن‌ها به سطوح و درجات مختلف وظیفه و مسئولیت مبارزاتی هر عضو حزب و به بیان دیگر تمام حزب است.

۱۲-- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد که در شرایط کنونی افغانستان که به اصطلاح حزب‌سازی‌های سیاسی در کلیت قریب به اتفاق خود مبدل به راهی گشته است برای جلب نظر "تمویل کنندگان" خارجی امپریالیستی و ارتجاعی و اساساً اجرای "پروژه‌های سیاسی" این "تمویل کنندگان" خارجی، از لحاظ مالی منحصرأ به حق‌العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضاء و هواداران خود متکی است.

در اساس نامه حزب در حالی که مقدار حق‌العضویت اعضاء بطور واضح و روشن معین گردیده است، مقدار کمک‌های مالی اعضاء و هواداران مشخص نگردیده و در واقع به توان و آمادگی آن‌ها مربوط دانسته شده است. با وجود این در پهلوی سایر ضعف‌ها و کمبودات حزب و در حالی که حزب با مشکلات مالی عدیده ای مواجه است، حق‌العضویت‌های اعضاء و کمک‌های مالی اعضاء و هواداران حزب، کاملاً منظم و مرتب و به اندازه کافی پرداخت

نمی‌گردد. بعضی از اعضای حزب حق‌العضویت‌های‌شان را منظم و مرتب یا طبق اندازه تعیین شده در اساس‌نامه پرداخت نمی‌کنند. هم‌چنان اکثریت اعضا و هواداران مستعد برای پرداخت کمک‌های مالی به حزب اصلاً کمک مالی به عمل نمی‌آورند. علاوه از این، رفقای معین دیگری که مکلفیت‌های مالی دیگری بر عهده دارند، یا اصلاً مکلفیت‌های‌شان را کلاً به فراموشی می‌سپارند و یا طبق اندازه و زمان دل‌خواه خود عمل می‌کنند، نه طبق اندازه تعیین شده و طبق زمان تعیین شده از طرف حزب.

این عدم آمادگی در اجرای دقیق یکی از شروط اولیه عضویت در حزب ریشه‌ای ایدیولوژیک-سیاسی دارد که در اصل یا مربوط به برخاستگاه طبقاتی غیر پرولتری افراد یا مربوط به موقعیت طبقاتی برحال کنونی آن‌ها و یا هر دو بوده و خواستگاه طبقاتی پرولتری کمونیستی آن‌ها را خدشه‌دار می‌سازد. راه مبارزه علیه این عدم آمادگی، پیش‌برد مبارزه ایدیولوژیک-سیاسی بخاطر رفع این کمبود است. در عین حال باید جداً توجه داشت که اکتفای صرف به پیش‌برد مبارزه تیوریک درونی، بدون جدی بودن در تطبیق عملی دسپلین و انضباط حزبی، مثل هر مورد دیگری درین مورد نیز نمی‌تواند کارساز باشد، چرا که چنین مبارزه ای نمیتواند یک مبارزه ایدیولوژیک-سیاسی همه جانبه باشد. البته تطبیق انضباط حزبی درین مورد را نیز باید طبق فرمول‌بندی مائوئیستی "حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن" یعنی توأم با انعطافات لازمه مورد اجرا قرار داد، ولی در هر حال مورد اجرا قرار داد و تعطیلش

نکرد. به عبارت دیگر پیش‌برد جدی مبارزه تیوریک درونی و تطبیق جدی انضباط حزبی به صورت توأم می‌تواند درین مورد و هر مورد دیگر یک مبارزه ایدیولوژیک-سیاسی همه جانبه باشد.

متأسفانه تلاش‌های ما برای ایجاد منابع مالی سالم دیگر برای حزب تا حال نتیجه چندان مطلوبی نداشته است، ولی ما کماکان سلسله این تلاش‌ها را قطع نخواهیم کرد.

اصل مهم در مورد منابع مالی حزب، سالم بودن این منابع است. مبارزه سیاسی و آن‌هم مبارزه سیاسی در راستای تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نیازمند منابع مالی مورد نیاز است. اما امکانات مالی وسیله است و نه هدف. منابع سالم منابعی است که ما را در راستای پیشروی در مسیر برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی قرار دهد. برعکس منابع ناسالم مالی منابعی است که ما را از پیشروی در این مسیر دور می‌سازد.

بدین ترتیب حزب از لحاظ مالی شدیداً در مضیقه قرار دارد. یکایک رفقا و هواداران حزب وظیفه و مسئولیت دارند که برای رفع این مضیقه مالی حزب تلاش و کوشش پیگیر به خرچ دهند، در غیر آن و در صورت دوام وضعیت مالی بد حزب، هم‌چنان که تا حال بوده است، حزب قادر نیست بعضی از مهم‌ترین وظایف مبارزاتی خود را به‌طور منظم و فعالانه اجرا نماید و مسئولیت آن به دوش رفقای خواهد بود که مکلفیت‌های مالی خود در قبال حزب را یا اجرا نمی‌کنند یا به‌طور منظم و کافی اجرا نمی‌کنند.

حزب مداوماً در جریان مبارزات ایدیولوژیک-سیاسی درون حزبی اعلام کرده است که: عدم پرداخت حق‌العضویت توسط اعضا و داوطلبان عضویت در حقیقت امر فساد مالی محسوب می‌گردد. حزب مصمم است که علیه این فساد مالی در حزب قاطعانه مبارزه نماید.

۱۴-- پیش‌برد جدی تهاجم ایدیولوژیک-سیاسی علیه دسته‌های رویزیونیست و

تسلیم طلب برخاسته از میان منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین کشور، که در کنگره سراسری دوم حزب مورد تأکید قرار گرفته بود، یکی از راه‌های مهم گسترش صفوف حزب در میان منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین کشور است و این به نوبه خود یکی از راه‌های نسبتاً مهم گسترش تشکیلات حزب از لحاظ تعداد اعضا و هم‌چنان از لحاظ گسترش حضور حزب در مناطق مختلف کشور محسوب می‌گردد.

خصوصیت برجسته این تهاجم ایدیولوژیک-سیاسی حزب مستند بودن آن و سیاسی بودن آن است. بدین معنا که اولاً ما در این تهاجم ایدیولوژیک-سیاسی غیر مستند و بدون ارائه سند و مدرک صحبت نمی‌کنیم و ثانیاً موضوعات بحثی را به عنوان مسایل سیاسی و با زبان سیاسی مطرح می‌کنیم نه بصورت لومپنانه و در واقع با زبان غیر سیاسی. در حقیقت این طریقه پیشبرد جروب‌بحث با دسته‌های رویزیونیست و تسلیم طلب مذکور به ذات خود بهترین طریقه مبارزه با زبان لومپنانه، رکیک و مملو از اتهامات ناروا و غیرمستند آن‌ها است. حزب قاطعانه تصمیم دارد که این شیوه جروب‌بحث با دسته‌های مذکور را همچنان حفظ نماید.

تجربه نشان داده است که زبان لومپنانه و در واقع غیر سیاسی دسته‌های مذکور به شدت به زبان شان تمام شده است. مثلاً زبان و لحن لومپنانه اعلامیه اول سرطان سال گذشته سازمان‌های رهایی به شدت باعث بی‌حیثیت شدن بیشتر رهبری سازمان‌های رهایی شد و به سازمان‌های رهایی در کل زبان رساند و در عین حال حقانیت مواضع حزب

را بیشتر از پیش واضح تر ساخت. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که همانند اعلامیه سازمان‌های فقط باعث افشای بیشتر ماهیت تسلیم طلبانه نویسندگان خود شده است.

یکی از راه‌های پیشبرد اصولی و مؤثر تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی علیه دسته‌های رویزیونیست و تسلیم طلب قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور، مستند سازی مباحثات حزب از لحاظ تاریخی است. با تأسف باید گفت که حتی سطح درک منسوبین حزب از تاریخ جریان دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی کشور بسیار پایین است، چه رسد به سطح درک سایر منسوبین جریان و جنبش. ازین جهت ضرورت جدی وجود دارد که اسناد تاریخی بخش‌های مختلف جریان و جنبش بازنویسی و وسیعاً منتشر گردد تا هم منسوبین جدید و هم منسوبین سابقه دار جریان و جنبش با تاریخ واقعی مبارزات جریان و جنبش بیشتر آشنا شوند.

ما این کار مهم را از قبل آغاز کرده ایم و تا حدی پیش برده ایم و مصمم هستیم که بیشتر از پیش برای پیشبرد این کار مهم وقت و امکانات بگذاریم و به این طریق و با انجام دادن یک خدمت تاریخی به جریان و جنبش کشور هم باعث استحکام بیشتر از پیش حزب و هم گسترش فعالیت‌های مبارزاتی و تشکیلات حزب گردیم.

ازین طریق آمادگی‌ها برای تدویر کنگره سرتاسری سوم حزب را نیز می‌توانیم بیشتر سازیم.

۱۴ -- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای روابط بین‌المللی نسبتاً وسیع با احزاب و سازمان‌های

مائوئیست سایر کشورهای جهان است. قاطعانه باید گفت که حزب کار و پیکار بین‌المللی مائوئیستی را در اساس راهی برای "تمویل" و جلب امکانات مالی به حساب نمی‌آورد، بلکه روی اساس و پایه طبقاتی و ایدئولوژیک - سیاسی بین‌المللی آن پافشاری دارد. حزب در روابط بین‌المللی خود اساساً مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتری و اصل اتکاء به خود حرکت می‌کند و در شرایط فعلی هدف عمده اش از پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی بین‌المللی و تأمین روابط با احزاب و سازمان‌های مائوئیست سایر کشورهای جهان مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین‌المللی جدید نیروهای مائوئیست است.

مسلم است که در وضعیت فعلی نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان فاقد تشکیلات بین‌المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده هستند. ازین لحاظ آن‌ها نسبت به زمان موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن در وضعیت نسبتاً بدی قرار دارند. حزب ما و سایر احزاب مائوئیست هم‌سنگر، چه از میان احزاب مائوئیستی که سابقاً عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند و چه احزاب مائوئیست بیرون از "جا"، هر یک به نوبه خود و مخصوصاً در کنفرانس ویژه احزاب و سازمان‌های عضو "جا"، روی عوامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی فروپاشی جنبش مکث کرده و این عوامل را معین کرده اند. اما با تأسف باید گفت که سلسله این مباحثات از مدتی به این طرف قطع گردیده است.

اینک از زمان فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به عنوان تشکیلات بین‌المللی نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان تقریباً یک دهه می‌گذرد و ما هنوز قادر نشده ایم تشکیلات جدیدی بجای آن بنا نهیم. ناگفته روشن است که به تعویق افتادن نسبتاً طولانی بسرانجام رساندن این وظیفه مبارزاتی عظیم بین‌المللی، عوامل مختلف ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی

دارد و بدون مبارزه جدی و مسئولانه علیه عوامل مذکور نمی‌توان مرکز بین‌المللی مذکور را جدیداً تشکیل داد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مبارزه علیه عوامل ایدئولوژیک - سیاسی منفی مذکور تلاش‌های تیوریک معینی انجام داده است.

جداً ضروری است که این تلاش‌ها بیشتر از پیش تشدید گردند. در عین حال جداً ضروری است که کار ترجمه اسناد مربوطه حزب به زبان‌های دیگر، مشخصاً زبان انگلیسی، و ترجمه اسناد مربوطه سایر احزاب به فارسی دری یا پشتو را بیشتر از پیش شدت بخشیم. رفقای که در پیشبرد این وظیفه مهم بین‌المللی سهل‌انگاری می‌کنند باید توجه داشته باشند که این سهل‌انگاری هم روحیه انترناسیونالیستی خودشان و هم روحیه انترناسیونالیستی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را خدشه‌دار می‌سازد و به امر پیش‌برد مبارزه مائوئیستی بین‌المللی بخاطر ایجاد تشکیلات مائوئیستی بین‌المللی زیان می‌رساند.

روشن است بدون اجرای دقیق و کافی این مسئولیت مبارزاتی نه می‌توانیم برای تبلیغ و ترویج مواضع و مباحثات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطح بین‌المللی کار وسیعی انجام دهیم و نه می‌توانیم مواضع و مباحثات احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای دیگر را در افغانستان و مشخصاً در میان منسوبین حزب کمونیست (مائوئیست) کشور وسیعاً تبلیغ و ترویج نماییم.

*

فعالیت‌های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال یاد جان باختگان جنبش مائوئیستی و

جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در ۷ قوس ۱۳۹۶ خورشیدی



"به مناسبت بزرگداشت از ۷ قوس، روز جان باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، عنوان پوستر تبلیغاتی ای است که در ۷ قوس ۱۳۹۶ خورشیدی، به تعداد تقریباً ۱۵۰۰ کاپی از آن در مناطق مختلف کشور نصب گردیده است.

در متن پوستر عکس‌های زنده یاد داکتر عبدالرحمان محمودی، زنده یاد استاد اکرم یاری و ۹ تن دیگر از جان باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور (زنده یاد صادق یاری، زنده یاد مجید کلکانی، زنده یاد بشیر بهمن، زنده یاد رستاخیز، زنده یاد سلطان احمد، زنده یاد داود سرمد، زنده یاد رسول جرئت، زنده یاد سیدال سخندان و زنده یاد پردل) جای داده شده است و در قسمت پایین آن، آدرس وبسایت شعله جاوید همراه با آدرس الکترونیکی وبسایت شعله جاوید و هم‌چنان آدرس فیس‌بوک شعله جاوید جلب نظر می‌کند. این پوستر در دو اندازه متفاوت:

یکی در کاغذ A4 (دارای طول ۲۹/۷ سانتی متر و عرض ۲۱ سانتی متر) و دیگری در کاغذ A3 (دارای طول ۴۲ سانتی متر و عرض ۲۹/۷ سانتی متر) تهیه شده است.

برعلاوه روی دیوار "قبرستان شهدای صالحین" عبارت "۷ قوس روز جان باختگان انقلابیون شعله‌یی" با خط بزرگ و روشنی که از فاصله دور قابل خواندن است، نوشته شده است. مقبره‌های زنده یاد داکتر عبدالرحمان محمودی و زنده یاد داکتر عبدالرحیم محمودی (مدیر مسئول دوره نشراتی اول جریده شعله جاوید) در همین قبرستان قرار دارند.





رفقای شرکت کننده در این فعالیت های مبارزاتی با شور و شوق انقلابی سهم گرفتند.

بخصوص فعالیت ابتکاری رفقای که عبارت " ۷ قوس روز جانباختگان انقلابیون شعله‌یی" را با خط بزرگ و روشن بر دیوار "قبرستان شهدای صالحین" نوشتند و تا انجام این کار مدت زیادی وقت صرف کردند، قابل تقدیر است.

همچنان فعالیت ابتکاری آن رفقای که پوستر ۷ قوس را در کاغذ A3 (دارای طول ۴۲ سانتی متر و عرض ۲۹/۷ سانتی متر) چاپ کرده و بالاتر از دسترس تخریب کاران و محکم نصب کرده بودند و در نتیجه هیچ یک از پوسترهای مذکور توسط آن‌ها کنده و یا پاره نشده بودند، نیز قابل تقدیر است.



فعالیت های مبارزاتی سایر رفقای شرکت کننده در حرکت ۷ قوس امسال نیز قابل ستایش است. تنها یکی از کادرهای حزبی شامل در حرکت ۷ قوس امسال، بر خلاف انتظار، نه تنها شور و شوقی از خود نشان نداده است بلکه با بهانه های عجیب و غریب و منفی بافی های خسته کننده باعث تعجب همراهان خود و همچنان حزب گردیده است. مسئولین مربوطه حزبی باید متوجه وضعیت فکری و حالت روانی این رفیق باشند و وی را مدد رسانند تا از این وضعیت فکری و حالت روانی منفی نجات یافته و شادابی مبارزاتی اش را مجدداً کسب نماید.



نکته قابل توجه فعالیت های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال یاد جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در ۷ قوس امسال این است که طبق گزارشات رسیده به تاریخ دهم قوس ۱۳۹۶ خورشیدی یعنی سه روز پس از نصب پوسترها، اکثریت قریب به اتفاق پوسترها همچنان در



مناطق مختلف کشور نصب شده باقی مانده اند و فقط تعداد معدودی از پوسترها کنده و پاره شده اند. تنها در یک مورد در منطقه ای که در واقع منطقه نزدیک به پوهنتون کابل محسوب می گردد، روی عکس زنده یاد رفیق جانباخته اکرم یاری با خط روشن یک عبارت رکیک لومپنانه نوشته شده است.

این وضعیت از چند جهت قابل دقت است:



کنده نشدن و پاره نشدن اکثریت قریب به اتفاق پوستره‌های ۷ قوس امسال نشان‌دهنده این است که تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان به اختاریه قبلی ما مبنی بر اینکه در صورت ادامه حرکت‌های ضد دموکراتیک آنان علیه پوسترها و سایر اوراق تبلیغاتی حزب، ما اجباراً عکس‌العمل نشان می‌دهیم و در قدم اول چهره‌های آنان را افشا می‌سازیم، حداقل تا حد زیادی توجه کرده‌اند.

یک دلیل دیگر کنده نشدن و پاره نشدن اکثریت قریب به اتفاق پوستره‌های ۷ قوس امسال این است که در بعضی از مناطق کشور این پوسترها نسبتاً بلند و نسبتاً محکم نصب شده‌اند و کندن و پاره کردن آن‌ها کار آسان و ساده‌ای نیست و برای انجام دادن آن به وسایل و افراد اضافی ضرورت است. طبعاً دست زدن به چنین کاری بنا به دلایل مختلف از عهده اکثریت تسلیم‌طلبان بر نمی‌آید.

اما اصل مسئله این است که اکثریت تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور از حرکت‌های مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر خود می‌لرزند و در مورد خود بیمناک می‌شوند که گویا مبادا این حرکت‌های مبارزاتی به آن‌ها نسبت داده شود و گویا بال‌گردن آن‌ها گردد. پس بگذار ما هم آن‌ها را بترسانیم تا حداقل از حرکت‌های ضد دموکراتیک در مورد ما پرهیز کنند و بدانند که ما هم می‌توانیم در حد خودمان به کسانی که ما را متضرر می‌سازند ضرر برسائیم.

چنانچه وقتی برای اولین بار در یکی از مناطق کشور اولین شماره‌های دوره نشراتی سوم شعله جاوید (ارگان نشراتی مرکزی حزب

اما برعکس در خارج از کشور این حرکت‌های ضد دموکراتیک لومپنانه در قبال ما کماکان ادامه دارد. عاملین این کار که در کشورهای امپریالیستی غرب، منجمله در خود ایالات متحده آمریکا، لم داده‌اند می‌دانند که دست ما به آن‌ها نمی‌رسد و لذا "بدمعاشی" و قلدری نشان می‌دهند و هرچه خواستند و هرچه به دهن شان آمد، فحش‌ها و ناسزاهای لومپنانه و بدون سند و مدرک، علیه ما ردیف می‌کنند.

این‌ها و امثال شان که روزی از "برقراری" به اصطلاح دموکراسی در افغانستان اشغال شده به وجد آمده بودند و برای تقدیر و تمجید از "دموکراسی امریکایی" کتاب می‌نوشتند و نام افغانستان را

کمونیست (مائوئیست) افغانستان) منتشر شده و دست‌به‌دست می‌گشت، یک‌تن از تسلیم‌شده‌های مذکور این‌جا و آن‌جا همه‌آشنایان سابقه‌اش را می‌ترساند و با فحش و دشنام منتشر کنندگان شعله جاوید را افشا می‌کرد و می‌گفت که این‌ها می‌خواهند همه باقیمانندگان جریان را به کشتن بدهند و اگر از من پرسیده شود من آنها را افشا می‌کنم. در آن وقت نیز ناچار شدیم در قبال آن عنصر تخریب‌کار به تهدید متوسل شویم و به او بگوییم که اگر دشنام‌ها و افشاگری‌های او و امثال او علیه ما ادامه یابد و در هر حال اگر از بابت افشاگری‌های تا کنونی او و امثالش، ما به نحوی متضرر شویم، به همه منسوبین حزب گفت ایم که چه کسانی را مسئول و جواب‌ده بدانند. پس از آن بود که حرکت‌های ضد دموکراتیک آن فرد و امثالش در منطقه علیه منتشر کنندگان شعله جاوید متوقف شد یا حداقل حالت کاملاً علنی خود را از دست داد.

و شیعه در لیلیه همین پوهنتون گردید که در نتیجه آن چند محصل جوان کشته شدند و تعداد زیادی هم زخم برداشتند. و حالا هم همین پوهنتون و محیط اطراف آن محیط لومپانه گردیده و این نشاندهنده سقوط فرهنگی عالی‌ترین مرکز اکادمیک کشور است.

برعلاوه یک موضوع دیگر هم این است که پس از چندین حرکت تبلیغاتی وسیع حزب، پخش شب‌نامه‌ها و نصب پوستره‌های تبلیغاتی حزب در نقاط مختلف کشور به عنوان یکی از روش‌های تبلیغاتی وسیع و توده‌یی حزب تثبیت گردیده است، اما در عین حال "راحتی" و "آرامش" تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور بهم نخورده است. ازین جهت این عناصر خوف‌زده، که به مصداق ضرب‌المثل معروف وطنی خایف هستند، تا حد زیادی دیگر از فعالیت‌های تبلیغاتی حزب مضطرب و پریشان نمی‌شوند.

یادداشت: جمع‌بندی تأثیرات مثبت فعالیت‌های مبارزاتی ۷ قوس امسال از تمامی مناطق کشور هنوز تکمیل نشده است. در صورت لزوم جمع‌بندی مکمل تأثیرات مذکور در ویب‌سایت و صفحات شعله جاوید انعکاس خواهد یافت.

هم‌چنان قابل تذکر است که از صدمین سال‌یاد پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و هم‌چنان "۷ قوس روز جان‌باختگان انقلابی شعله‌یی" طی دو محفل جداگانه توسط هواداران حزب در اطیش بزرگ‌داشت به عمل آمده است. گزارش این محافل در بخش مربوط به هواداران حزب در ویب‌سایت شعله جاوید درج گردیده است.

و علیه آن خط بصورت سازمانی یا حداقل شخصی موضع‌گیری نماید، دیگرانی را که سال‌ها قبل علیه خط "اعلام مواضع" ایستادند و موضع‌گیری نمودند، بیرون آمده از مسجد و تکیه خانه می‌داند و خود را انقلابی چند آتش می‌خواند و در ضمن اسلام بازی رویونیستی دیروزی اش را یک‌جا با تسلیم‌طلبی‌های دیروزی و امروز اش موضوعات "تاریخ تیر شده" اعلام می‌نماید و همه آن‌ها را قابل بحث و در خور تعمق و مشخصاً قابل انتقاد و بررسی نمی‌داند.

اما ما می‌دانیم که رکیک‌نویسی کنونی بالای عکس زنده یاد اکرم یاری کار این‌گونه افراد نیست. این عبارت را کسی نوشته است که در همان موقع در شهر کابل بوده است و نه در فلان کشور امپریالیستی غربی. نویسنده این عبارت رکیک یک تن از بازماندگان یا بقایای قاتلین رفیق زنده یاد است. مبارزات ما علیه آن قاتلین و بازماندگان و بقایای شان نبردی است طولانی و از قبل هم ما نه آن‌ها را بخشیده ایم و نه مورد عفو قرار داده ایم. حال که همه آن‌ها به دشمن اشغالگر امپریالیست و رژیم دست‌نشانده تسلیم‌شده اند و عملاً یک‌بار دیگر نشان داده اند که غیر از وطن‌فروشی و خیانت‌ملی هیچ "هنر" دیگری ندارند، حساب ما در قبال آن‌ها روشن است. آن‌ها جزء خاینین ملی و بخشی از دشمن عمده به حساب می‌آیند

یک نکته قابل توجه در مورد عبارت رکیک نوشته شده بالای عکس رفیق زنده یاد اکرم یاری این است که این حرکت لومپانه در واقع در محیط پوهنتون کابل صورت گرفته است و این نشان می‌دهد که سطح فرهنگی و سیاسی پوهنتون کابل در افغانستان اشغال شده و مستعمره و تحت حاکمیت پوشالی یک رژیم دست‌نشانده اشغالگران امپریالیست تا چه حدی سقوط کرده است.

پوهنتون کابل در دههٔ چهل خورشیدی محل منازعه میان نیروهای دموکراتیک نوین، رویونیستی‌های وطنی و اخوانی‌ها بود. ولی همین پوهنتون چند سال قبل محل زدوخورد میان محصلان جوان سنی

تحت عنوان "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی..." به اصطلاح بلند نگه می‌داشتند. برعلاوه برای استفاده از این "دموکراسی"، حزب سیاسی علنی تشکیل می‌دادند و آن را راجستر می‌نمودند و تمویل می‌کردند. این‌ها امروز نیز که ظاهراً علیه اشغالگران موضع گرفته اند ولی صرف تسلیمی مطلق دیروزی شان را به تسلیم‌طلبی تبدیل کرده اند، در صدد هستند که همه بخش‌های تسلیم شده، تسلیم‌طلب و سالم سازمان شان را با هم متحد سازند و به این صورت روحیهٔ تسلیم‌طلبی شان را باز هم به نمایش می‌گذارند. ولی مادامی که می‌بینند از موقعیت خارج نشینی نمی‌توانند کاری درین راستای تسلیم‌طلبانه انجام دهند، فکر می‌کنند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مسبب این وضعیت است. در حالی که برعکس درین میان اساساً کسی مقصر است که مسئولیت رهبری "سازمان" را قبل از مورد ترور قرار گرفتن "رهبر سازمان" از وی تسلیم شد، ولی پس از ترور شدن "رهبر" هم "رهبر" و هم رهبر بنیادگذار "سازمان" را در مصاحبه با یک رسانهٔ بین‌المللی امپریالیستی معلوم‌الحال پیران طریقت و مرشدان مذهبی دارای پیروان بسیار در منطقهٔ شان خواند. سپس فرار را بر قرار ترجیح داد و عملاً کل مسئولیت "سازمان" را به کسانی سپرد که تسلیمی و تسلیم‌طلبی شان هنوز که هنوز است، هم‌چنان پابرجا و برقرار باقی مانده است و وی هنوز دنبال شان لنگ لنگان روان است تا از طریق آن‌ها سپاه و کرج و کلاهی بیابد. او که زمانی یکی از علم‌برداران اصلی "مشی اسلامی" و جزء جرگهٔ تازه اندیشان (رویونیست‌ها) بود و در خط "اعلام مواضع" قرار داشت، اکنون بدون این‌که علیه اسلام‌بازی‌های دیروزی خود و سازمانش چیزی بگوید و بنویسد

مبارزه با تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران امپریالیست

و

رژیم دست نشانده است

که تفاوتی میان تضاد عمده و اساسی قابل نشویم و هر دو را یکسان بدانیم. این وضعیت از دو حال خارج نیست:

حالت اول ما را به نظاره گر اوضاع تبدیل می کند و به این نتیجه می رساند که:

«چون نیروی قابل محاسبه نیستیم» (عقاب شماره سوم)

ضرور نیست که شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را بلند کنیم. باید منتظر بمانیم تا یکی از این دو نیرو پیروز شود، بعد به مبارزه بر می خیزیم. از این حالت فقط اشغالگران نفع می برند، زیرا این شعار در حقیقت دفاع از "میهن" امپریالیستی است و منجر به تسلیم طلبی ملی می گردد.

بررسی نقادانه تاریخ مبارزاتی جنبش انقلابی کشور این امکان را بما می دهد تا قوانین عینی مبارزات اجتماعی و سیاسی کشور را درک نموده و با گام های متین به جلو حرکت کنیم. چنین بررسی ای ما را به توانایی نیروهای محرک انقلاب، مسلح می نماید و مطمئن به پیروزی و بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده می سازد.

جمع بندی از گذشته تاریخ مبارزاتی کشور و پند گرفتن از جنبه های مثبت و منفی آن، با انتقاد اصولی و علمی و طرد جنبه های منفی و ارتقاء جنبه های مثبت ما را قادر می سازد تا تضادها را بدرستی درک نموده و بدانیم که تضاد اساسی از تضاد عمده چه فرقی دارد. بدانیم که مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده از عمده گی برخوردار است. بدانیم که تضاد اساسی تبارزات بزرگ دارد و تضاد عمده یکی از این تبارزات بزرگ تضاد اساسی است. تبارز بزرگ دیگر تضاد اساسی، تضاد با ارتجاع داخلی می باشد که هیچگاه نباید به فراموشی سپرده شود و یا موکول به بعد گردد. اما نباید این تضاد آنقدر برجسته گردد که تضاد با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه باید در تابعیت از مبارزه علیه اشغالگران به پیش برده شود.

درک تضاد عمده ما را قادر می سازد که مائوئیسم را دقیقاً درک نماییم، بدانیم که در هر چیز اصول عمده و غیر عمده وجود دارد، در هر شرایط اصول غیر عمده تابع اصول عمده است و درک این اصول به ما یاری می کند که هم با تسلیم طلبی مبارزه کنیم و هم جلو حرکت های ماجراجویانه را بگیریم. عدم درک این اصول، باعث می شود

یافت، زیرا ما تضادهای عمده و جوهر را درک نکرده بودیم و می کوشیدیم تضادهای درجه دوم را بعنوان تضاد عمده حل کنیم و نیز بدان دلیل که ما موضوعات کناری را بعنوان گرایش عمده در نظر می گرفتیم و جوهر را درک نمی کردیم.» (ماتوتسه دون - نمونه هایی از دیالکتیک (تفسیر های مجرد) ۱۹۵۹ - صفحه ۲)

بررسی نقادانه جنبش مبارزاتی انقلابی کشور نه تنها ما را قادر به درک ماتریالیسم دیالکتیک می سازد، بلکه ما را یاری می کند تا مرز مشخص میان مائوئیسم و تسلیم طلبی و حرکت های ماجراجویانه بکشیم.

زمانی که ما این خط و مرز را مشخص نمودیم تسلیم طلبان ما را سرزنش نموده و عامل افتراق یاد می کنند و به باد فحش و دشنام می گیرند.

در فیسبوک آقای "ش. آهانگر" دو نوشته نشر گردیده است. یک نوشته زیر نام "جامعه ما" که مجموعاً پنج خط می باشد و دیگری مقاله ای تحت عنوان "با درهم شکستن توطئه ها متحد شوید" که حدوداً یک و نیم صفحه می شود. تاریخ نشر مقاله ۱۰ می ۲۰۱۷ می باشد. آقای "ش. آهانگر" طوری وانمود ساخته که مقاله را از سایت رزمندگان گرفته و در فیسبوکش جابجا نموده است. ما سایت رزمندگان را زیر و رو نمودیم ولی در سایت رزمندگان چیزی به این نام نیافتیم. آقای "ش. آهانگر" خواسته طوری وانمود کند که این مقاله مال او نیست و رد گم نماید.

زمانی که شخصی مقاله ای می نویسد باید جرئت گرفتن مسئولیت مقاله را



حالت دوم هرگاه حرکتی صورت گیرد ماجراجویانه خواهد بود که منجر به شکست می گردد.

«دیالکتیک به معنی بررسی گرایش عمده و موضوعات فرعی، بررسی باطن و تبارزات بیرونی است. در میان تضادها، تضاد عمده و تضادهای درجه دوم وجود دارند. در گذشته فطاهایی نظیر پیشروی ماجراجویانه بروز

انقلاب پرولتاریایی در جریان مبارزه توده‌ی بی‌پا به عرصه‌ی هستی می‌گذارد و در توفانهای انقلاب رشد و نموده و آبدیده می‌شوند. کادرها را باید در جریان طولانی مبارزه توده‌ی آزمود و شناخت و ادامه دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید و آموزش و پرورش داد.» (مائوتسه دون - در باره کمونیسم کاذب خروشف و آموزشهای تاریخی آن برای جهان) تاکیدات از ما است.

او سپس تاریخچه جلی برای "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" ساخت، با انکار از تضاد عمده به مائوئیسم پشت نمود و با منطبق دانستن تضاد اساسی و تضاد عمده در شرایط اشغال کشور به تسلیم طلبی ملی تن داد و تا کنون در این مسیر روان است.

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان
Marxist-Leninist Organization of Afghanistan (M.L.O.A.)

نویسنده مقاله به سابقه مبارزاتی اش می‌نازد و فکر می‌کند که هرچه بنویسد مورد قبول عامه قرار می‌گیرد. این را درک نکرده که انقلابیون بر روی نوشته‌ها و استدلالات تعمق می‌کنند. اگر چیز غلط و نادرست بنویسی فوراً آنرا رد می‌نمایند.

مائو تسه دون در این زمینه می‌نویسد:

«هرقدر هم از سابقه کار انقلابی تو بگذرد، به مجرد این که چیز نادرستی بگوئی، از طرف دیگران رد فواید شد، تو هر قدر بیشتر فخر بفروشی، مردم کمتر روی تو مساب فواید کرد و به مطالعه مقالات کمتر توجه فواید نمود. ما باید کار خود را با صداقت انجام دهیم. اشیاء و پدیده‌ها را به درستی تمیز و تحلیل کنیم. مقالات قانع کننده بنویسیم و هرگز دیگران را با پوز و ژست گرفتن مرعوب نسازیم.» (مائوتسه دون - پنج اثر - درباره کار تبلیغاتی صفحه ۲۱)

وقتی نویسنده ادعا می‌کند که «جامعه ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عده محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکل خود تنیده و حتی از پیشاهنگی طبقه (سرتاسری) دسته‌ها و گروپ‌های راست و (چپ) بنیادگرا و معتدل و... در پیله محدود و قشری خود تنیده و حتی از پیشاهنگی طبقه مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی‌توانند. تشکلات میکانیکی شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.»

تسلیم طلبی به زودی در سایت شعله جاوید منتشر می‌شود. و وضعیتش را از زمان اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا بررسی می‌نماییم.

زمانی که افغانستان به اشغال امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم امریکا در آمد نویسنده مقاله در صف تسلیم طلبان که به قول خودش آنرا «مرکز» می‌خواند ایستاد و کتاب «الگوی دموکراسی امریکایی» را به رشته تحریر در آورد.



اوده سال مکمل علناً و عملاً در کنارشان ایستاد و هزینه مالی‌شان را تأمین نمود. بعد از ده سال تسلیمی به اشغالگران صف خود را از آن‌ها جدا نمود و بدون کوچکترین انتقاد از گذشته ده ساله اش همه کاسه و کوزه را بر سر «مرکز» شکستاند، تا گویا خود را برائت دهد ولی با این حرکت (عدم انتقاد از خود) شخصیتش را خورد و خمیر نمود، در حالی که انتقاد از خود، بزرگی شخصیت را نشان می‌دهد.

مائوتسه دون می‌گوید: «... آن‌ها باید فروتن و مال اندیش باشند و از فود پسندی و تند فویی پرهیزند، سرشار از رومیه انتقاد از فود باشند و جسارت داشته باشند نواقص و اشتباهات کار فود را تصمیع کنند. آن‌ها به هیچوجه نباید مثل فروشف فطاهای فود را (روپوشی کنند و تمام خدمات را بفود نسبت دهند و همه اشتباهات را به گردن دیگران بیندازند. ادامه دهندگان امر

داشته باشد نه اینکه رد گم نماید. ثانیاً باید طوری بحث نماید که هر خواننده به آسانی بداند که مخاطب نویسنده چه کسی است. ثالثاً باید مقاله با اصول نویسندگی مطابقت کند، یعنی باید از صحبت‌های مخاطبش مطالبی را نقل نموده و روی آن صحبت نماید، نه آنکه هوایی قلمبه سلمبه بگوید. مقاله فوق الذکر هیچکدام از این سه خصوصیت را دارا نمی‌باشد. ما این مقاله را فقط یک «دشنام‌نامه» به تیپ «دشنام‌های» سازمان‌هایی می‌دانیم.

یکی از خصوصیات رویزیونیزم، اپورتونیزم و تسلیم طلبی اینست که به مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی اعتقاد ندارد، زیرا ایشان به اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پابند نیستند. لذا به کلی گویی و فحش و ناسزا گویی می‌پردازند تا از این طریق، اگر بتوانند، جلو مبارزات انقلابی علیه تسلیم طلبی را بگیرند.

اینک می‌پردازیم به متن مقالات. اول نوشته پنج خطی نویسنده را مرور می‌کنیم.

«جامعه ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عده محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکل پسندیده (سرتاسری) دسته‌ها و گروپ‌های راست و (چپ) بنیادگرا و معتدل و... در پیله محدود و قشری خود تنیده و حتی از پیشاهنگی طبقه مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی‌توانند. تشکلات میکانیکی شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.»

متن نوشته در حقیقت بیان وضعیت کلی نویسنده مقاله است. در اینجا از تسلیم طلبی اش با اشغالگران سوسیال امپریالیست می‌گذریم (این موضوع بطور مستند همراه با اسناد

و تشکیل پسندیده «سرتاسری». در واقع وضعیت خودش را تشریح می‌نماید.

قیوم «رهبر» قبل از آن که ———— ترور قرار بگیرد مسئولیت رهبری «ساما» را به وی که معاون اول «رهبر» بود تسلیم نمود تا خودش بتواند دوباره به اروپا برگردد و گویا کارهای تیوریکش را پیش ببرد. اما پس از آن که «قیوم رهبر» ترور گردید، وی به جای پیشبرد مسئولیتش خود و خانواده اش را به اروپا کشید و عملاً از پیشبرد مسئولیتش شانه خالی نمود. این بی‌مسئولیتی او یکی از عوامل مهم فروپاشی «ساما» محسوب می‌گردد. او مدت‌ها در خارجه به عنوان فرد زندگی شخصی خود را پیش برد و بعد از اشغال کشور توسط امپریالیست‌های امریکایی و متحدینش آشکارا تن به تسلیمی داد.

پس از آن که از تسلیمی بریده و تسلیم‌طلبی را انتخاب نموده است، گاهی با «سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان» است، گاهی با «ساما – ادامه دهندگان»، گاهی با «ساما» و گاهی یک شخص منفرد. به این ترتیب سازمان تحت مسئولیت وی «روز بروز به احاد اولیه تجزیه گردید». این وضعیت او را به این نتیجه رساند تا وضعیت فردی را بر کل تعمیم دهد. این حکم ذهنی‌گری و ضد ماتریالیزم دیالکتیک است. زمانی که می‌نویسد «در حدود عده محدود همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ایجاد کند.» در واقع به خودش اشاره دارد.

طوریکه گفته شد، این حکم ذهنی‌گری و خلاف دیالکتیک است. این حکم نویسنده مقاله از خارج نشینی‌اش ناشی می‌گردد. دقیقاً از خارجه و در خارج نمی‌توان «نظم و انتظام شایسته ایجاد نمود.» زیرا در جایی که فشار است عکس العمل وجود دارد. موجودیت فشار سبب مبارزه و ایجاد نظم و انتظام می‌گردد. نمی‌توان در خارج نشست و ادعای بلند و بالای رهبری را داشت. طبق گفته مائوتسه دون: «ادامه دهندگان امر انقلاب پدولتاریایی در جریان مبارزه توده‌ی پا به عرصه هستی می‌گذارند و در

توفانهای انقلاب رشد نموده و آبدیده می‌شوند. کادرها را باید در جریان طولانی مبارزه توده‌ی (آزمود و شناخت و ادامه دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید.) کسی که از جریان مبارزه توده‌ای دور بماند و در گوشه‌ای هزاران کیلومتر دور از وطن یعنی میدان اصلی مبارزه زندگی کند، هرگز نمی‌تواند اوضاع جاری کشور را درک نموده و در باره اوضاع قضاوت درست نماید، چه رسد به ادعای بلند و بالای رهبری.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد و با جرئت می‌گوید که از چنین نظم و انتظامی برخوردار است. همین نظم و انتظام حزب است که حزب را قادر ساخته است بطور پیگیر علیه انحرافات، تسلیمی و تسلیم طلبی مبارزه نماید. همین مبارزات با نظم و انتظام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سبب بریدن نویسنده مقاله از تسلیمی مطلق به اشغالگران گردید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معترف است که نتوانسته نظم و انتظام سرتاسری را در افغانستان ایجاد نماید. حزب اعتقاد دارد که در جامعه مستعمره – نیمه فیودالی و نیمه فیودالی – نیمه مستعمره حزب سرتاسری ایجاد نمی‌شود مگر از طریق جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق). بینش نویسنده مقاله این است که بدون جنگ خلق می‌توان حزب سرتاسری ایجاد نمود. این بینش یک بینش ضد مائوئیستی است. طبق گفته مائوتسه دون در جامعه مستعمره – نیمه فیوالی و نیمه فیودالی – نیمه مستعمره جنگ خلق بهترین مبلغ، بهترین مروج و بهترین سازمانده است. حزب کمونیست در دهات و در جریان جنگ مسلحانه رشد و استحکام می‌یابد نه در شهرها و مبارزات قانونی، زیرا مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است نه مبارزات قانونی و شهری.

این بدان معنی نیست که وقتی از مبارزه مسلحانه صحبت میکنیم اشکال دیگر مبارزاتی را فراموش کنیم و یا این که از کار در شهرها صرف نظر نماییم. این بدان معنی است که: حزب زمانی در کشوری مانند افغانستان سرتاسری می‌شود که جنگ را آغاز نماید. هر قدر که جنگ رشد و استحکام پیدا نماید به همان اندازه حزب رشد و استحکام پیدا می‌کند. نباید این را فراموش نمود که با شروع جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی هم حزب نمی‌تواند سرتاسری شود، بلکه با پیشبرد جنگ و توسعه آن حزب روز بروز توسعه یافته و بالاخره با رشد روز افزون جنگ مسلحانه به یک حزب نیرومند و سرتاسری بدل می‌گردد.

حکم نویسنده مقاله به این معنی است که حزب کمونیست می‌تواند در شهرها رشد و استحکام پیدا نموده و سرتاسری گردد. این حکم هم از وضعیت بد خارج نشینی‌اش ناشی می‌گردد. او فکر می‌کند که افغانستان هم مانند کشورهای سرمایه‌داری است و محاصره دهات از طریق شهرها صورت می‌گیرد و کارگران صنعتی نیروی عمده انقلاب بشمار می‌روند. در حالی که در افغانستان قضیه عکس کشورهای سرمایه‌داری است. در افغانستان نیروی عمده انقلاب دهقانان و بخصوص دهقانان فقیر اند، نه کارگران صنعتی. البته کارگران نیروی رهبری کننده انقلاب اند.

حال مقاله یک و نیم صفحه‌ی نویسنده را مرور می‌نمایم تا واقعیت به خوانندگان بهتر روشن شود.

«حال دیگر چه کسی نمی‌داند که فقط با برداشتن یک گام به پیش از طرف نهادها و یا شخصیت‌های انقلابی است که افراد و نهاد‌های معلوم الحال چپ نمائی با عصبانیت و فحاشی به میدان می‌پرند تا مانع برداشتن چنین گامی شوند و با تمام قوا می‌کوشند جلو آن را بگیرند.»

«یک روز فلان نهاد انقلابی، روز دیگر نهادی دیگر، یک روز فلان شخصیت انقلابی، روز بعد شخصیتی دیگر (به ویژه شخصیت‌های خوشنام که می‌توانند مصدر و محور کاری شوند)، با تمام قوا (از طریق ارگان‌های نشراتی، سایت‌ها، دلقان هم پارتی و ...) مورد هجوم این شرفباختگان خود فروخته قرار می‌گیرند تا از انجام هرگونه کار متمرکزی برای مردم جلوگیری شود.»

«طرح شوم امپریالیسم و ارتجاع در این همسان سازی شان با ترمینولوژی و نهادهای انقلابی و تخریب ستون‌های اصلی انقلاب و آرمان انقلابی، طی سی سال چنین بوده که از تخریب نهادها و شخصیت‌های موثر جنبش و انقلاب آغاز کردند و با نشخوار هجویات لایعنی شان سال‌های سال جنبش را به عقب زدند. هر آنگاهی که نهاد و یا شخصیت مبارزی خواسته گامی به جلو جهت سازماندهی و آگاهی رسانی به جنبش بردارد، عوامل چپ نمای مزدور امپریالیسم و ارتجاع، آن را

در این مسیر روان است. چرا نویسنده مقاله از «شخصیت های خوشنام که می توانند مصدر و محور کاری شوند» و مورد «فحاشی» قرار گرفته اند نام نبرده است.

به همین ترتیب نویسنده مقاله از سیستم مبارزاتی شعله جاوید علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبان ناراض است. او این ناراضی خویش را اینطور بیان می دارد:

«چه سیستمی را رایج می سازند و آن را با درد و اندوه، ادبیات و مبارزه مردمی وانمود می کنند. این سم، خواهی نخواهی کسانی را که پادزهر آگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوه کاری منفور می سازد.»

آیا مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه اشغالگران امپریالیست، تسلیمی و تسلیم طلبی مبارزه مردمی و توده یی نیست؟ آیا چنین مبارزه ای سم است یا فحاشی نویسنده مقاله و تسلیمی و تسلیم طلبی؟ بدترین شیوه مبارزاتی شیوه ای است که سازمان رهایی نویسنده این مقاله برگزیده اند. بزرگترین سم اولاً تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است، و ثانیاً شیوه مبارزاتی ای است که نویسنده مقاله در پیش گرفته است. سم چنین شیوه مبارزاتیست که: «خواهی نخواهی کسانی را که پادزهر آگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوه کاری منفور می سازد.»

حزب کمونیست (ماؤئیست) افغانستان به صراحت اعلام می دارد که: «نهادها و شخصیت های» تسلیم شده و تسلیم طلب هیچگاه انقلابی نیستند. با آنها با هیچکدامشان با زبان لمپانه و با فحش و ناسزا برخورد نگردیده، بلکه با زبان سیاسی برخورد شده است.

زمانی که انگلس به دورینگ حمله نمود تعداد زیادی که طرفدار نظریات دورینگ بودند، انگلس را محکوم

مقاله در همین یک و نیم صفحه بیش از ده فحش و ناسزا نثار کسانی که علیه تسلیمی و تسلیم طلبی به مبارزه برخاسته اند نموده است. توجه نمائید در مقاله نویسنده این کلمات بکار رفته است. (سگ، عوعو، دلکک، دهان کثیف، زبان گندآلود، هجویات لایعنی، دهان متعفن، شرف باخته، قلاده بند، توله سگ، خاین، جانی)

اما او با چنین ادبیات رکیک ما را متهم به فحاشی می نماید. ای کاش نویسنده مقاله همان جمله ای را که در آن عصبانیت و فحاشی بکار رفته بود مشخص می نمود، تا مقاله اش مستند می گردید. اگر چنین چیزی وجود می داشت نویسنده مقاله با طمطراق آنرا یادآوری می کرد.

در شماره ۱۳ شعله جاوید دور چهارم مقاله ای تحت عنوان **"حزب مخفی غیر قانونی یا علنی و قانونی؟"** نشر گردیده است و عکس العمل نویسنده مقاله عکس العملی علیه مقاله مذکور می باشد. در آن مقاله روی برنامه ها و مقالات چند حزب (حزب آزادیخواهان مردم افغانستان، حزب همبستگی، حزب متحد ملی، نهضت آینده افغانستان، شورای مردمی انسجام و اتحاد ملی افغانستان و مقاله "ش. آهنگر") مکتب گردیده است.

دو حزب اولی از تسلیمی های به اصطلاح شعله یی است، دو حزب بعد مربوط خلقی - پرچمی هاست. مقاله "ش. آهنگر" که ابتدا در شماره سوم عقاب ارگان "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" نشر گردیده بود به عنوان یک مقاله تسلیم طلبانه در شعله جاوید جواب داده شد، اما به عوض آنکه نویسنده به جواب آن بپردازد و مبارزه ایدئولوژیک را ادامه دهد، بعد از مدت های مدید مقاله اش را دوباره بنام "ش. آهنگر" در سایت "افغانستان آزاد" نشر نمود. با استناد به مدارک خودشان شعله جاوید تبصره نموده و نشان داده که خطشان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده کاملاً تسلیم طلبانه است. تشکل آخری تشکیلی است آش شعله قلمکار از احزاب جهادی و تعداد معدودی تسلیم طلبان شعله یی.

نویسنده مقاله از این نهادها و شخصیت ها به دفاع برخاسته و آنها را انقلابی می نامد؟! آیا "نهادها و شخصیت های" تسلیم شده و تسلیم طلب و رویزونیست، انقلابی اند؟ از نظر نویسنده مقاله جواب مثبت است، زیرا خودش

زیر رگبار توپخانه هجویات شان گرفتند و از دهان متعفن شان بر سر و روی آن پاک طینتان لجن پاشیده اند. درین طرح شوم دو نتیجه متصور است؛ یا این که تیر لجن به هدف اصابت کرده و آن شخصیت، یا نهاد، بدنام شده و کنار کشیده است؛ که درین صورت عوامل تخریب جنبش به نتیجه مطلوب رسیده و انعام شان را (ملیون ها دالر زیرنام ان جی او) دریافت کرده اند، و یا این که آن شخصیت و یا نهاد پاک طینت به دفاع از خود در رویا روی عوامل مزدور مخرب قرار گرفته است. در چنین حالتی آن قدر مطلب را کش داده اند و از جوانب مختلف بر این شخصیت یا نهاد تهمت و افترا بسته اند که وقت گرانهای آن را برای مدت مدیدی ضایع ساخته و بدین ترتیب مانع کار و مبارزات بیشتر ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آن نهاد و یا شخصیت انقلابی گشته اند و بازهم از ارباب شان طعمه (پول و زمین) به دست آورده اند.»

«شما نگاهی به برخی سایت های انترنیتی بیاندازید، ببینید عده ای چه نام های پرطمطراقی را به عاریه گرفته و یا غصب کرده اند؛ و زیر این نام ها چه سمی بر رزمنده ترین گردان ها و شخصیت های انقلابی پاکباز میهن ما پاش می دهند؟ چه سیستمی را رایج می سازند و آن را با درد و اندوه، ادبیات و مبارزه مردمی وانمود می کنند. این سم، خواهی نخواهی کسانی را که پادزهر آگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوه کاری منفور می سازد. و این دقیقاً پلان شوم امپریالیسم و ارتجاع و عمال خود فروخته چپ نمای شان جهت بدنام سازی جنبش و شخصیت های انقلابی کشور است که نیروهای مردمی مدت های مدیدی باید وقت و کار مصرف کنند تا به مردم بفهمانند که آن ها چنین نیستند و چنین شیوه و رسم و رواجی هم هیچ قربتی به مبارزه انقلابی یا رزمنده انقلابی و اخلاق انقلابی ندارد.»

نویسنده مقاله در مقاله اش بهتر و بیشتر از همه طینت خودش را توضیح می دهد. هرگاه خواننده گرامی به شماره های شعله جاوید مراجعه نماید، بخوبی درک می نماید که شعله جاوید مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی را طبق اسناد و مدارک پیش برده و در تمام شماره هایش حتی یک کلمه فحش و اتهام دیده نمی شود. اما نویسنده

نموده و علناً اظهار داشتند که انگلس بسیار خشن و ناشکیبا است و در مشاجره مراعات رفاقت را نمی‌کند. حتی پیشنهاده نمودند که مقالات انگلس در جریده "vorwärts" ("به پیش") چاپ نشود، چون برای خواننده گان جالب نیست و زیان های فراوانی به سوسیال دموکراسی وارد می‌آورد. (قل به مفهوم از گفته های لنین - مجموع مقالات در یک جلد - چه باید کرد - پاورقی صفحه ۷۷)

حال که شعله جاوید با استناد به اساسنامه‌ها و مقالات تسلیم‌طلبان، آنها را مورد حمله قرار داده نویسنده مقاله بی‌درنگ از آنها به دفاع برخاسته و این نوع مبارزه را شخصیت‌کشی قلمداد می‌نماید. طوری که از متن مقاله استنتاج می‌شود، نویسنده مقاله از رویزونیست‌های رهایی و در رأس داکتر فیض و شخصیت‌های (حزب همبستگی، حزب آزادیخواهان، حزب متحد ملی، نهضت آینده افغانستان و ... که متشکل از به اصطلاح شعله‌یی‌ها و خلقی پرچمی‌ها است) به دفاع برخاسته است. او مبارزه شعله جاوید علیه تسلیمی و تسلیم‌طلبی را شخصیت‌کشی می‌نامد. هر گاه مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم‌طلبی باعث شخصیت‌کشی تسلیم‌طلبان می‌گردد، ما به این مبارزه و شخصیت‌کشی افتخار می‌کنیم. اما به هیچ عنوان به هیچ کس توهین نخواهیم کرد. مبارزه با بی‌حرمتی و فحاشی زمین تا آسمان تفاوت دارد. به این اساس هیچگاه اجازه نخواهیم داد که رویزونیست‌ها و تسلیم‌طلبان ایده‌های انقلابی را ملوث سازند، و به عنوان شخصیتی متباز گردند. وظیفه و رسالت هر انقلابی مائوئیست است که چهره‌های خابانانه رویزونیزم و تسلیم‌طلبان را هر چه بیشتر افشاء نمایند تا توده‌های زحمتکش و نسل جوان بیشتر از این فریب شانرا نخورده و به دام تسلیم‌طلبی و رویزونیزم نیفتند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که بی‌حرمتی (فحش، دشنام، ناسزا، توهین و تحقیر) به شخصیت انسان‌ها هر چه باشد و به هر اندازه توجیهات علمی داشته باشد

در مائوئیزم موجه نیست. مائوئیست‌ها با بی‌حرمتی به شخصیت انسان‌ها مبارزه می‌کنند. کسانی که به مائوئیزم اعتقاد ندارند به هیچ اصولی پابندی ندارند. لذا به فحش و دشنام و بی‌حرمتی به شخصیت انسان‌ها می‌خواهند جان خود را یکباره خلاص نمایند. ما به این امر واقفیم که هیچ چیز لذت بخش‌تر از مبارزه برای حفظ و پاکیزه نگه‌داشتن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم و مبارزه در راه دفاع از حقوق توده‌های زحمتکش افغانستان و جهان نیست. این، بخشی از اخلاقیات مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است.

نویسنده مقاله باید این شهامت را می‌داشت تا این نهادها و شخصیت‌ها را نام می‌گرفت و از آن‌ها به دفاع بر می‌خاست و بی‌حرمتی علیه‌شان را مشخص می‌نمود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که نقد و بررسی باید بر پایه و اصول علمی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی استوار باشد، یعنی بر اسناد و فاکت‌های عینی استوار باشد نه بر مبنای فحش، دشنام و یا اتهام زنی های بی‌مورد. زیرا فحاشی و اتهام زنی های ناروا و بی‌مورد مبارزه نیست.

«لوسپون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می‌نویسد: فحاشی و تهدید را به هیچ‌وجه نمی‌توان مبارزه نامید.» (مائوتسه دون - منتخب آثار - جلد سوم - صفحه ۸۰)

فحاشی زبان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نبوده، بلکه زبان گویای "سازمان رهایی" و نویسنده مقاله است. با کمال تأسف باید گفت که در شرایط کنونی افغانستان بعضی مدعیان دروغین مارکسیزم - لنینیسم مانند نویسنده مقاله می‌کوشد با اتهام زنی‌های بی‌مورد و فحاشی بر تسلیم‌طلبی اش سرپوش گذاشته و جان خود را خلاص نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که خط در هر تشکیل تعیین‌کننده استراتژی و تاکتیک همان تشکیل است. هیچ تشکیلی بدون یک خط تدوین شده نمی‌تواند استراتژی و تاکتیک خود را طرح نماید. همان طوری که نویسنده مقاله تا کنون نتوانسته استراتژی و تاکتیک‌هایش را طرح نموده و به کارهایش سمت و سوی انقلابی بدهد، زیرا او از چنین خطی برخوردار نیست. بر این اساس است که هر روز زیر نام یک تشکیل کار می‌نماید و بسا اوقات به شکل شخص منفرد کارهایش را پیش می‌برد.

خط ایدئولوژیک - سیاسی بیان فشرده جهان بینی طبقاتی است و از طریق پیشبرد مبارزه طبقاتی است که تسخیر قدرت سیاسی و پیشروی به سوی کمونیسم میسر می‌گردد. بنام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از همان زمان ایجادش تا کنون به مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اهمیت شایانی قایل بوده و آن را به پیش برده است. لذا مبارزاتش با هر تشکیل بر اساس اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی استوار بوده است. نقد حزب ما از تمامی نهادها و شخصیت‌های متذکره بر مبنای مائوئیستی استوار بوده، هست و خواهد بود.

اعتقاد ما اینست که احزاب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در مبارزه اصولی علیه احزاب و سازمان‌های خرده بورژوازی تسلیم‌شده و تسلیم‌طلب درون جنبش رشد و استحکام می‌یابد. همان طوری که حزب کمونیست (بلشویک) در مبارزات اصولی اش با اس-آرها، اکونومیست‌ها، ناردنیک‌ها، منشویک‌ها، آنارشویست‌ها، تروتسکیست‌ها، بوخارینی‌ها، انحلال‌طلبان و ناسیونالیست‌های منحرف رشد و استحکام یافت. بدون مبارزه اصولی و پیگیر علیه منحرفین فوق‌الذکر هیچگاه حزب کمونیست (بلشویک) موفق به رهبری انقلاب اکتبر و پیروزی آن نمی‌گردید. استالین در این زمینه چنین می‌نویسد:

«در دوره مبارزه با تزاریزم، در دوره تدارک برای انقلاب بورژوازی دموکراتیک (۱۹۰۵ - ۱۹۱۶) خطرناکترین تکیه‌گاه اجتماعی تزاریزم حزب سلطنت طلبان لیبرال یعنی حزب کادتها بود. چرا؟ زیرا حزب سازشکار و حزب سازش ده بین تزاریزم و اکثریت مردم یعنی توده‌های دهقانی بود. طبیعی است که ضربات عمده خود را حزب متوجه کادتها می‌کرد، زیرا بدون مجرد ساختن کادتها جدا کردن دهاقین از تزاریزم غیر مقدور بود، و اگر این جدایی تأمین نمی‌شد پیروزی انقلاب نیز میسر نمی‌گردید. در آن زمان خیلی‌ها متوجه این خصوصیت استراتژی بلشویکی نشده و بلشویکها را در مبارزه با کاتها به زیاده روی و "کادت خوری" متهم کرده و می‌گفتند مبارزه با کادتها "مانع" مبارزه بلشویکها با دشمن عمده یعنی تزاریزم است.

ولی این اتهامات بی اساس نشان داد که تا چه اندازه استراتژی بلشویکها که خواستار مجرد کردن احزاب سازشکار برای تسهیل و نزدیک کردن غلبه بر دشمن عمده است برای آن ها غیر مفهوم بوده است.

تصور نمی رود لازم به اثبات باشد که بدون چنین استراتژی تفوق پرولتاریا در انقلاب بورژوازی دموکراتیک غیر ممکن بود.

در دوره تدارک برای اکتبر مرکز ثقل قوایی که مبارزه می کردند به صحنه جدیدی منتقل شد. تزار از بین رفت. حزب کادها از نیروی سازشکار به نیروی اداره کننده و حاکم امپریالیزم مبدل شد. مبارزه دیگر بین تزاریزم و ملت نبود بلکه بین بورژوازی و پرولتاریا بود. در این دوره خطرناکترین تکیه گاه اجتماعی امپریالیزم احزاب خرده بورژوازی دموکراتیک یعنی حزب اس ارها و حزب منشویکها بودند. چرا؟ زیرا این احزاب در این زمان حزب سازشکار و سازش ده بین امپریالیزم و توده های زحمتکش بودند. طبیعی است که ضربات عمده بلشویکها در آن زمان متوجه این احزاب بود و بر ضد آنان بکار می رفت، زیرا بدون مجرد ساختن این احزاب به جدا شدن توده زحمتکش از امپریالیزم نمی شد اطمینان حاصل کرد، و بدون تأمین این جدایی به پیروزی انقلاب شوروی هم اطمینان حاصل نمی شد. در آن وقت خیلی ها این خصوصیت تاکتیک بلشویکها را نفهمیده و بلشویکها را متهم میکردند که نسبت به اس ارها و منشویکها "بیش از اندازه کینه ورزی کرده" و هدف عمده خود را "فراموش میکنند". ولی تمام دوره تدارک برای اکتبر با فصاحت تمام می گوید که بلشویکها فقط در سایه این تاکتیک توانستند پیروزی انقلاب اکتبر را تأمین نمایند. (استالین - مسایل لنینیسم - جلد اول - صفحه ۱۶۳ - ۱۶۴)

در افغانستان اشغال شده هیچ مائوئیستی نمی تواند این اصول مبارزاتی را از یاد برده و به فراموشی بسپارد. بدون مبارزه با منحرفین "چپ" و راست (تسلیمی ها و تسلیم طلبان) نمی توان با امپریالیزم و سگان زنجیری اش مبارزه نمود، زیرا این احزاب، از جمله احزاب سازشکار و سازسده بین امپریالیست های اشغالگر و توده های مردم اند. بدون این مبارزه و مجرد ساختن احزاب تسلیم طلب نمی توان مطمئن به جدا شدن توده ها از اشغالگران امپریالیزم گردید. زیرا تسلیم طلبان نیروهای سازشکار و سازش ده بین اشغالگران امپریالیست

و توده های مردم اند. نویسنده مقاله نمی تواند این خصوصیت استراتژی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را درک نماید.

مطالب فوق الذکر بخوبی بیانگر آنست که چه کسانی «از انسجام و شکل گیری نیروهای رزمنده خلق، سخت هراسان» شده و «با تمام قوا در پی به هم ریزی و تضعیف» این نیرو بر می آیند «تا از تشکل و سازماندهی شان جلو بگیرند.»

اوضاع و شرایط بیش از یک و نیم دهه به خوبی بیانگر آنست که تسلیم شدن "سازمان رهایی"، "حزب آزادیخواهان" و غیره و مبارزات تسلیم طلبانه "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" و نویسنده پرطمطراق کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" در حد توانسته است در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی قرار داشته باشد و باعث طولانی شدن بیشتر حالت اشغال کشور و عمر رژیم پوشالی گردد و باعث دوام انواع و اقسام ستم، چپاول، غارت و کشتار امپریالیستی و ارتجاعی را در کشور گردد.

نویسنده مقاله می نویسد:

«نیروهای رزمنده سرزمین ما عمدتاً در آستانه تشکل پذیری های بهتر، مورد تاخت و تاز ارتجاع و امپریالیسم به اشکال و انواع مختلف قرار گرفته اند، به زندان ها کشیده شده اند، با یورش های وحشیانه سرکوب شده اند، حتی با بمباردها و به توپ و تانک بستن مقرشان تهدید به نابودی شده اند؛ و بدتر از همه این ها توسط عوامل خود فروخته که با لباس و پیرایش خلق مکیاز شده اند از درون مورد ضربت های جانکاه قرار گرفته اند. اپورتونیزم، لیبرالیسم، تسلیم طلبی، دگما رویزیونیزم توطئه گر، انحلال طلبی و... موریانه هائی اند که قسمت هائی از بدنه جنبش را ناکاره ساخته اند. هرگاه جنبش خلق از درون به کرات ضربت نمی خورد و انواع انحرافات فکری، و در نتیجه افتراق و خود خوری بر آن اعمال نمی شد، علیرغم ضربات نظامی و پولیسی دشمن، هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می زدیم. عامل افتراق که با مکیاز خودی و ظاهراً از درون، هر روز مسئله ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسائل کهنه و تاریخ سپری شده حل شده و یا لاینحل را به میدان می کشد؛ و گاهی با افتراء، دوسیه سازی و صغرا کبرا کردن مسایل پوچ و بی محتوا افکار و اعمال را از مسیر اصلی مبارزه ضد امپریالیسم و ارتجاع در کشور اشغال شده ما، به آن معطوف می سازد، خوره ایست که اثرات شوم دندان ها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانک دشمن کمتر نبوده و جرم و خیانتش نا بخشودنیست.»

هیچ مائوئیستی منکر آن نیست که احزاب

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست مرتباً «توسط عوامل خود فروخته که به لباس و پیرایش خلق مکیاز شده اند از درون مورد ضربت جانکاه قرار گرفته اند. اپورتونیزم، لیبرالیزم، تسلیم طلبی، دگما رویزیونیزم توطئه گر، انحلال طلبی و... موریانه های اند که قسمت های از بدنه جنبش را ناکاره ساخته اند»

این نیروی مخرب درون جنبش انقلابی چه کسانی اند؟ کسانی که در پهلوی اشغالگران و رژیم دست نشانده ایستاده و تسلیم طلبی را پیشه خود ساخته و یا کسانی که در صف مقابل آن ها قرار دارد و راه مبارزه علیه آن ها را بر گزیده است؟ چرا نویسنده مقاله جرئت اظهار این مطلب را ندارد. ما به صراحت اعلان می کنیم که نیروهای تسلیم شده مانند "سازمان رهایی افغانستان" و "حزب آزادیخواهان مردم افغانستان" و تسلیم طلبانی مانند "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" و نویسنده مقاله از جمله کسانی اند که خود را «با لباس و پیرایش خلق مکیاز» نموده و موریانه های درون جنبش انقلابی کشور اند. بعداً نشان خواهیم داد که نویسنده مقاله از جمله همین کسان است.

«هرگاه جنبش خلق از درون به کرات ضربت نمی خورد و انواع انحرافات فکری، و در نتیجه افتراق و خود خوری بر آن اعمال نمی شد، علیرغم ضربات نظامی و پولیسی دشمن، هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می زدیم. عامل افتراق که با مکیاز خودی و ظاهراً از درون، هر روز مسئله ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسائل کهنه و تاریخ سپری شده حل شده و یا لاینحل را به میدان می کشد؛ و گاهی با افتراء، دوسیه سازی و صغرا کبرا کردن مسایل پوچ و بی محتوا افکار و اعمال را از مسیر اصلی مبارزه ضد امپریالیسم و ارتجاع در کشور اشغال شده ما، به آن معطوف می سازد، خوره ایست که اثرات شوم دندان ها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانک دشمن کمتر نبوده و جرم و خیانتش نا بخشودنیست.»

ما بارها با صراحت اعلام نمودیم که اگر «سازمان رهبری افغانستان»

و «حزب آزادیخواهان مردم افغانستان» با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده همنوا نمی‌گردید و هم چنین نویسنده مقاله همراه با «سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان» تن به تسلیم طلبی نمی‌داد «هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می‌زدیم». چیزی که امروز مانع پیشرفت مبارزات انقلابی کشور گردیده همین تسلیم طلبی هاست که از «توپ و تانگ» اشغالگران و رژیم پوشالی «کمتر نبوده و جرم و خیانتش نا بخشودنی است.»

عامل افتراق در جنبش انقلابی کشور چیست؟ تسلیم شده‌ها و تسلیم طلبان یا کسانی که علیه اشغالگران و تمامی خابنین به ملت ایستاده‌اند؟ قضاوت را به خوانندگان می‌گذاریم.

نویسنده مقاله برای پوشاندن چهره تسلیم طلبانه خود مارا متهم به عامل افتراق می‌نماید و می‌گوید که این‌ها «هر روز مسئله‌ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسایل کهنه و تاریخ سپری شده حل شده و لاینحل را به میدان می‌کشند» تاکید از ما است.

خواننده بهتر قضاوت خواهد نمود که عامل افتراق چیست. آیا به «میدان کشیدن» مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی کوچک و فرعی است؟ خیر. آیا این مسئله حل گردیده است؟ باز هم خیر. این مسئله زمانی حل می‌شود که نیروهای تسلیم طلب صادقانه بر روی گذشته تسلیمی شان انتقاد نمایند و عملاً بر آن پشت پا زنند. آیا به میدان کشیدن این مسایل «کهنه و تاریخ سپری شده» می‌باشد؟ به هیچوجه. اگر چنین باشد ما باید در باره جنایات خلقی پرچمی‌ها و برادران تنی شان جهادی‌ها و جنایات امارات اسلامی طالبان چیزی نگوییم. نویسنده مقاله دقیقاً خواستار چنین چیزی است. ما به صراحت اعلام می‌داریم که مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی و هم چنین خیانت و جنایت نه کهنه و تاریخ سپری شده است و نه می‌توانیم آنرا فراموش نماییم. این یکی از اصول مبارزاتی

است که با نقد گذشته میتوان حال را برنامه ریزی نمود و آینده را پیش بینی کرد.

مبارزه با تسلیمی و تسلیم طلبی نه «کوچک و فرعی» و نه «کهنه و تاریخ سپری شده» است بلکه یک کار بسیار بزرگ و با اهمیت است. هر مائوئیست باید این شیوه مبارزاتی را در پیش گیرد. ما با این شیوه مبارزاتی و افشای چهره‌های تسلیم طلب افتخار می‌کنیم. زیرا مبارزه با تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است.

نویسنده مقاله مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی را به خوره تشبیه نموده و این مبارزه را «خیانت و جنایت» می‌نامد و می‌گوید: «... خوره ایست که اثرات شوم دندانها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانگ دشمن کمتر نبوده و جرم خیانتش نا بخشودنیست.»

به نظر نویسنده مقاله «با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شوید»، تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده «خیانت و جنایت» محسوب نمی‌شود و «اثرات شوم دندانها و زهر دهان کثیف» آن‌ها گویا بهتر از «تانگ و توپ اشغالگران است»؟!!

نویسنده مقاله به جای اینکه مبارزات ایدئولوژیک را دامن زند و سفت و سخت علیه تسلیم طلبی بایستد، بر عکس از شخصیت های تسلیم طلب و رویونیست به دفاع برخاسته است.

انقلابیون کشور به درستی درک می‌نمایند که حق با کیست؟ ما یقین کامل داریم که عاقبت تسلیم طلبی منجر به شکست است و مبارزه علیه تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران می‌باشد. این مبارزه کلید فتح و پیروزی است، نه تسلیمی و تسلیم طلبی.

نظری به گذشته تاریخی افغانستان می‌اندازیم تا دیده شود که خط مرز میان مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و رویونیسم، اپورتونیسم، انحلال طلبی و تسلیم طلبی در چیست.

قبل از پیدایش مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم در افغانستان مبارزات علیه سلطنت مطلقه توسط مشروطه خواهان پیش برده می‌شد. نخستین افرادی که به مارکسیزم - لنینیسم در افغانستان آشنایی پیدا نمودند فقید عبدالرحمان بلشویک و سپس عبدالرحمن محمودی بودند. به تعقیب آن، دسته‌ها و محافلی ایجاد گردید که بعضی از

این دسته‌ها و محافل به دنبال تزهایی رویونیستی خروشچف به راه افتادند و در زمستان ۱۳۴۳ خورشیدی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را بنیان گذاری نمودند. این حزب اصلاً به انقلاب قهری و مبارزات انقلابی مخفی اعتقادی نداشت. آن‌ها مدعی بودند که از طریق مبارزات کاملاً علنی، قانونی و پارلمانی می‌توان توده‌های زحمتکش را از زیر بار ستم و استثمار نجات داد. بر مبنای همین تیوری رویونیستی و تسلیم طلبانه بود که قانون اساسی رژیم شاهنشاهی را به رسمیت شناخته و بر رکاب شاه بوسه زدند و ظاهر شاه را مترقی‌ترین شاه جهان نامیدند. کاری که امروز تسلیم طلبان به اصطلاح شعله‌بی در قبال اشغالگران امپریالیست انجام می‌دهند. اشغالشان را «بارقه امید در چشمان اشکبار ملت ستمدیده افغانستان» می‌خوانند. نویسنده کتاب «الگوی دموکراسی امریکایی» بیشتر به این باور تسلیم طلبانه دامن زده و می‌زند.

محافل دیگری که رهنمای اندیشه و عملشان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بود، در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ خورشیدی «سازمان جوانان مترقی» را ایجاد نمودند. به تعقیب آن در اتحاد با محافل دیگری در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی جریان دموکراتیک نوین را پایه ریزی نموده و نشریه شعله جاوید را انتشار دادند.

هر گاه به ۱۱ شماره شعله جاوید نظر بیندازید، بصورت مشخص دیده می‌شود که لبه تیز مبارزات «سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین نه تنها علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بود، بلکه علیه رویونیسم و تسلیم طلبی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نیز بود. جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری «سازمان جوانان مترقی» به خوبی توانستند چهره خائنه و تسلیم طلبانه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و تیوری های رویونیستی شان را افشاء سازند و با این مبارزه توانستند خط و مرز مشخص میان مارکسیزم - لنینیسم -

ها رفاه و آسایش را به ارمغان بیاورند!!
ثانیاً اعتقاد به مبارزات مخفی، غیر قانونی و انقلابی را از دست داده اند. و ثالثاً آنها به توده ها به عنوان سازندگان تاریخ ایمان ندارند. از این سبب است که به تسلیم طلبی تن داده و به ترویج ایده های لیبرالیستی پرداخته اند.

حزب ما مکرراً بیان نموده که روگردان نمودن توده های زحمتکش و نسل جوان از مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، و وظایف را به تسلیمی یا نظاره گر بودن محدود ساختن و با این طرز دید هم اشغالگران و هم رژیم دست نشانده را کمک نمودن به معنای محکوم ساختن توده های زحمتکش به بندگی ابدی است.

تسلیمی ها و تسلیم طلبان به این باوراند که در شرایط کنونی نباید به تبلیغ و ترویج ایده های قهری علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده پرداخت، بلکه باید به مبارزات قانونی، علنی و پارلمانی پرداخت و از طریق این مبارزات می توان شرایط بهتری برای بسیج و سازماندهی ایجاد نمود و بالاخره به نتایج مطلوبی که همانا رفاه و آسایش توده ها است دسترسی پیدا نمود!

این قسم تسلیمی و تسلیم طلبی در افغانستان پدیده تصادفی نبوده و نیست. این ها وسیله نفوذ اشغالگران در میان توده های زحمتکش و نسل جوان کشور اند. این ها در کشورهای غربی و کشورهای منطقه هم‌دستانی دارند. این جریان در کشورهای غربی و خاور میانه بیش از پیش مستحکم گردیده است. این ها با آن که خود را شعله بی می خوانند و گاه و بیگاه از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون دم میزنند، اما در واقعیت امر می خواهند از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم کاریکاتوری بسازند، و تعلیمات شان را معکوس جلوه دهند.

«از گذشته های دور که بگذریم از بیش از سی سال بدین سو که نیروهای انقلابی با تشکیلات و سازماندهی، ضربات مرگباری بر پیکر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم

پیش رود. اما تسلیم طلبان به اصطلاح شعله بی چه کردند؟ تمام آموزش های «سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین را به باد فنا داده و عکس آن به شیوه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» به «مبارزات» تسلیم طلبانه روی آوردند. از اشغالگران امپریالیست عاجزانه می خواهند تا به توده رحم کنند!! نویسنده مقاله از این چنین شخصیت ها به دفاع برخاسته است.

آنها به این طریق از ما می خواهند که از یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به یک حزب اصلاح طلب بدل شویم!! این همان برنشتینیزم است که در زمان انترناسیونال دوم پا بمیدان نهاد. این طرح تسلیم طلبان بیانگر آنست که هدف نهایی بی پایه و اساس قلمداد شود، زیرا از نقطه نظر مادی تاریخ تضاد عمده و جوهر انکار گردیده و تباین اصولی میان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و لیبرالیسم انکار شده است. به این ترتیب رفرمیسم و تسلیم طلبی جایگزین انقلاب و ایده های انقلابی گردیده است.

تسلیمی ها و تسلیم طلبان در حقیقت از هر گونه مبارزه انقلابی بر ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده دست کشیده اند. آنها آشتی با اشغالگران و رژیم دست نشانده را اندرز میدهند. آنها بطور ساده فکر می کنند که اگر از اشغالگران بطور حسابی و هر چه ممکن است عاجزانه خواهش شود، آنها می توانند که نظم و امنیت را به نفع توده ها بوجود آورند و همه کارها را روبراه کنند!

تسلیمی ها و تسلیم طلبان تلاش می ورزند تا طبقه کارگر به نقش رهبری خود در انقلاب پی نبرد و بزرگترین مانع در راه رشد فکری و ذهنی کارگران و بقیه زحمتکشان ایجاد نمایند. بدین جهت مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی بخشی از مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده محسوب می شود.

تسلیم طلبان به اصطلاح شعله بی خود را شعله بی می نامند، اما نظریات شان هیچگونه پیوندی با نظریات شعله بی ها ندارد، بلکه جهت خلاف آن سیر می کند. نظریات تسلیم طلبان صد در صد ضد علمی و ضد ماتریالیسم دیالکتیک است. آن ها، اولاً به انقلاب قهری ایمان ندارند، بلکه به دموکراسی اشغالگران چشم دوخته اند. در این باره تبلیغ و ترویج می نمایند و در این باره کتاب می نویسند. بناءً آنها به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و تاریخ مبارزات طبقاتی پشت نموده و می خواهند با گدایی از اشغالگران برای توده

مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائو تسه دون) و رویزیونیسم و تسلیم طلبی بکشند و اندیشه انقلابی را از ملوث شدن به رویزیونیسم و تیوری های تسلیم طلبانه حفظ و حراست نمایند.

جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری «سازمان جوانان مترقی» در امر انتشار مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائو تسه دون) در افغانستان کار بزرگی انجام داد و بصورت دقیق و اصولی به ترویج این اندیشه پرداخت. برای حفظ و پاکیزگی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بیرحمانه علیه رویزیونیسم و تسلیم طلبی های عمال شان به مبارزه برخاست، خط مرز دقیق میان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و رویزیونیسم کشید و خاطر نشان ساخت که تنها مبارزه طبقاتی زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریا و پیروزی این مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم، رویزیونیسم، فیودالیسم، بورژوازی کمپرادور و تسلیم طلبی های «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» می توان انقلاب دموکراتیک نوین را مستقر نموده و با پیش رفتن سریع به طرف سوسیالیسم بشریت را از استثمار رهایی بخشد.

«سازمان جوانان مترقی» با پیروی از قوانین عام و جهان شمول بنیان گذاران سوسیالیسم علمی این موضوع را کاملاً روشن و صریح بیان نمود که از طریق صلح و مسالمت نمی شود سلطه امپریالیسم، فیودالیسم و بورژوازی را برانداخت و مالکیت خصوصی را به مالکیت اجتماعی تبدیل نمود. به همین ترتیب خاطر نشان ساخت که مبارزه با رویزیونیسم و تسلیم طلبی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جزء لاینفک مبارزه با امپریالیسم است. «سازمان جوانان مترقی» این آموزش را ترویج و تبلیغ نمود که طبقه کارگر فقط و فقط از طریق به کارگیری قوه قهریه، یعنی انقلاب می تواند بر امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع مسلط شود و آنان را منهدم سازد و حاکمیت خویش را برقرار ساخته و با گام های متین تحت دیکتاتوری پرولتاریا به سوی جامعه کمونیستی به

و ارتجاع وارد کردند، نیروهای ستمگر در تقابل شان با تپانی آشکار ارتجاع و امپریالیسم، به نیرنگ خطرناکی متوسل شدند و کوشیدند با سلاح انقلاب به انقلاب ضربه بزنند. چهره مورد استفاده شان را از راست افراطی ضد جنبش انقلابی (از مسجد و منبر و تکیه خانه) برگزیده و آن را «چپ» بزرگ و آرایش کردند و ترمینولوژی انقلاب را ربوده از زبان گندآلود او با پیرایش چپ تر از چپ به لجن کشیدند. سپس با تغذیه حرام این پرازیت به دامن شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی چسبیدند تا بالترتیب هرکه و هرچه را که بخواهد گامی در جهت مبارزه، آگاهی و تشکل بردارد، آلوده و به خود مشغول بسازند.»

«امید است با بسیج بیشتر و با تمام قوا علیه امپریالیسم و ارتجاع مزدور آن، به شیوه های مقتضی برزنند. خلق و کشور ما توسط امپریالیسم و ارتجاع در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته اند، نجات میهن و آزادی خلق وظایف عمده و اساسی ما است. پس درین نبرد سهمگین بسیج شوید و با بی اعتنائی به توله سگان امپریالیسم و ارتجاع، کارشان را که دست و پاگیری است بی نتیجه بگذارید و آن ها را از طعمه که از این وظیفه نامقدس به دست می آورند محروم سازید.»

هیچ مائوئیستی نمی تواند انکار نماید که رویونیسم و تسلیم طلبی با نقاب انقلاب و کمونیسم جریانات اصیل و انقلابی را مورد ضربت قرار ندادند. مگر در درون «ساما» این حادثه اتفاق نیفتاد؟ مگر اعلام مواضع «ساما» بعد از جانباختن زنده یاد مجید همان برنامه «تازه اندیشان» نبود؟ مگر این اعلام مواضع سبب تسلیم طلبی کوه دامن و جبهه انجینران در هرات نشد؟ آیا مسئول تسلیم طلبی جبهه انجینران در هرات نویسنده مقاله نیست؟ آیا نویسنده مقاله دسته های سینه زنی در مشهد برپا نکرد؟ مگر ریاست دفاتر جمعیت العلما در ایران توسط سامایی ها تحت رهبری نویسنده مقاله اداره نمی شد؟ این ها

همه نمونه هایی از تسلیم طلبی ملی و طبقاتی نویسنده مقاله است که در این زمان هم برگ و ریشه دوانیده است. این وضعیت اسفناک باعث ضربت خوردن «ساما» از درون بود. خون ده ها تنی که زیر بیرق تسلیم طلبی اشغالگران سوسیال امپریالیست و بخصوص در هرات جان باختند به دوش کیست؟

نویسنده مقاله با طمطراق از مبارزات انقلابی توده های زحمتکش دفاع می نماید، اما با تسلیم طلبی هایش بر آن ضربت می زند. لنین وضعیت مبارزاتی چنین اشخاص را اینطور بیان می دارد:

«فورمول مارتف در گفتار از منافع قشرهای وسیع پرولتاریا مدافعه می کند، اما در کردار این فورمول به منافع روشنفکران بورژوازی که از انضباط و سازمان پرولتاری پرهیز دارند خدمت می کند. هیچ کس جرئت انکار ندارد که روشنفکران به عنوان قشر فاسدی در جامعه های سرمایه داری عصر ما می باشند که بطور کلی مشخصه آنان همانا روح انفرادی و انضباط و سازمان ناپذیری است.» (لنین جلد ۶ - صفحه ۲۱۲ چاپ روسی - بر گرفته شده از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) - دوره مختصر - جلد اول - صفحه ۶۴) تاکیدات روی کلمات از لنین است.

نقل قول فوق بخوبی نویسنده مقاله را نشانه گرفته است. او لفظاً از مبارزات توده های زحمتکش و منافع شان دفاع می نماید، اما عملاً به منافع شان پشت نموده و حامی تسلیم طلبی است. او علناً از «شخصیت» های تسلیم طلب دفاع می نماید، و با «روح انفراد منشی و انضباط و سازمان ناپذیری» به تخریب نیروهای انقلابی داخل کشور بر آمده است. طریقه ای که نویسنده مقاله برای مبارزه برگزیده بنا به قول لنین عبارتست از «مختل ساختن همه کارهای حزبی، آسیب وارد آوردن به کار، اشکال تراشی برای هر چیزی و هر کاری» (برای معلومات بهتر به جلد اول تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) - دوره مختصر - صفحه ۶۳ مراجعه شود)

نویسنده مقاله در خارجه در دور از جریانات افغانستان کمین نموده و انقلابیون مائوئیست را در داخل کشور مورد شلیک فحاشی و ناسزا گویی قرار می دهد. او به این طریق می

خواهد سکتگی در کارها ایجاد نموده و جلو مبارزات علیه تسلیم طلبی را بگیرد. متن مقاله نویسنده بیانگر آنست که نویسنده از انتقاد و بیان جنبه های منفی خوشش نمی آید، به همین مناسبت عکس العمل شدید نشان می دهد و کسانی را که به نقد و انتقاد می پردازند به باد فحش و ناسزا می گیرد. این نوعی از یکجانبه نگری و رویونیسم است. مائو تسه دون در این مورد چنین گفته است:

«دو نوع یک جانبه نگری داریم: دگماتیسم و اپورتونیسم (رویونیسم) ... دگماتیسم ها هم در چین موهوم اند و هم در کشورهای خارجی. آن ها مارکسیزم - لنینیسم را با دیدگاه میتافیزیکی توضیح می دهند. و بنابر این آن را یک جانبه می کنند. وقتی درباره فعالیت ها صحبت می کنند به شما اجازه می دهند که فقط از جنبه های مثبت صحبت کنید و نه از جنبه های منفی. شما فقط حق تمسین دارید نه انتقاد.» (مائو تسه دون - نمونه هایی از دیالکتیک (تفسیرهای مجرد) - ۱۹۵۹ - صفحه ۲۵)

چنین افرادی عملاً به سواد نیازمندی های اشغالگران امپریالیست تیوری بافی می کنند. با این تیوری بافی ها فقط و فقط سلطه اشغالگران امپریالیست و اجرای سیاست های شان را در افغانستان و منطقه پایدار می سازند.

بدون تجزیه و تحلیل گروه بندی های سیاسی در افغانستان، و بدون مجسم ساختن منظره عمومی عرصه مبارزاتی و ایدئولوژیک - سیاسی آنها نمی توان به کنه اختلافات پی برد.

علت وجود نظرات مختلف در مبارزات کشور مربوط به تضاد عمیقی است که بین مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و کسانی که فقط این سنگ را تحت نام مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه

مائو تسه دون به سینه می‌زنند و به شکلی از اشکال تن به تسلیمی و تسلیم طلبی داده اند، وجود دارد. این اختلافات جزئی نیست، بلکه عمده و عمیق است. از یکطرف تسلیمی و تسلیم طلبی بیش از آنچه ما تصور میکردیم از خود سخت جانی نشان میدهد و از طرف دیگر تسلیم طلبانی که ظاهراً ادعای مبارزه علیه اشغالگران دارند بر سر توضیح واقعیات کشور ناتوان اند. این ناتوانی باعث گردیده که با همه تضادها برخورد یک سان داشته و تفاوت میان تضاد عمده و اساسی را درک نکنند و به شکلی به ترویج تسلیم طلبانه بپردازند. جریان مبارزات یک و نیم دهه گذشته به خوبی نشان داد که ما به زبان‌های مختلف حرف می‌زنیم. علت آنست که ما شرایط عینی و واقعی را همانطوری که هست بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تجزیه و تحلیل می‌کنیم و مخالفین بر عکس آن عمل می‌کنند و بر ذهن خود فشار می‌آورند تا از آن طرف ابحار برای افغانستان نسخه پیچی نمایند. مبارزات ایدئولوژیک نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم باهم کنار آییم، مگر اینکه این مبارزات از طرف «مخالفین» ما مبنای مبارزات مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را به خود بگیرد. ما هر زمان چیزی نوشتیم و یا حرفی زدیم بدون اسناد و فاکت نبوده و در آینده هم نخواهد بود. اما تسلیم طلبان با صغرا و کبرا نمودن و بدون کدام اسناد و مدارک زمین و آسمان را به هم میریزند و فحش، ناسزا و اتهامات ناروا نثار مائوئیست‌ها می‌کنند. ما هیچ چاره‌ای جز این نداریم تا تمام اسناد تسلیم طلبی دوران اشغالگران سوسیال امپریالیست را بدسترس همگان قرار دهیم تا اینکه مشخص شود که تسلیم طلبی خیانت و جنایت نابخشودنی است و مبارزه علیه آن هم در شرایط دیروز مهم و عمده بوده است و هم در شرایط امروزی.

در ضمن پیرامون تسلیم طلبی در هرات نیز با مدارک مشخص بحث خواهیم نمود که چه کسی مسئول این تسلیم طلبی است و مسئولیت خون‌دها مبارز جبهه انجیران در هرات

بدوش چه کسی است. چه کسی تسلیم طلب معلوم الحال را به کنفرانس سرتاسری «ساما» با خود آورده بود و چگونه تسلیم طلبی را وارونه جلوه داده بود.

چرا ما نمی‌توانیم کنار آییم؟ ما در چند شماره شعله جاوید نکات مورد اختلاف را با بیانی حتی المقدور ساده‌تر و با آوردن مثال‌های متعدد بطور منظم توضیح دادیم. با توضیح اسناد و فاکت‌های متعدد نشان دادیم که تضاد عمده در شرایط کنونی میان اشغالگران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و کشور و مردمان کشور می‌باشد. ما در مقالات متعدد خاطر نشان ساختیم که طالبان یک نیروی ارتجاعی و متحجراند. با دلایل گوناگون این مسئله را واضح ساختیم و خاطر نشان ساختیم که تضاد عمده علیه اشغالگران یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است. تبارز بزرگ دیگر تضاد اساسی، عبارت از تضاد مردمان کشور با طالبان است. اما این تضاد غیر عمده است و نباید آنرا آنقدر برجسته ساخت که تضاد عمده را تحت الشعاع قرار دهد و یا هر دو را با هم منطبق دانست (برای معلومات بیشتر به شماره هفتم شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایید).

اما نویسنده مقاله هیچ یک از این دلایل را قبول ندارد. او تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی قایل نیست. به همین ترتیب تفاوت میان یک جامعه نیمه فیودالی - نیمه مستعمره و مستعمره - نیمه فیودالی را درک نمی‌کند. بناءً اشغالگران امپریالیست و طالبان را در یک ردیف قرار می‌دهد و هر دو را در شرایط اشغال کشور به عنوان دشمنان عمده مردمان کشور معرفی می‌نماید. به این طریق به تسلیم طلبی ملی تن می‌دهد و به طولانی ساختن عمر اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی در افغانستان کمک می‌رساند.

نویسنده مقاله در همین مقاله یک و نیم صفحه‌ای بیش از چهار مرتبه از مبارزه «علیه امپریالیسم و ارتجاع» نام برده است و عمداً در مقاله اش از تضاد عمده چشم پوشی نموده است. به نظر نویسنده مقاله «امپریالیسم و ارتجاع هر دو دشمن عمده» کشور و مردمان کشوراند. ما این موضوع را بطور همه جانبه در شماره ۲۸

شعله جاوید دور سوم و هم چنین شماره ۱۳ شعله جاوید دور چهارم به بحث گرفتیم. ما در این مورد نقل‌های بیشماری از مائو تسه دون آوردیم، لذا نیاز به بحث بیشتری ندارد. خوانندگان می‌توانند شماره‌های فوق الذکر شعله جاوید را مرور نمایند. فقط برای جواب این موضوع به چند نقل قول از لنین بسنده می‌کنیم.

«هر آئینه پرهولتاریای ایرلند و انگلیس سیاست مارکس را نمی‌پذیرفتند و جدا شدن ایرلند را شعار فود نمی‌ساختند این عمل از جانب آنها بدترین اپورتونیزم و نیز فراموشی وظایف فرد دموکرات و سوسیالیست و گذشت (تاکیدات از ما است) در مقابل ارتجاع بورژوازی انگلیس (تاکید از لنین است) محسوب می‌شود.» (لنین مجموع مقالات در یک جلد - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - صفحه ۳۶۸)

نویسنده مقاله حق جدا شدن افغانستان از اشغالگران امپریالیست را برسمیت نمی‌شناسد. لنین به صراحت بیان نموده که انقلابیون کشورهای امپریالیستی باید شکست کشور خود را بخواهند و لو در مقابل نیروی ارتجاعی.

نویسنده مقاله فراموش نموده که او فعلاً فردی است که تذکره تابعیت کشور اشغالگر را دارا است، در صورتی که حق جدا شدن افغانستان را به رسمیت نشناسد و آن را شعار خویش قرار ندهد «بدترین اپورتونیزم» و «گذشت» او در مقابل اشغالگران امپریالیست محسوب می‌شود.

«نفی تعیین سرنوشت یا حق جدا شدن هم ناگزیر در عمل معنایش پشتیبانی از امتیازات ملت مکهفرما است.» (همان جا - صفحه ۳۶۱)

دهد و یا به هم برابر گرفته شود، نویسنده مقاله («عقل عقلا») ما را به خاطر اینکه هر دو دشمن را عمده ندانستیم سرزنش نموده و به باد فحش و ناسزا می‌گیرد.

«مارکس از سوسیالیستی که متعلق به ملت ستمگر است (روش او را نسبت به ملت ستمکش سوال می‌کند و فوراً نقص مشترک سوسیالیست های ملت مکتومرا (نگلیس و روس) را آشکار می‌سازد که عبارت است از: عدم وظایف سوسیالیستی آن ها نسبت به ملت فشار و نیز نشفوار فرافاتی که از بورژوازی» عظمت طلب» کسب گردیده است.» (لنین - همان کتاب - صفحه ۳۶۵ و ۳۶۶)

حال از آقای نویسنده مقاله که مربوط به کشور اشغالگر امپریالیستی است سؤال می‌کنیم که افغانستان حق جدا شدن از اشغالگران امپریالیست را دارد یا نه؟ اگر جواب مثبت است پس نویسنده مقاله اعتراف می‌کند که اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده دشمنان عمده کشور و مردمان کشوراند و تقسیم‌بندی دشمنان به عمده و غیر عمده درست است و مبارزه علیه دشمن غیر عمده باید در تابعیت از مبارزه علیه دشمن عمده پیش برده شود. اگر جواب منفی است به این معنی است که دیگر نویسنده مقاله به مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم پشت نموده و همان خرافات بورژوازی «عظمت طلب» را نشخوار می‌کند.

«دولت ملی مستقل و وارسته عباتاً در (روسیه فقط و فقط از امتیازات ملت ولیکاروس است. ما پرولتاریای ولیکاروس را از هیچ امتیازی و منجمله از این امتیاز، پشتیبانی نمی‌کنیم. ما در شرایط این کشور معین مبارزه می‌کنیم و کارگران کلیه ملل این

ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است.» (تکیه روی کلمات از مارکس است - لنین مجموع مقالات در یک جلد - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - صفحه ۳۶۷)

حال در افغانستان نیز چنین است. هر گاه کارگران و مائوئیست‌های کشورهای امپریالیستی نتوانند گریبان خود را از مسئله افغانستان خلاص نمایند، و شعار جدایی افغانستان را سرلوحه خود قرار ندهند و خواهان شکست اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان نباشند، نه تنها «هیچ کاری انجام نخواهند داد» بلکه به قول لنین به بدترین اپورتونیزم غلطیده اند.

زمانی که مارکس جدایی ایرلند از انگلستان را شعار داد و حتی با این شعار که «ولو اینکه پس از جدایی کار به فدراسیون بکشد»، بودند کسانی که مارکس را دشنام می‌دادند که او مبارزه طبقاتی را فراموش نموده است. لنین موضوع فوق را چنین بیان می‌دارد:

«مادامی که ایرلند از قید ظلم و ستم انگلستان فلاح نشده است طبقه کارگر انگلستان آزاد نخواهد شد. اسارت ایرلند (ارتجاع را در انگلستان تقویت می‌کند و به آن نیرو می‌بخشد) همان طوری که اسارت یک سلسله از ملتها به توسط (روسیه، ارتجاع را در آن جا نیرو می‌بخشد!)

مارکس ضمن این که قطعنامه مربوط به پشتیبانی از «ملت ایرلند» و «مردم ایرلند» را (لا بد ل. ول عقل عقلا، مارکس بیچاره را بجرم فراموش نمودن مبارزه طبقاتی بیاد دشنام میگرفت!) از انترناسیونال می‌گذراند، جدا شدن ایرلند را از انگلستان تبلیغ می‌کند. و «لو اینکه پس از جدایی کار به فدراسیون بکشد» (همان جا - صفحه ۳۶۷ - تأکید روی کلمه از لنین است)

ما چنین حالتی را در افغانستان شاهدیم. زمانی که شعله جاوید دشمنان کشور و مردمان کشور را در شرایط اشغال کشور به عمده و غیر عمده تقسیم می‌نماید و خاطر نشان می‌سازد که وظیفه عمده مبارزاتی ما مبارزه علیه دشمن عمده است، و این را خاطر نشان می‌سازد که مبارزه علیه دشمن غیر عمده به هیچوجه نباید فراموش شود و نباید آنقدر برجسته گردد که تضاد با اشغالگران را تحت الشعاع خود قرار

آقای نویسنده به نقل قول بالا جداً توجه نمایید که جناب عالی با بیان این که «امپریالیزم و ارتجاع هر دو دشمن عمده» اند از امتیازات ملت ستمگر حمایت خود را اعلان می‌نمائید. کاری که کائوتسکی و رهبران منحرف انترناسیونال دوم نمودند و در حقیقت دادن چنین شعاری دفاع از «میهن» امپریالیستی است.

نویسنده مقاله باید جداً توجه داشته باشد که همین شعار امروزی اش سبب غلطیدن شان به تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیست گردید. این درس تلخ تاریخی افغانستان است که نویسنده مقاله از آن پند نگرفته است.

«۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۹ مارکس می‌نویسد که گزارش وی درباره مسئله ایرلند در شورای انترناسیونال به شرح زیر تنظیم خواهد شد: «... فود داری کامل از هر گونه عبارات «انترناسیونالیستی» و «نوع پرورانه» در باره «عدالت» نسبت به ایرلند - زیرا این موضوع در شورای انترناسیونال به فودی فود واضح است - منافع مستقیم و مطلق طبقه کارگر انگلستان گسیختن از رشته ارتباط کنونی وی را با ایرلند ایجاب می‌کند. اینست اعتقاد کامل و عمیق من که مبتنی بر دلائلی است که قسمتهایی از آن ها را من نمی‌توانم برای فود کارگران انگلستان آشکار کنم. من مدت‌ها تصور می‌کردم که ممکن است رژیم ایرلند را از طریق به جنبش در آوردن طبقه کارگر انگلستان سرتگون ساخت. من همیشه از این نظر در «نیویورک تریبیون» (روزنامه امریکایی که مدت ها مارکس در آن چیزی می‌نوشت) دفاع می‌کردم، ولی بررسی عمیق تر مسئله مرا به عکس این نظریه معتقد نمود. طبقه کارگر انگلیس مادامی که گریبان فود را از مسئله ایرلند فلاح نکرده است هیچ کاری انجام نخواهد داد... ریشه‌های

در افغانستان تسلیم طلبان از جمله چنین کسانی اند. تسلیم طلبان اتوپست بخاطر پایین بودن سطح فرهنگی مردم افغانستان توانستند به آسانی توده ها و نسل جوان را اغفال نمایند و جایگاهی برای خویش دست و پا کنند، توده ها را بفریبند و به آن ها این ایده را دیکته کنند که می توانند از راه صلح و سازش با اشغالگران امپریالیست کم و بیش بهبودی در وضعیت زندگی شان به وجود بیاورند.

در شرایط کنونی افغانستان موضوع بر سر اینست که آیا کشور اشغال گردیده یا نه؟ آیا تضاد با اشغالگران و رژیم پושالی عمده است یا نه؟

نویسنده مقاله بدون اینکه پاسخی به سوالات فوق بدهد، به خود می پیچد و خود را این ور و آن ور می زند، نکته سنجی می نماید و داد و فریاد راه می اندازد، ولی به نقدی که مستوجه اوست پاسخی نمی دهد. او اصل قضیه را فراموش نموده و مسکوت می گذارد و درباره آن هیچ نمی گوید، برای اینکه هیچ نگوید درباره هر چه بخواهد صحبت می کند.

جدا شدن از زیر یوغ اشغالگران امپریالیست را برای مردم افغانستان برسمیت می شناسیم. این بدان معنی نیست که با رسمیت شناختن جدایی افغانستان به عنوان یک کشور مستقل از زیر یوغ اشغالگران با ناسیونالیزم مبارزه نمی کنیم. ما به خوبی واقفیم که بدون مبارزه با انواع و اشکال ناسیونالیزم نمی توان به سوی هدف پیش رفت. اما ما این مبارزه را در تابعیت از مبارزه علیه دشمن عمده کشور و مردمان کشور یعنی اشغالگران امپریالیست و رژیم پושالی به پیش می بریم.

«هر چه آزادی در کشور کمتر باشد، هر چه تجلی مبارزه آشکار طبقات کمتر باشد، هر چه سطح فرهنگ توده ها پائین تر باشد - به همان نسبت هم معمولاً اتوپی های سیاسی آسان تر بروز می کند و به همان نسبت مدت طولانی تری پا بر جا می ماند» (لنین - مجموع مقالات در یک جلد - دو اتوپی - صفحه ۳۴۶ - تأکید از لنین است)

سیاست اتوپست ها سیاستی است که برآورده شدنش نه حال ممکن است و نه در آینده. بنا به قول لنین آرزویی است که بر نیروی اجتماعی متکی نبوده و رشد و تکامل نیروهای سیاسی و طبقاتی آن را تقویت نمی کند.

کشور را متمدن می نمایم. ما از تمام راه های ممکنه بسوی هدف طبقاتی خود به پیش می رویم. ولی بدون مبارزه با ناسیونالیزم و بدون دفاع از برابری ملل مفتلف نمی توان بسوی هدف پیش رفت. این موضوع که مثلاً آیا برای اوکراین تشکیل یک دولت مستقل مقدر است یا نه به هزار عامل مربوط است که از پیش نمی توان آنها را تعیین کرد و ما بدون اینکه قصد داشته باشیم «مدس» پوچ بزیم جداً طرفدار آن پیزی هستیم که جنبه مسلم دارد و آن حق اوکرائین در تشکیل چنین دولتی است. ما این حق را محترم می شماریم، ما از امتیاز ولیکاروسها بر اوکرائین پشتیبانی نمی کنیم، ما توده ها را با روح شناسایی این حق و با روح نفی امتیاز دولتی هر یک از ملل پرورش می دهیم.» (تاکیدات روی کلمات از لنین است - همان کتاب - صفحه ۳۵۷)

اما نویسنده مقاله با «حدس پوچ» طرفدار امتیاز ملل ستمگر یعنی اشغالگران امپریالیست در افغانستان می باشد. ما این حق (حق

به مناسبت تحلیل از پنجاه و دومین سال گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان

در ۱۳ میزان ۱۳۹۶ خورشیدی

پنجاه و دو سال قبل از امروز، جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۴۴ خورشیدی توسط پیش گامان ما و در پیشاپیش آن ها رفیق جان باخته زنده یاد اکرم یاری بنیادگذاری گردید و مبارزات جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان را با الهام گیری از "اندیشه مائوتسه دون" طی چند سال رهبری نمود.

یاد و خاطرات پیش گامان ما را گرامی می داریم و به احترام تمامی جانباختگان مائوئیست و شعله بی، این فرزندان دلیر مردمان کشور، که خون های پاک شان توسط دست نشاندهان و جلادان فرومایه سوسیال امپریالیزم شوروی ریخته شد، سر تعظیم فرو می آوریم.

جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان طی بیش تر از پنج دهه مبارزات خویش مسیر پرفراز و نشیب و مملو از پیچ و خم های فراوان را با تحمل قربانی ها و جان نثاری های فرزندان دلیر مردمان این خطه پشت سر گذاشته است.

جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در مدت چند سال اول حیات



مبارزاتی‌اش، از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰، عمدتاً بر مبنای خط اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (آن زمان مارکسیستی - لنینیستی - مائو تسه‌دون اندیشه) و دموکراتیک نوین حرکت کرد و به بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جریان سیاسی کشور مبدل گردید. ولی با تأسّف در اثر بیماری رفیق زنده یاد اکرم یاری و کناره‌گیری اجباری‌اش از فعالیت‌های سازمانی و عوامل دیگری، در طول تقریباً یک و نیم دهه (کل دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت) خط‌های انحرافی و رویزیونیستی بر بخش‌های مختلف جنبش و جریان مسلط گردید و ضربات بی‌شماری را بر پیکر آن وارد نمود.

در نیمه‌های دهه شصت یک‌بار دگر رهروان راستین جنبش مائوئیستی افغانستان پیش‌گام گردیدند و با موضع‌گیری اصولی و قاطع علیه انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی مسلط بر بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور، خط اصولی بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور را در سطح عالی‌تری احیاء نمودند. بخش‌های مختلف این حرکت‌نوین در جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور که با الهام‌گیری و درس‌آموزی از جنبش کمونیستی بین‌المللی، مشخصاً جنبش انقلابی اترناس-یونالیستی، به‌راه افتاد و به تکامل خود ادامه داد، در تخالف با گروه‌گرایی و سکتاریزم مسلط بر بخش‌های مختلف جنبش و جریان در آن زمان، راه وحدت‌حزبی را در پیش گرفتند و از آن زمان تا حال پیوسته در این مسیر پیش‌رفته اند.

حرکت‌نوین در جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور از همان آغاز پیدایش و پیش‌رفت خود در چنین مسیری، برای اولین بار در تاریخ جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور از روز سیزدهم میزان سال ۱۳۴۴ یعنی روز تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان، در سیزدهم میزان سال ۱۳۶۵ خورشیدی یا بیست و یکمین سال‌گرد آن، به عنوان روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین افغانستان،

توسط پیش‌گامان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق زنده یاد اکرم یاری، تجلیل به‌عمل آورد. شماره ششم ندای انقلاب، نشریه هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان، که شماره فوق‌العاده به‌مناسبت تجلیل از این روز بود، در قسمتی از متن خود درین‌مورد نوشت:

«بیست و یک‌سال قبل در پنین (روزی سیزدهم میزان سال ۱۳۴۴ هجری شمسی) اولین کنگره سازمان جوانان مترقی به نمایندگی از پرولتاریای جوان کشور، با الهام از موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک - سیاسی حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه‌دون کبیر علیه رویزیونیزم فروشپفی برگزار گردیده و اولین سازمان کمونیستی افغانستان بر اساس مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون، تمت رهبری ایدئولوژیک - سیاسی رفیق بزرگ و شهید سترگ اکرم یاری پا به‌عرصه وجود گذاشت. مبارزات سازمان جوانان مترقی و به‌فصوص انتشار جریده شعله جاوید توسط این سازمان که تأثیر سیاسی و فرهنگی عمیقی بر جامعه ما وارد نمود جریان نیرومند و انقلابی جامعه ما یعنی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را به‌صورت بزرگ‌ترین و با نفوذترین جریان سیاسی کشور به‌وجود آورد و در متن آن جنبش کمونیستی نو بنیاد ما شگوه‌فا گردید.

به این صورت است که روز سیزدهم میزان به‌مثابه یک (روتاریخی و برجسته یعنی روز ایحاد و پایه‌گذاری جنبش کمونیستی افغانستان نمایان می‌گردد. تجلیل و بزرگ‌داشت این روز برای کمونیست‌های افغانستان از اهمیت عظیمی برخوردار است و به‌فصوص در شرایط ماضر که به‌دنبال سال‌ها تسلط فطاهای رویزیونیستی و اپورتونیستی بر جنبش، به تازگی امواج نوینی در عرصه مبارزات ملی - طبقاتی کشور به‌مرکت افتاده است به‌صورت ویژه‌ای اهمیت می‌یابد. تجلیل این روز از لحاظ تاریخی موضع‌گیری در آن سنگری است که از آن علیه امپریالیزم، سوسیال‌امپریالیزم و ارتجاع آتش گشوده شد و به ویژه رویزیونیست‌های فروشپفی وطنی را به نمو شایسته‌ای و در فورشان‌شان کوبید. اکنون باید با موضع‌گیری در این سنگر (سنگر مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون) مبارزه علیه سوسیال‌امپریالیزم، امپریالیزم و ارتجاع را به پیش برد و از همین سنگر بر رویزیونیزم

سه جهانی، رویزیونیزم فوایه‌یی و اپورتونیزم و سنتریزم آتش گشود.

بله! باید یاد آن (روزی را که پیش‌گامان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق بزرگ و شهید سترگ اکرم یاری، با الهام از موضع‌گیری‌های حزب کمونیست چین به‌رهبری مائوتسه‌دون کبیر، بر مبنای ایدئولوژیک مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون شجاعانه بپا فاستند و با ایحاد سازمان جوانان مترقی جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه‌دون اندیشه را در کشور ما پایه‌گذاری نمودند، با امتراهم تمام گرامی داشت و تجلیل شایسته‌ای از آن به‌عمل آورد.

جاویدان باد نام مائوتسه‌دون کبیر علم‌بردار مبارزات ضد رویزیونیزم معاصر در جهان!

زنده باد انقلاب عظیم فرهنگی چین به‌رهبری فردمندان و علمی مائوتسه‌دون!

گرامی باد (روز پر افتخار بنیادگذاری جنبش کمونیستی افغانستان (سیزدهم میزان ۱۳۴۴) به رهبری انقلابی شهید رفیق اکرم یاری!)»

سپس بیست و دومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین افغانستان در ۱۳ میزان سال ۱۳۶۶ خورشیدی مورد تجلیل قرار گرفت. بعد از آن بیست و سومین سال‌گرد این روز تاریخی در ۱۳ میزان سال ۱۳۶۷ تجلیل گردید و برای اولین بار دو اثر منتشر نشده رفیق زنده یاد اکرم یاری به نام‌های "فرض" و "انقلاب و مسئله ملی" به زیور چاپ آراسته شد. با تأسّف باید گفت که پس از آن سال‌گرد این روز تاریخی همه ساله و به‌صورت منظم تجلیل نگردید. چنان‌چه در ۱۳ میزان سال ۱۳۶۸ خورشیدی بیست و چهارمین

سال گرد این روز تاریخی تجلیل نشد، ولی در ۱۳ میزان سال ۱۳۶۹ خورشیدی از بیست و پنجمین سال گرد آن تجلیل به عمل آمد.

این قصور و کوتاهی مبارزاتی در سال‌های بعد نیز ادامه یافت تا این که پنجاهمین سال گرد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور در ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی فرارسید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، که درفش آن درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست‌های کشور است، افتخار دارد که پنجاهمین سال گرد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور را در ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی و پنجاهویکمین سال گرد آن را در ۱۳ میزان سال ۱۳۹۵ خورشیدی مورد تجلیل قرار داد و اینک پنجاه و دومین سال گره این روز تاریخی را در ۱۳ میزان سال ۱۳۹۶ خورشیدی نیز تجلیل نموده است. امیدواریم که بتوانیم در سال‌های بعد نیز سال گرد این روز تاریخی را تجلیل نماییم.

اینک با سربلندی و افتخار اعلام می‌کنیم که شعله برافروخته شده توسط پیش‌روان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق شهید اکرم یاری نه تنها خاموش نگردیده بلکه با گذار از پیچ‌وخم‌ها و فرازونشیب‌های سهمگین، تحمل قربانی‌ها و جان‌نثاری‌های بی‌همتا و رنج عظیم عهدشکنی‌های رفقای نیمه‌راه، فروزان‌تر و مشتعل‌تر از سابق می‌درخشد و روشنی‌بخش راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست و مرتجع و رژیم دست‌نشانده و راه انقلاب در کشور است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد که از همان اولین روز تأسیس خود در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی) مائوئیستی کشور در اول می سال ۲۰۰۴ (یازدهم ثور سال ۱۳۸۳)، و مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی

(مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) کشور از همان اولین روز به جریان افتادن پروسه مذکور در خزان سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، علیه تجاوز و اشغال‌گران امپریالیستی و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست قاطعانه موضع‌گیری نموده و شعار مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها را بلند نمودند. حزب عهد بسته است که این مبارزه و مقاومت را بر محور تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی تا آخر ادامه دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هم‌زمان با پیش‌برد مبارزه و مقاومت ایدئولوژیک-سیاسی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پושالی دست‌نشانده شان و درین اواخر علیه اشغال‌گران مرتجع داعشی، مبارزه علیه تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور را، به‌عنوان یک بخش ضرور و انصراف‌ناپذیر از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی، قاطعانه دنبال نموده است. حزب مصمم است که این مبارزه را تا زمان طرد کامل تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان مذکور از بدنه "جریان"، به منظور بسیج عمومی منسوبین برحالی "جریان"، احیای روحیه مبارزاتی منسوبین سابق غیر فعال "جریان" و تعمیق و گسترش "جریان" در میان نسل جوان کشور، به‌ویژه کارگران جوان و عمدتاً دهقانان جوان، در مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست، اشغال‌گران مرتجع داعشی و رژیم پושالی، ادامه دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به‌منظور درک عمیق‌تر مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم و تطبیق عمیق‌تر آن در مبارزات انقلابی افغانستان جدا کاروبیکار می‌نماید و سعی به عمل می‌آورد که علیه انحرافات و اشتباهات خطی و محدودیت‌های بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی افغانستان، به شمول اشتباهات و محدودیت‌ها و احیاناً انحرافات خطی موجود در درون خود، به‌منظور وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب و تکامل خطی بیش‌تر کل جنبش مائوئیستی کشور، مبارزه نماید.

در عین حال حزب در مسیر مبارزه علیه کم‌بودات، اشتباهات، و احیاناً انحرافات خطی جنبش مائوئیستی بین‌المللی، به‌منظور دستیابی هرچه اصولی‌تر و هرچه سریع‌تر احزاب و سازمان‌های مختلف شامل درین جنبش به یک بیانیه مشترک ایدئولوژیک-سیاسی و ایجاد یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی توسط آن‌ها قاطعانه و شجاعانه گام بر می‌دارد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در پنجاه و دومین سال گرد تأسیس جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان، یک‌بار دیگر تجدید عهد و پیمان و تعهد خارا این خود را برای پیش‌روی در این مسیر مبارزاتی، که با خون جان‌باختگان جنبش مائوئیستی افغانستان و جنبش مائوئیستی بین‌المللی سرخ گردیده است، اعلام می‌دارد.

رفقا در خلال راه‌پیمایی در این مسیر مبارزاتی، امسال (سال ۱۳۹۶ خورشیدی) نیز توانستند به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در ۱۳ میزان، به نشر و پخش گسترده یک پوستر تبلیغاتی اقدام نمایند و در حدود دو هزار کاپی از این پوستر را تحت عنوان **"به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین در افغانستان"**، که حاوی عکس رفیق زنده یاد اکرم یاری، معرفی مختصر ایشان، آدرس ویب‌سایت شعله جاوید، آدرس فیس‌بوک شعله جاوید و آدرس الکترونیکی شعله جاوید بود، در مکان‌های مناسب مناطق مختلف کشور، به‌شمول شهر کابل، نصب نمایند.

پخش وسیع پوسترهای تبلیغاتی امسال نیز با عکس‌العمل‌های مثبت و منفی همراه بود. تأثیرات کیفی مثبت و وسیع‌تر آن بیشتر متبازر بود. ولی عکس‌العمل‌های منفی، نسبتاً محدود، نیز موجود بود که نمی‌تواند قابل دقت نباشد. روی هم رفته این فعالیت مبارزاتی از چند جهت عمدتاً موفقیت آمیز بوده است:

اول) روز تاریخی ۱۳ میزان به‌عنوان روز بنیان‌گذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور و هم‌چنان رفیق جان‌باخته زنده یاد اکرم یاری بنیان‌گذار سازمان جوانان مترقی افغانستان و جریان دموکراتیک نوین کشور درین اقدام وسیع

تبلیغاتی مستقیماً به توده‌ها و اقشار وسیع اجتماعی، به خصوص نسل جوان کشور که با تاریخ مبارزاتی جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان آشنایی نسبتاً کم‌تر دارند، معرفی گردید.

دوم) آدرس ویب‌سایت، آدرس الکترونیکی و آدرس فیسبوک شعله جاوید به صورت وسیع در اختیار اقشار وسیع اجتماعی قرار داده شد تا ازین طریق بتوانند با اهداف و مواضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آشنائی گسترده حاصل نمایند.

سوم) نصب وسیع پوستر ۱۳ میزان باعث خلق بیش‌تر انگیزه در پیش‌برد فعالیت‌های عملی مبارزاتی و گسترش چنین فعالیت‌ها در میان توده‌ها و اقشار وسیع اجتماعی مردم اعم از زنان و مردان، در میان منسوبین حزب شد و باعث تقویت بیش‌تر شور و شعف و دل‌گرمی مبارزاتی آن‌ها گردید.

مهم‌ترین کاستی‌های این فعالیت عملی مبارزاتی را می‌توان ذیلاً برشمرد:

اول) تعداد پوسترهایی که در اختیار رفقای شامل در این عمل مبارزاتی قرار گرفته بود، نسبتاً کم بود. تعداد قابل توجهی از رفقا به این کمبود معترف بوده و تقاضا داشتند که بعد ازین باید در فعالیت‌های مبارزاتی این‌چنینی تعداد بیش‌تری از پوسترها و اوراق تبلیغاتی در اختیار شان قرار بگیرد.

دوم) پوستر ۱۳ میزان صرفاً به زبان دری تهیه گردیده بود و این کمبود لازم است که بعد ازین

پوسترها و سایر اوراق تبلیغاتی حزب حداقل به دو زبان دری و پشتو به‌طور جداگانه تهیه گردد و حسب ضرورت در مناطق مختلف پخش گردد. حتی ما باید در آینده قادر گردیم که به زبان‌های مختلف دیگر در کشور نیز اوراق تبلیغاتی حزب را تکثیر و توزیع نماییم.

نصب وسیع پوستر ۱۳ میزان، امسال نیز با عکس‌العمل‌های منفی تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جنبش چپ کشور و هم‌چنان گروه‌های معینی از احزاب شامل در رژیم دست‌نشانده، به‌شمول عده‌ای از منسوبین سابق رژیم دست‌نشانده سوسیال امپریالیست‌های اشغال‌گر شوروی سابق که اکنون در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان قرار دارند، مواجه گردیده است. چنان‌چه در چند ساحه از ولایات مختلف کشور، در خوش‌خدمتی به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده، یک تعداد از پوسترهای نصب شده توسط آن‌ها کنده شده و از بین برده شده است.

تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جنبش چپ کشور، به خصوص تحت این بهانه به چنین خوش‌خدمتی تسلیم‌طلبانه و خفت‌بار تن در می‌دهند که گویا ممکن است نصب این پوسترها به آن‌ها نسبت داده شود. این افراد آن‌چنان به تسلیمی و تسلیم‌طلبی خوگرفته اند و آن‌چنان حقیر، درمانده و جان‌نگه‌دار شده اند که حتی جرئت ندارند با پوسترهای نصب شده قاتل هزاران "مائوئیست" و "شعله‌ی" و ده‌ها هزار هم‌وطن دیگر ما، یعنی نانجیب مزدور، که در طی چندین سال مسئولیتش در ریاست استخبارات رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران سوسیال امپریالیست سابق به جلادی مشغول بود و به همین سبب عاقبت به ریاست حزب رویونیست میهن‌فروش و ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده سوسیال امپریالیست‌ها رسید، با نفرت و انزجار نگاه کنند، چه رسد به

این‌که در مقابل آن عکس‌العمل منفی نشان دهند. ولی در مقابل پوستر بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند و به کندن و پاره کردن آن اقدام می‌نمایند. اگر در آینده این خوش‌خدمتی آن‌ها به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم یوشالی دست‌نشانده ادامه یابد، ما ناگزیریم در عکس‌العمل علیه این اقدام خاینانه آن‌ها اقدامات مقتضی به عمل آوریم و در قدم اول نقاب از چهره‌های این دو رویان برداریم.

زنده باد جنبش مائوئیستی
افغانستان!

زنده باد یاد و خاطره
رفیق زنده یاد اکرم یاری
و سایر پیش‌گامان جنبش
مائوئیستی و جریان
دموکراتیک نوین کشور!

زنده باد مارکسیزم -
لنینیسم - مائوئیسم!

حزب

کمونیست

(مائوئیست) افغانستان

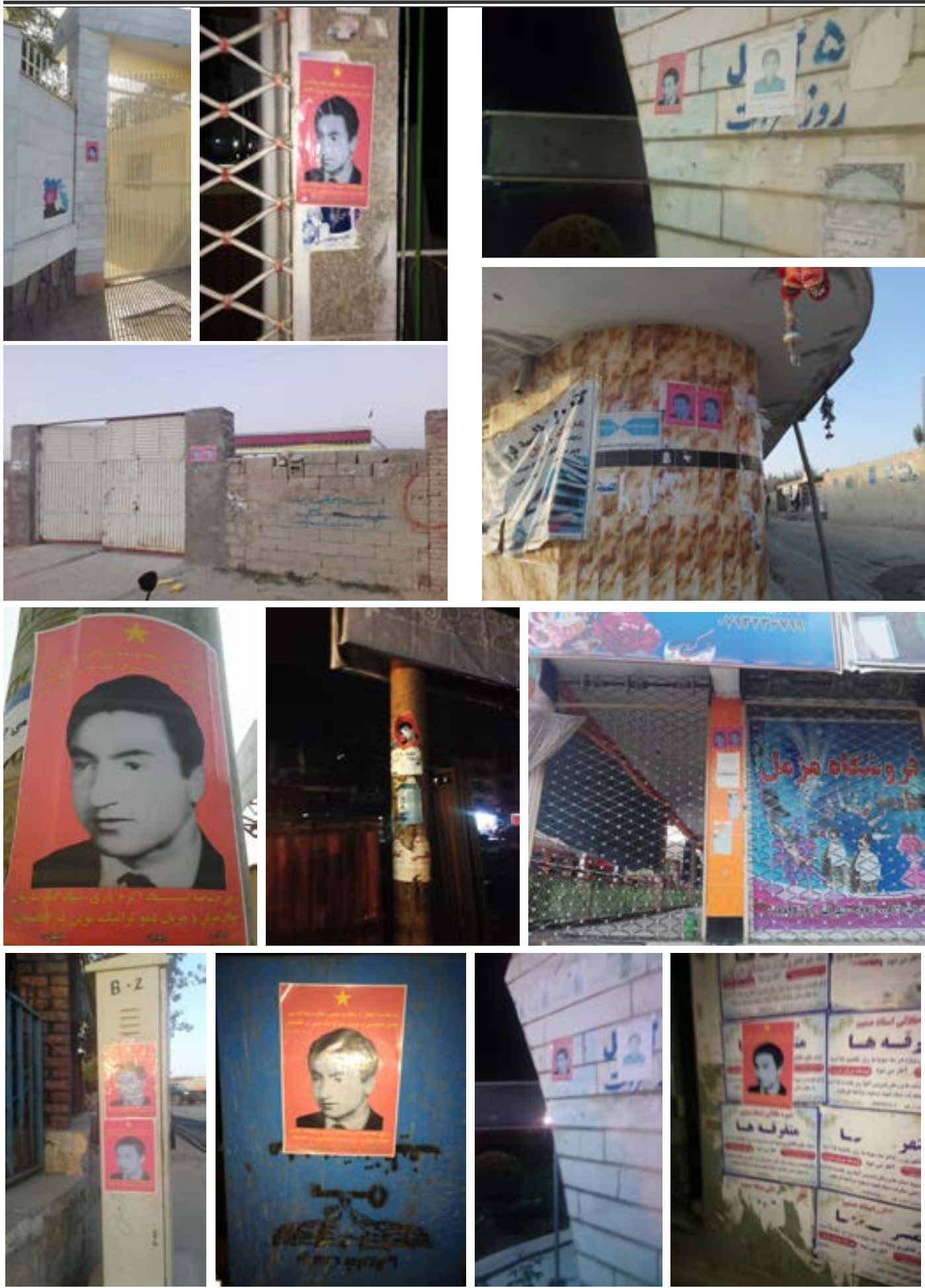
۱۳ عقرب ۱۳۹۶

یادداشت: به دلیل بروز مشکلات در جمع‌آوری گزارشات مربوط به تجلیل از پنجاه و دومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، تهیه و انتشار این سند مدتی به تعویق افتاد. ازین بابت از خوانندگان "شعله جاوید" پوزش می‌طلبیم.

"هیئت تحریر شعله جاوید"

گزشتہ شماروں کی تصویریں ۱۳ میزان ۱۳۹۶ خورشیدی





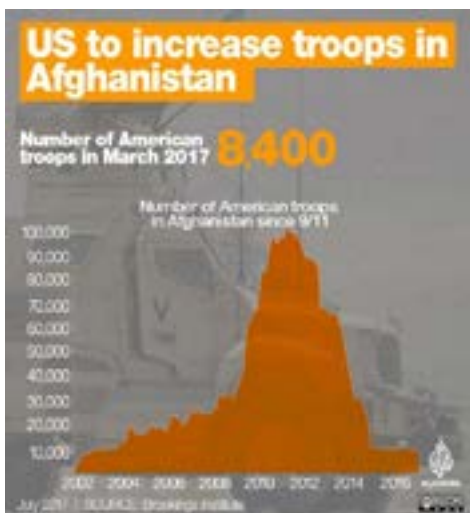
«په افغانستان کې د امریکې دنوی استراتیژی»



په باره کې

- 1- له افغانستان نه دځواکونو دوتلو محال ویش لغو کول.
- 2- د امریکایي ښکیلاکگر ځواکونو ډیروالی په افغانستان کې، داوس لپاره د درو زرو کسانو په شاوخوا کې.
- 3- دامریکې د هوایی ځواکونو لخوا په افغانستان کې د هوایی عملیاتو زیاتوالی.
- 4- د لاسپوڅی رژیم د پوځ لادیرسمبالول او روزنه.
- 5- په افغانستان کې د «ملت جوړونې» په چارو کې «مداخله نکول» او «ترخگر» لادیر وژلوباندی تمرکز.
- 6- د طالبانو بیا واک ته درسیدو مخنیوی او طالبانو ته د قانونی موقعیت ورکولو هڅه.
- 7- هند ته لادیر نږدې کیدل او پر پاکستان باندی ډول ډول فشارونو زیاتوالی.
- 8- اروپایی، جاپانی او استرالیایی امپریالیستانو او هند سره گډ دامپریالیستی- ارتجاعی صفتندی ډیروالی د چین او روسیه په ضد. دا موضوعگانې په لنډ ډول څیړو:

له افغانستان نه دځواکونو دوتلو محال ویش لغو:



پرافغانستان باندی دامریکایي امپریالیستانو او دهغوی دمتحدینو دیرغل له پیله، دهغوی له لوری د هیواد ښکیلاک او په افغانستان کې دلاس پوڅی رژیم جوړول دامریکا د جورج بوش دجمهوری ریاست ترپایه پوری، دامپریالیستی ښکیلاکگر ځواکونوشتون په افغانستان کې او په ځانگړی ډول امریکایي ښکیلاکگر ځواک په هیواد کې، ورو ورو ډیر سول. دښکیلاکگر ځواکونو ډیروالی سربیره دهغوی په ضد جگړیز مقاومت روځ تربله دډیروالی اوخپوریدو په حالت کې وه.

په امریکا کې د اوباما دجمهوری ریاست له پیله، او دهغه دټاکنیزو وعدو پیلنی کولوپراساس چه په افغانستان کې دجگړی په بری سره پای ته رسول او دامریکایي ځواکونو ایستل وه، سپینی مانی د«افغانستان نه دوتلو ستراتیژی» یی مطرح کړه.

اما هغه «استراتیژی» په واقعیت کې یو ستر درواغ وو ترڅو دامپریالیستی ښکیلاکگر ځواکونودډیروالی او په ځانگړی ډول دامریکایي ښکیلاکگر ځواکونو زیاتوالی په هیواد کې دسل زره کسانوترسرحد پوری په کال 2009 کې وو چه ټول ټال دامریکا ښکیلاکگر متحدینو سره یوځای په «ناټو» کې اوداناتو نه بهر یوسل و پنځوس زره کسانو پوری رسیده.

ددی محال ویش په اساس او ددی دروغجن ادعا دطرح سره جوت چه دامریکا جگړه له هیواد نه بهر تر ټولو اوږده جگړه دپای ته رسیده په حال کې ده د امریکایي امپریالیستانو ښکیلاکگر ځواکونو ډیره لویه برخه د 2014 کال ترپایه له افغانستان نه وتلی دی. ولی مسلممه او روښانه واقعیت داوه چه دامریکایي امپریالیستی جگړه په افغانستان کې پای ته نه وه رسیدلی. امریکایي امپریالیستانو دا تلابن کاوه چه دلاس پوڅی رژیم سره امنیتي قرارداد نهایی کړی او په افغانستان کې اوږدمحاله

«دافغانستان نه دوتلو استراتیژی» په ظاهره کې ددی نظامی فرضی پربنسټ چی دامپریالیستی ښکیلاکگر یوسل و پنځوس زره کسيز ځواکونه توانیدلی شی چی ددرو کلونو په موده کې یعنی تر 2012 کال پوری د ښکیلاکگر او لاس پوڅی رژیم پر ضد جگړیز مقاومت کاملا وځپي او تر دی حده هغوی کمزوری کړی تر څو دامریکایي ښکیلاکگر او دهغه دمتحدینو ځواکونو ته له افغانستان نه دوتلو زمینه برابره شی. ددی ستراتیژی په اساس داسی پتیلی وه چه د امریکا امپریالیستی ښکیلاکگر ځواکونه دکال 2012 تر پایه له افغانستان څخه ورو ورو وتل پیل کړی او د کال 2014 تر ختمه ددی ځواکونو ډیری برخې له افغانستان ووځی. او پاتی ځواکونه هم باید تر دوه نورو کلونو پوری یعنی د 2016 کال تر پایه له افغانستان نه وتلی وای او ددی کال په پای کې به یوازی 1000 کسان امریکایي ځواکونه په افغانستان کې دامریکا دسفارت امنیتي ځواک په نامه پاتی کپړی.

استراتیژیک پوځی اډی رسما په لاس راوړی او دخپل ځواکونو اوږدمحالی شتون په افغانستان کی گویا قانونی کړی.

ولی په بیلابیلو دلایلو سره، چه اړتیا نه لیدل کیږی دلته په تفصیل سره خبری پری وکړو، دا هیله پوره نشوه او دلاسپوځی رژیم جمهور رئیس دهغه دلاسلیک سره موافقه ونکړه. پدی دلیل او هم دجگړی زیاتیدل په افغانستان کی، د امریکایی پاتی سوی ځواکونو دوتلو محال ویش په دقیق ډول اجرا نسو. سربیره پردی د بارک اوباما د جمهورری ریاست ورستی ورځی په امریکا کی، د ډیرشمیر جمهورری غوښتونکو سناتورانو او د امریکا د پوځ جنرالانو مخالفت د ځواکونو دوتلو محال ویش ټاکلو سره روښانه او څرگند وو او دهمدی دلیل پربنسټ «پاتی شوی» امریکایی ځواکونووتل له افغانستان نه په هغه وخت کی د تعلیق حالت کی سو.

وروسته له هغه څخه چه د دریم شاه شجاع

(حامد کرزی) واکمنی پای ته ورسید او لاس پوځی رژیم د «ملی یوالی» حکومت په بڼه دواک په گدی کیناسته، رژیم دارگ او سپیدارمانی ته دلار موندنی په لمړیو کی «امنیتی ترون» له امریکایی امپریالیستی ښکیلاکگرو سره لاسلیک کړ. ددی «امنیتی ترون» ورته والی له پخوانی ترونونوسره، دلاس پوځی امیرانو په کابل کی او انگلیسی استعمار تر منځ، دومره روښانه او واضح دی لکه چه له یاد شووترونونوڅخه نقل اخستل شوی وی.

د امریکایی امپریالیستی ښکیلاکگر او لاس پوځی رژیم تر منځ ددی «امنیتی ترون» لاس لیک په ښکاره ډول دا وښوده چه داوباما «دوتلو ستراتیژی» له افغانستان نه فقط یوتش عبارت وو او د هغه څه په لټه کی چه امریکایی امپریالیستان وه او دی، هغه پوره وتل نه بلکه اوږدمحالی شتون په افغانستان کی وه او دی. په حقیقت کی امریکایی امپریالیست ښکیلاکگر سیمه ییز او نړیوال اوږدمحالی استراتیژی په حساب افغانستان ته راغلی دی نه د لنډ محاله او ژرتردونکی تاکتیکونو پربنسټ باندی. لدی پلوه مونږ د امپریالیستی یرغل او ښکیلاک له پیله تر اوسه پرله پسوی ویلی دی چه امریکایی ښکیلاکگر له افغانستان نه تلونکی ندی او مونږ

په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکگر ځواکونو ډیروالی



امریکی په اقتصادی وضعیت پوری اړه نلری بلکه په افغانستان کی د امریکی متحد ینو پوری هم اړه لری . د امریکی یوشمیر متحدین په افغانستان کی د جگړی دډگر څخه پښی سپکی کړی دی او گمان نه کیږی چه حد اقل د لنډی مودی لپاره بیا ودی ډگر ته را دننه شی -

په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکگرو نظمی ځواکونو پراخه ډیروالی دکسانو دشمیر په لحاظ نا ممکنه یا تر یوه بریده ډیر سخت دی ،همدا اوس د امریکا متحده ایالات دنری تر پنځوسو زیاد و هیوادونو او یوسل اوپنځوس نه زیات نظامی استراتیژیکی اډوکی د امریکی نه بهریرغلگریز او ښکیلاکگریز شتون لری.په یوه نحوه د امریکی د عسکرو ډیره برخه دهغه هیواد نه بهرکی او لږه برخه یی په هیواد کی دننه ځای پرځای دی په حقیقت کی د امریکا امپریالیستی ځواکونه په نری کی په پراخه کچه دومره تیت دی چه د پخوانی امپراتوریواوسنی نظامی تاریخ کی بی ساری یا حد اقل کم ساری دی . د امریکا او نری وضعیت په داسی ډول دی چه د امریکا ارتش نشی کولای په نری کی دخپلو استراتیژیک نظامی اډو څخه تیرشی، بلکه فقط کولای شی پخپلو یاد شوو اډوکی د خپلو ځواکونو ټاکلی برخی لږ اوډیر په نورو

کال کی دری میلیارده ډالره اضافی نظامی لگښت په مانا ده چه دا شمیره لږ کم تر ټول هغه لگښت چه د امریکا دولت یی د لاسپوځی رژیم دخو سووزرو نظامی پوځی ځواکونو دکلنی لگښتونو د تامین لپاره افغانستان ته ورکوی.په دی ډول د یوه امریکایی نظامی اقتصادی لگښت په افغانستان کی دپوځی لاسپوځی رژیم دسلونظامی ځواکونو د اقتصادی لگښت سره برابره ده .ددی محاسبی له مخی د امریکا د دولت ټوله کلنی نظامی بودجه اوه سوه میلیارده ډالره سر سام اوږه څپره ده فقط د امریکا نه بهر د یوه اوه سوه زره کسیر یرغلگریز اوشکیلاکگریز لښکرکښی دلگښت د تامین لپاره دافغانستان د شرایطو سره مشابه شرایطو کی بسیا کوی نه دی نه ډیر.

دهغو محاسباتوسره سم چه د ۲۰۱۴ کال په ورستیو کی په خپله د امریکایی سرچینوله خوا سرته رسید لی دی، د امریکی ټول نظامی لگښت په عراق ا و افغانستان کی دو زره میلیارده ډالره زیاته(دوه ترلیون ډالره) اټکل شوی ده . په واقعیت کی یو له نسبتاً مهمو عواملو لامل وگرځید چه څوکاله مخکی اقتصادی کړکچ د امریکا لمنه نیولی اوورسته له هغی ټول لوی او واړه غربی امپریالیستی هیوادونه او په یوه معنی ټوله نری ته سرايت وکړی . د امریکی همدغه غټ نظامی لگښت په یرغلگریز او ښکیلاکگریز لښکرکښی پر افغانستان او عراق باندی وو .

دا ښیی چه حتی، امپریالیستی زبرځواک لکه د امریکی متحده ایالات دا توان نلری چه په افغانستان کی دښکیلاکگرو ځواکونو پراخه ډیروالی لگښت په غاړه واخلي - حتی ویلی شوچه د امریکا په او سنی اقتصادی وضعیت کی، د امریکا دولت دا توان نلری چه دیو بل یرغلگریز اوشکیلاکگریز لښکرکښی لگښت دعراق دجگړی په څیر په غاړه واخلي یا دبیلگی په ډول د ښکیلاکگر ځواکونوشمیر په افغانستان کی سل زره کسانو ته لوړ بوزی . دغه محدودیت یواځی پخپله د

« په افغانستان کی د امریکا نوی ستراتیژی » نه یوازی د افغانستان څخه د امریکایی ښکیلاکگر ځواکونو د ویستلو محالویش لغو ده، بلکه د یاد ځواکونو زیاتوالی په هیواد کی هم شامل دی. اوس محال دری زره کسیر ځواک زیاتوالی په نظر کی نیولی شوی دی. ولی په راتلونکی کی د ځواکونودلا ډیروالی لپاره لاره خلاصه ده چه د اړتیاپه صورت کی به عملی کیږی. نو ځکه « د امریکا نوی ستراتیژی په افغانستان کی» په حقیقت کی د امریکایی ښکیلاکگر ځواکونو ډیروالی ستراتیژی په افغانستان کی ده . پدی ستراتیژی کی د ځواکونو د ډیریدوحدود او ثغورمعین اوځانگری شوی ندی اوهیڅ محدودیت ورته په نظر کی ندی نیول سوی. ولی واقعیت دادی چه د امریکایی امپریالیستانود ځواکونو د زیاتیدو امکان په افغانستان کی له عینی لحاظه له سخت اقتصادی، نظامی او سیاسی محدودیت سره لاس او گریوان دی. څه وخت چه د « وتلو ستراتیژی له افغانستان نه » په چوکاټ کی د اوباما د ریاست جمهورری په زمانه کی، د امریکایی ښکیلاکگر ځواکونو ټول شمیر سل زره کسانو ته ورسیده، د امریکا د یرغل کلنی اقتصادی لگښت سل میلیارده ډالرو ته ورسیده، یعنی دهر امریکایی پوځی لپاره یومیلیون ډالر په یو کال کی، لدی کبله که مونږ د هماغه پخوانی نرخ به اساس محاسبه وکړو د یوه امریکایی پوځی ډیریدل داوسنی امریکایی ځواکونوپه شمیرکی پدی معنی ده چه د امریکا پوځی لگښت په افغانستان کی یو میلیون ډالر زیاتوالی مومی.

مثلا: و افغانستان ته دری زره تازه دمه امریکایی ځواکونه لیږل ، د اقتصادی پلوه امریکا ته په یو

ځايونوکی ځای پرځای کړی چه معمولا نشی کولای بسیا کونکی وی او سربیره پر هغه نشی کولای خالی دخطری اوسی .

د بیلگی په ډول پرعراق باندی د امریکا یرغلگریز اوبشیکلاکگریزلبشکرکشی، او همدارنگه د امریکی د سل زره کسيز شکیلاکگرځواکونوشکیلاکگر شتون په افغانستان کی، د امریکا امپریالیستان دی ته اړشول چه په امریکا کی دننه د نظامی اډوڅخه دځواکونو "کسان گمارلو" سربیره د امریکا نه بهر د امریکایی لښکرو د احتیاطی ځواکونو یوه برخه هم راولی.

په دواړو مواردو کی هم د امریکا په دننه او هم د دی هیواد په بهر کی د امریکا د ځواکونو په اډو کی قسمی پوځی خلگانی رامنځ ته شول.

اوس محال، له سیاسی پلوه د امریکا دنظامی ځواکونوپه پراخه کچه زیاتوالی په افغانستان کی د سخت محدودیت سره مخ دی په امریکا کی دترمپ تر مشری لاندی د امریکا د دولت پر وړاندی پراخ سیاسی مخالفتونه یو له دی محدودیتونو څخه دی.

په واقعیت کی د امریکا د دولت همدغه سخت سیاسی محدودیت وچپی د " امریکا نوی استراتیژی " په هکله پریکړه او دهغه په هکله وروستی پریکړه څومیاشتی وځنډیدی او هغه محال چی دپریکړی په هکله وروستی پریکړه وشوه او اعلان شو، یواځی د یو دری زره کسيز زیاتوالی

ومنل شو نه ترهغه ډیر. سربیره پر هغه همدا دلیل و و چی ددی دری زره کسيز زیاتوالی ندی عملی شوی.

په ځانگری توگه په افغانستان کی د امریکا د نظامی ځواکونو پراخ زیاتوالی د امریکایی ځواکونو د تلفاتو پراخ ډیروالی او هم د امریکایانو دنظامی لگښت پراخ ډیروالی لامل گرځی او دواړه موارد کولای شی د ترمپ تر مشری لاندی دولت پر وړاندی د ټینک سیاسی مخالفت لامل شی. د ترمپ تر مشری لاندی په امریکا کی د امریکا دولت په واقعیت کی دځان پر وړاندی د پراخ سیاسی مخالفت شتون له پلوه، د سیاسی اړخونو د ډیر محدودیت سره مخ دی او نشی کولای دخپلو برنامو د علمی کیدو لپاره پراخ گامونه واخلي، لیکن په هر مورد کی په احتیاط سره عمل کوی ترڅو دلاډیر ژور او پراخ مخالفت لامل نشی. په افغانستان کی د امریکایی بشکیلاکگرځواکونو په ډیروالی کی د امریکا د دولت سخت سیاسی محدودیت د امریکایی په متحدینو پوری هم اړه لری. په امریکا کی د ترمپ د دولت رامنځ ته کیدل په امریکا کی، که له یوه خوا داروپایی اتحادیې څخه د بریتانیی د وتلو سره همزمانه وو، له بلی خوا امریکایی څخه د فرانسوی دلری والی لامل او همدا راز د جرمنی دپام وړ لری والی د امریکایی څخه، په بل عبارت سره د امریکایی د امپریالیزم تضاد د فرانسوی د امپریالیزم او د جرمنی د امپریالیزم سره چی په اروپایی اتحادیې کی دوه اصلی امپریالیستی او هیژومونیست ځواکمن هیوادونه دی، ډیر سوی دی او په دی اعتبار سره د امریکایی امپریالیستانو او په اروپایی اتحادیې کی شامل امپریالیستانو ترمنځ تضاد ډیر شوی دی، لدې سره، د امریکایی امپریالیستانو سیاست دافغانستان دجگری په هکله تل دغه وو او اوهما به اوسی چی په ناټو کی خپل متحد امپریالیستی قدرتونه دی جگری کی رابشیکل کړی او "مسولیتونه" وسپاری. نوڅکه له یوه اړخه دی ته اړ دی چی په خپل سر اوله خپلو متحدینو سره له مشوری پرته په افغانستان کی دځواکونو د زیاتوالی په هکله پریکړه وکړی، ځکه چی په افغانستان کی

د امریکا د هوایی ځواکونوله خوا دهوایی عملیاتو ډیروالی په افغانستان کی



دوه برابره زیاتوالی سمدستی اغیزی یی درلودل او ددی لامل شو چی نور د څو ولایتونو مرکزونه لکه هلمند، ارزگان، کندز، پکتیکا، فراه، سرپل، فاریاب اوداسی نور د سړکال دجگری په موسم لږترلږه ترسمدستی گواښ لاندی ندی.

په واقعیت کی د امپریالیستی بشکیلاکگرځواکونو ددوه برابره هوایی عملیاتو موخه، په ځانگری توگه په افغانستان کی د امریکا دهوایی ځواکونو په لمړی گام کی دپراخ نظامی راغونډیدلوڅخه ددوی او پوښالی رژیم پر وړاندی چی دولایتونو مرکزونه دسمدستی گواښ لاندی دراتلو لامل گرځی او یا لویی لاری په پراخه کچه داوږدی مودی لپاره وتړل شی، مخنیوی وکړی.

په افغانستان کی د امریکایی بشکیلاکگرځوایی ځواکونوله خوا عملیاتونو دواړه ډیروالی دیادشوی ځواکونو د تلفاتوسبب نگرځی حال داچی د " وسلوالو مخالفینو" پراصلی څیرو باندی د امپریالیستی بشکیلاکگرځو او لاسپوڅی رژیم دوه برابر و بریدونو امکان ډیرشی.

په هرحال نه د " وسلوالو مخالفینو" دپراخ نظامی راغونډیدوڅخه مخنیوی د امپریالیستی بشکیلاکگرځوایی

د افغانستان کی د امپریالیستی بشکیلاکگرځوایی ځواکونو ددوی ددو ډیروالی له لاری نشی کولای چی ددوی دقطعی ماتی سبب وگرځی او نه هم ددوی داصلی نظامی څیرو تربید لاندی راوستل. د " وسلوالو مخالفینو" قطععی ماتی دځمکنی ځواکونو څخه پراخه گټه اخیستل او ددوی تراوک لاندی سیمو لاندی کول دی ځکه چی د بشکیلاکگرځو امپریالیستانو اولاسپوڅی رژیم دداسی برنامو پلی کول، لږترلږه اوس، ممکنه نده. په افغانستان کی د امریکا ټوله " نوی استراتیژی " د یو جگری ییز فشار استراتیژی په حکم دطالبانو مجبوره کول (اوسنی ستممخالف وسلوالو ځواک) د امپریالیستی بشکیلاکگرځو او پوښالی رژیم سره د جوړجاړی لپاره نه یو غوڅ او، اوپرکینده جگرییز استراتیژی.

دوه برابره زیاتوالی سمدستی اغیزی یی درلودل او ددی لامل شو چی نور د څو ولایتونو مرکزونه لکه هلمند، ارزگان، کندز، پکتیکا، فراه، سرپل، فاریاب اوداسی نور د سړکال دجگری په موسم لږترلږه ترسمدستی گواښ لاندی ندی.

په واقعیت کی د امپریالیستی بشکیلاکگرځوایی ځواکونو ددوه برابره هوایی عملیاتو موخه، په ځانگری توگه په افغانستان کی د امریکا دهوایی ځواکونو په لمړی گام کی دپراخ نظامی راغونډیدلوڅخه ددوی او پوښالی رژیم پر وړاندی چی دولایتونو مرکزونه دسمدستی گواښ لاندی دراتلو لامل گرځی او یا لویی لاری په پراخه کچه داوږدی مودی لپاره وتړل شی، مخنیوی وکړی.

په افغانستان کی د امریکایی بشکیلاکگرځوایی ځواکونوله خوا عملیاتونو دواړه ډیروالی دیادشوی ځواکونو د تلفاتوسبب نگرځی حال داچی د " وسلوالو مخالفینو" پراصلی څیرو باندی د امپریالیستی بشکیلاکگرځو او لاسپوڅی رژیم دوه برابر و بریدونو امکان ډیرشی.

په هرحال نه د " وسلوالو مخالفینو" دپراخ نظامی راغونډیدوڅخه مخنیوی د امپریالیستی بشکیلاکگرځوایی

په افغانستان کی د امپریالیستی بشکیلاکگرځوایی ځواکونو دهوایی برلاسی، په ځانگری ډول د امریکایی بشکیلاکگرځوایی ځواکونو دهوایی برلاسی ډیر ښکاره او روښانه دی. ددوی د سمبال شوی، عصری، ځواکمن او روزنه لیدلی هوایی ځواکونو په وړاندی یو کمزوری هوایی ځواک او یا لږترلږه هوایی مدافع سیستم شتون نلری.

ویلای شوچی له دی پلوه حتا د لاسپوڅی رژیم هوایی ځواک چی د امریکایانو له خوا تازه په یو شمیر جنکی الوتکو سره چی ددویم نړیوال جگری څخه پاته شوی دی سمبال شوی دی، په افغانستان کی بی سیاله دی.

د امریکا کی نوی استراتیژی په افغانستان " کی د هوایی عملیاتو دوه برابره ډیروالی منل شوی دی او له څه مودی را په دیخوا عملاً پیل شوی دی. دبیلگهی په ډول یوازی د تیرو نهه میاشتو هوایی عملیاتو په ترڅ کی د امریکا دهوایی ځواکونو له خوا په افغانستان کی ددوه زره په شاوخوا کی ښکاره غورځول شوی دی په ښکاره ډول باید دا اقرار وکړوچی د هوایی عملیاتونو

دلاس پوځي رژيم اردو او پوليسو لا ډير سمبالول او روزنه



له اوسه مشخص سوی چه د ملیشه جوړونی نوی ډولونه، لکه محلی پوځ، هم په نظر کی دی. یود محلی اردود قطعاتو دجوړښت د نښوڅخه به غالباً پخوانی نظامی پرسونل ډیری بی جهادیان او یا د پخوانی رژیم د اردو غړی وی، همدا دی. چه لدې سره تسلیحات او تجهیزات که څه هم مستعمل او د ناټو اړوند نظامی روزنی په افغانستان کی لا پراخ سی اود روسی تسلیحاتو او تجهیزاتو او نظامی روزنی سیستم به په هیواد کی لا ډیر حاشیه ته کړل سی. ولی د ملیشه جوړونی دلا ډیر ډولونو پراخیدل، چه د امریکایی پوځی روزنکوسره به مستقیم اړیکه ولری، د رژیم د نظامی ځواک د لایډر تیت او پرک کیدو او گډوډی باعث وگرځی اوددی ځواکونو فرمان دهی د لا ډیرعدم تمرکزولوری ته بوځی. په حقیقت کی داسی وضعیت دپوشالی رژیم د نظامی ټینګوالی لا مل نشی کیدای.

سره لدې چه د رژیم د سلو پوځیانو لگښت د یوه امریکایی ښکیلاکگر عسکر دلگښت سره برابر دی، «د» په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» په چوکاټ کی د لاس پوځی نظامی ځواکونو زیاتوالی په نظر کی ندی نیول سوی داسی ښکاری چه ددی ځواکونواوسنی کمیت تر ټولولو شمیر دپوشالی نظامیانولپاره په نظر کی نیول سوی دی.

دټولوتیرویادشوو مسایلو څخه دلاسپوځی رژیم د اردو او پولیسو خپل ذاتی کمزورتیا دښکیلاکگر او امریالیستانو په لاس جوړشوی پوشالی اردو او پولیسو په توګه، دجګړییز کمزوری مورال او دجګړی کولو دکلکی انګیزی نشتوالی دامپریالیستی ښکیلاکگر امریالیستانو په رکاب کی دنړی موجودو رژیمونو تر ټولو فاسد رژیم دی. یو نه رغیدونکی ستونځه ده په هیڅ یو امریالیستی او ارتجاعی چالونو سره درغیدو وړ ندی ددی نظامی ځواک میکانیکی سمبالول او روزل دجنګی مورال د کمزورتیا او دجګړی کولو انګیزی نه شتون سره اخته دی، په هره کچه چی وی، ددی ځواکونو ذاتی ستونزه به له منځه لاړ نشی.

کی هم وشی. چنانچه په قسمی ډول له څو کلونو راپدی خوا شتون لری او لدیې اړخه کلک گذارونه یی ښکیلاکگر ځواکونو ته ورکړی دی او دا احتمال سته چه ژور او پراخ شی او پراخ محلی او سیمیز خصلت پیدا کړی او جتی سرتاسری شی. نوڅکه دپو شالی پولیسو او اردو په سازماندهی، سمبالولو، روزنی کی له اجتیاظ نه کار اخلی او هسی نه چه له کنترول نه ووزی. دا پولیس او اردو باید د تجهیزاتی، مالی، روزنیز، استخباراتی او نورله لحاظه په امریالیستی ښکیلاکگر ویاښی تکیه ولری او دهغو ولاس ته وګوری تر څو ښکیلاکگر ځواک، او په ځانګړی توګه د امریکایی ښکیلاکگر ځواکونو ته د اړتیا نلرو احساس پیدا نکړی.

د هیواد «د امنیتي مسولیت تسلیمول» د پوشالی رژیم پولیس او اردو ته، چه څوکاله مخکی غولونکی ډرامې د امریالیستی ښکیلاکگر لخوا د صحنی مخی ته راوړل سو، پدی مانا وه چه صرفا په هیواد کی د امریالیستی جګړی «د افغانستانی جوړول» رنگ او لعاب تیره وښی، نه داچه امریالیست ښکیلاکگر ټول افغانستان نه پښی سپکی کړی او هیواد ښکیلاک ته د پای ټکی کیردی. اوس محال چه د امریکایی امریالیستی ښکیلاکگر او غیر امریکایی محدود ځواکونو ډیروالی، د امریکا یی هوایی ځواکونود عملیاتودوه برابره زیاتوالی په افغانستان کی او د پوشالی پولیسو او اردو لایات سمبالول په نظر کی دی، داسی نه ښکاری چه په هیواد کی د امریالیستی جګړی «د افغانستانی کول» په رسمی ډول لمنځه لاړسی، اما رنگ او لعاب به یی پیکه کیردی ا وبالمقابل د هیواد د ښکیلاک لاندی رنگ او لعاب ټینګ سی او په څرګند ډول به په سترګو ولیدل سی په داسی حال کی ولوکه په ظاهره کی «د جنګ پرمخ وړل د افغان ځواکونو تر مشری لاندی» همداسی وساتل شی د جګړی حقیقی رهبری ملځکی به په څرګند ډول د ښکیلاکگر امریالیستی ځواکونوپه لاس کی وی.

په هر حال دامپریالیستی ښکیلاکګو له خوا د پوشالی پولیسو او اردولا ډیر سمبالولو او روزلو کی به یو فوق العاده حالت منځ ته را نشی او دا ځواکونه به کاملا په روزل سوی او مسلح شوی ځواکونو چه په عصری روزنو او سلاح باندي سمبال وی بدل نسی. پدی چوکاټ کی د پوشالی اردو هوایی ځواک ته یو شمیر امریکایی مستعمل الوتکی چه د دویمی نړیوال جګړی نه پاتی سوی ورکړه شی او دهغی د استفادی لپاره به روزنه ووینی.

یو نړی خورامپریالیستی زبرځواک لکه د امریکا امریالیستی زبرځواک چه په یوه معنی سره په ټوله نړی یی منګولی ښخی کړی دی او د نړی ټول غټ او واړه ځواکونو سره یاد دوستی او یا دد دښمنی له لاری سر او کار لری، «خدایی ځواک» نلری چه «په یوازی» ټوله نړی اداره کړی. داامپریالیستی نړی خوار زبرځواک نه یوازی امریالیستی متحدینو ته بلکه لاس پوځو او مرتجع مزدورانو ته هم اړتیا لری. پدی مانا چه په افغانستان کی امریکا یی امریالیستی ښکیلاکگر زبرځواک په هیوادکی لاس پوځی رژیم ته هم اړتیا لری ترڅوګویا دا وښیی چه د امریکایی پوځونوشتون په افغانستان کی د ښکیلاک په مانا نده او افغانستان یو خپلواک هیواد دی. چه ځان ته خپل «دولت» او «پوځی ځواک» لری. دلیل یی دادی، چه د زاړه ښکیلاک او ښکیلاکګرو ځواکونو له خوا دهیوادونود رسمی ښکیلاک کولو عصر پای ته رسیدلی ده نورپه نړی کی هیڅ ځواک او زبرځواک نشی کولای چه رسما یو هیواد پخپل رسمی مستعمری باندي بدل کړی - په دقیق ډول سره لکه د غلامی چه نور هیڅ ځواک او کس نشی کولای چه رسماً غلام ونیسی او یا برده داری وکړی حال دا چه تراوسه په نړی کی عملی غلامی شتون لری.

اوسنی افغانستان هغه هیواد دی چه عملا د امریکا یی ځواکونو او دهغوی د متحدینوتر ښکیلاک لاندی دی، ولی امریالیستی ښکیلاکګرنشی کولای چه دا هیواد د خپل رسمی مستعمری په توګه اعلان کړی، بلکه ادعا لری چه افغانستان یو خپلواک هیواد دی. حتی ادعا لری چه ددی دشته والی د ساتلولپاره د یو خپلواک هیواد په توګه د لته «شتون» لری.

نوڅکه هغوی د افغانستان د ښکیلاک په پیل کی لاس پوځی رژیم بڼه جوړ کړ اوددی رژیم د پوشالی اردو او پولیسو تشکیلاتو جوړولو، سمبالولو او روزنه باندي یی لاس پوری کړ. داچه پوشالی پولیس او اردو د یونیم لسیزی په تیریدو سره هم په ښه ډول په وسلو سمبال شوی ندی، دا د امریکا یی او انګلیسی ښکیلاکګرو د پام نه کولو نه ناشی نده، بلکه د هغوی د حساب شوی سیاست نه ناشی ده. هغوی پخواپه غیر مستقیم ډول د پاکستان له لاری د طالبانو د تشکیلاتو جوړولو سمبالولو او روزنه کړې وه حتی په پیل کی یی طالبانو ته اجازه ورکړه چی له القاعده سره اړیکی ټینګی او لا پراخی کړی. څه وخت چه دا مرستی رسونی له ټاکلی حد نه واوښتل، طالبان له کنترول نه ووتل. دا وضع کولای شی چه د لاسپوځی رژیم د پوشالی پولیسو او اردوپه مورد

د «ملت جوړونی» په چارو کې «مداخله نکول» او د «ترهگرو» په لا ډیر وژولو تمرکز

د ښکیلاکګرو امپریالیستانو د «ولس جوړونی» ادعا یوه بی بنسټه ادعا ده چه د نړۍ د خلکو ټول تاریخ ددی ادعا ناسموالی ثابتہ کړی ده. ولس د یو هیواد ښکیلاک د بهرنیو یرغلګرو د پوځی ځواکونو لخوا او د هغه هیواد د سیاسی خپلواکی د سلبولو له لاری نه جوړیږی بلکه په کامل ډول سره د هغه برعکس، چه هغه د اصلی مولفو څخه یو بی دبهرنی ارتجاعي امپریالیستی ځواکونو په ضد د مبارزی اومقاومت پیل، دا د هیواد د خپلواکی سلب کونکی او زموږ د خلکو د ملی هویت د لمنځه وړنکو په وړاندی ودریدل او په بری سره مبارزه او مقاومت په مخ وړل د هغو ځواکونو شړل د هیواد څخه او سیاسی خپلواکی د لاسته راوړل او دهیواد د خلکو ملی هویت بیا ژوندی کولو پوری -

بله اصلی مولفه «ولس جوړونه» بریالی مبارزه ددغو جوړښتونو، مناسباتو او ماقبل سرمایه داری ارتجاعي او ملی ضد ځواکونو په وړاندی او ددی جوړښتونو، مناسباتو او ځواکونو راپرځول دی نه دا چی ددی جوړښتونو، مناسباتو او د کمپرادوری بورژوازی او فیوډالی ارتجاعي حاکمیت ساتل او بقا، هغه هم پر اشغا لګرو باندی ولاړ جوړښتونو او مناسباتو په شکل سره د کمپرادوری بورژوازی او ارتجاعي فیوډالی مزدور رژیم حاکمیت ساتل، د امپریالیستی ښکیلاکګرو لاسپوځی رژیم د ولس جوړونی پروسه په افغانستان کی - نا چار باید د بریالی مبارزی او مقاومت د لاسپوځی رژیم او د هغه راپرځولو پروسه، د بریالی مبارزی او مقاومت د پروسی تر څنګ د لاسپوځی رژیم په وړاندی او ددی رژیم پرځول، د امپریالیستی ښکیلاکګرو په وړاندی د بریالی مبارزو او مقاومت تر څنګ باید وی. د تیر یوه لسیزی په موده کی، امپریالیستی ښکیلاکګر او لاس پوځی رژیم د ملت جوړونی تر نامه لاندی په افغانستان کی څه مشغوتیا لرله؟ دوی ددی مودی په اوږدو کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو ځواکونو او پوځی ځواکونو له یوی خوا ملی ځپنه مخ ته بیولی او له بله اړخه پدی لټه کی دې چه د افغانستان د ولسونو تر منځ ملی انقیاد طلبی ته لمن ووهی او په دغه چوکاټ کی لاسپوځی رژیم د جوړښت د پاره ددوی د ادعا له مخی «د دولت جوړونی» پروسه مخته بوزی.

دا ښکاره ده چه «ملت جوړونی» په چارو کی مداخله نکول هدف په هیڅ وجه په پورتنی چاروکی د نه مداخلی په مانا نده او په واقعیت کی هم نشی کولای همداسی وی. د افغانستان د خلکو ملی ځپنه او ددوی تر منځ ملی انقیاد طلبی خپرول د امپریالیستی اشغالګرو ځواکونو

او لاسپوځی رژیم لخوا ځنډیدونکی چاری دی او هم نسبی کولای چه شتون ونلری و لاسپوځی رژیم ته بڼه ورکول یا د امپریالیستی اشغالګرو د «دولت جوړونی» د پروسی ادعا په افغانستان کی هم نه ځنډیدونکی دی. د بیلګی په ډول د پوځی رژیم د پولیسو او اردو سمبالول او ښونه د «د امریکا نوی استراتیژی په افغانستان کی» د یوی مهمی برخی په عنوان د ملی ځپنی نه ځنډیدونکی او د هغه سره یوځای په افغانستان کی د ملی انقیاد خپرول د امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا ښی.

په واقعیت کی کم شی چه د «ملت جوړونی» په چارو کی د نه مداخله تر نامه لاندی د «امریکی نوی ستراتیژی په افغانستان کی» په چوکاټ کی مطرح سوی ده، د همدغی ملی ځپنی او ملی انقیاد خپوروالی یوه برخه ده. معلومداره یو ددی «نه مداخله» تبارزات چه د ډیری مودی راهیسی په ښکاره ډول ځان څرګندوی، ملیتی شوونیزم هم زمانه تشدید د اشرف غنی د ډلو ټپلو لخوا د ارګ په چورلیځ کی په شمول د «د جمهوری ریاست چارو سمبالو لوی ریاست» او د پوځی رژیم د ملی امنیت شورا، او د نورو باندونو ارتجاعي ملیتی ناسونالیزم چه په رژیم کی شامل دی. دغه وضع د امریکایی امپریالیستانو او د نورو ښکیلاکګرو امپریالیستانو اگاهانه سیاستونونتیجه په افغانستان کی ده. هغه سیاست چی «د افغانستان په چارو کی نه مداخله کول» تر پوښښ لاندی پرمخ بیول کیږی. دا سیاست کاملا نوی ندی او پر افغانستان باندی د یرغل د لمړی ورځو څخه او دهیواد اشغال د امپریالیستی ځواکونو لخوا پیل سوی دی او تر هغه د مخه هم په یوه مانا سره شتون درلود. د افغانستان د مختلفو ملیتونو تر منځ ملیتی تضادونو تشدید امپریالیستی اشغالګرو او د لاسپوځی رژیم لخوا د ذکر سوی سیاست تشدید منطقی نتیجه ده تر څو پدی وسیلی سره د هیواد د ښکیلاک او لاسپوځی پوځی رژیم حاکمیت په شرایطوکی د ساسی ملی مقاومت شکلگیری نا ممکن کړی او یا لا اقل هغه و ځنډوی داد «مداخله نه کول» یو بل ښکاره تبارزاتو څخه دی چه همدارنګه له ډیری مودی نه په روښانه ډول سره ځان را څرګندوی. دحاکم رژیم د ارتجاعي ډموکراتیک ضد گرایشاتو تشدید، ځپونکی، استبدادی او په اصطلاح اسلامی باندونو څخه دی.

هغه امپریالیستی سیاست چه ددی گرایشاتو لامل ګرځیدلی دی، د «فرهنگی نسبیت» د منلو تر عنوان لاندی پر مخ وړل کیږی، دا سیاست هم بیخی نوی ندی. پرافغانستان باندی د یرغل د لمړی ورځ څخه او ددی هیواد ښکیلاک د امپریالیستی ځواکونو له خوا پیل سو، او په یوه مانا سره تردی د مخه هم شتون درلود. د اوسنی ارتجاعي ډموکراتیک ضد گرایشات، ځپونکی او استبدادی حاکم رژیم د باندونو منطقی نتیجه د ارتجاع روزنی، استبداد روزنی او بنیاد گرابی روزنی سیاست د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوځی رژیم لخوا دی تر څو لدې لاری ایرمترجعی لکه گلبدین او د سپکاوی و ارتجاعي ځواکونه لکه د گلبدین اسلامی گوند وخیل لورته راوکاږی.

«دا مداخله نه کول» په ښکاره ډول د په اصطلاح چپی تسلیم طلبانو لکه د رهایی سازمان او د ساما (مرکز) برخه چی په اصطلاح دنړیوال ډموکراتیک نورمونو د تطبیق په تمه د امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا په افغانستان کی دی، په تاوان تمامیری او تر اوسه هم تمام سوی دی. د «د ترهګرو په وژلو لا ډیر تمرکز» هغه وینا ده چه باید د جګړی د تشدید او د «مخالفو وسلوالو ځواکونو»، د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاس پوځی رژیم دجنکی تلفاتودډیروالی په مانا وی- او په عین حال کی د پوځی رژیم د مسلح ځواکونو جنکی تلفاتو زیاتوالی او په افغانستان کی د ملکی کسانو د وژلو د ډیروالی په مانا ترجمه او تفسیر شی. په دغه چوکاټ کی لکه څنګه چه مخکی وویل سو د امریکایی امپریالیستی اشغالګر هوایی ځوا کونو جنکی عملیات په افغانستان کی دوه چنده منظور سوی دی. سربیره پردی د شپی د عملیاتو د زیاتوالی احتمال او پرکلو او د خلکو په کورونو باندی چه د دریم شاه شجاع د پوځی حکومت په ورستی وختونو کی، حتا د پوځی رژیم جمهور ریس د سخت مخالفت سره مخ وه او «ټاکلی وژنی» نور ډولونه به شتون ولری. او همدا رنګه «د وسلوالو مخالفین» د ځواکونو د پراخ راغونډیدو په صورت کی پراخ هوایی عملیاتونه او یا په لږ وخت کی هوایی او ځمکنی پراخ ګډ عملیاتونه د امپریالیستی ښکیلاکګرو ځواکونو او پوځی ځواکونو تر لاس لاندی ونیول سی.

د پوځی رژیم د مسلح ځواکونو د تلفانو زیاتوالی نه یوازی «د وسلوال مخالفین» ځواکونو لخوا بلکه حتا د امپریالیستی اشغالګرو ځواکونو د الوتکو مباری وړاندوینه کیدای سی. دامپریالیستی ښکیلاکګرو هوایی عملیاتو دوه برابره زیاتوالی په لمړنی ورځو کی د رژیم د پولیسو یوه ډله د هلمند ولایت د ګرځک ولسوالی کی قتل عام سو، او داسی ټولوژنی به په راتلونکی هم تکرار سی.

د هیواد د ملکی وګړو وژل وژنی زیاتوالی وړاند وینه هم کیدای سی. څو مو ده مخکی په «شمالی» کی د واده د مراسمو مباری عملا دا وښودله چه دا زیاتوالی د «د افغانستان لپاره د امریکا نوی استراتیژی» تر سره کیدو په جریان کی یعنی په افغانستان کی د امپریالیستی سختی جګړی په بهیر کی ډډه کید ونکی نه وه او د هغو غولونکی ښه غوښتنه نسبی کولای د هغو پیښو جنایت چه منځ ته راغلی او یا به په راتلونکی دا پیښی منځ ته راشی پټ کړی.

د طالبانو بيا قدرت ته د رسيدو مخنيوی او هغوی ته قانونی موقعیت ورکول

په بهير کې د امپريالېستي ښکيلاکګرو او لاسپوڅي رژيم په وړاندې يعنې د لاسپوڅي رژيم په چوکاټ کې د قانوني موقعيت د موندلو په فکر کې ولويږي. هغه ته ورسپړي هغه موقعيت ته لکه اوسنۍ د گلبډ ين اسلامي گوند د رهبرۍ موقعيت ته ورسپړي هسي چه اوس د گلبډ ين اسلامي گوند د مړني په حال کې پروت دې طالبان به هم دغه مسير ته ولويږي، په لمړي گام کې به دوي خپله جهادي ډله په غوغ ډول له لاسه ورکړي - دوي په ځانگړي توگه د دوي بهرنيان، يا به د داعش شته ارتجاعي اشغالګري ډلې سره چه د هيواد په بيلو بيلو سيمو کې دي يو ځای شي، يا له افغانستان څخه ووځي او يا به د خپل جهاد پرمخ بيولو لپاره په افغانستان کې نوي ډله يا ډلې منځ ته راوړي. په دويم گام کې به خپل ناسوناليستان له لاسه ورکړي. دوي به يا په افغانستان کې د خپل « جهاد» د پرمخبيول لپاره نوي ډله جوړوي، او يا به د هغه ډلو سره چه تازه د طالبانو د اصلي رهبري څخه جلا سوي يو ځای شي. اوي دوي په خپله په مستقل ډول د اشغالګرو او رژيم سره راکړه ورکړه تر سره کړي.

په دريم گام کې د دوي اجيرخواکونه به دا غوره وگڼي چه د امپريالېستي اشغالګرو او پوښالي رژيم سره په مستقل ډول راکړه ورکړه تر سره کړي او خپله برخه پيسې به پخپله تر لاسه کړي پدې ډول سره به امپريالېستي ښکيلاکګرو او پوښالي رژيم ته تسليم سوي طالبان په لاسپوڅي رژيم کې په قانوني موقعيت لرلو سره د ملايانو او مولويانو په وړوکي ډله بدله شي چه د رژيم په ټاکنو کې د بري هيڅ چانس ونلري پدې صورت کې د طالبانو اميرالمومنين به تر ډيره وتوانېږي چه په افغانستان کې د «مولوي ډيزل» لقب ځانته ځانگړي کړي. (۱)

څلورم داچه : د امپريالېستي ښکيلاکګرو او لاسپوڅي رژيم په وړاندې د مقاومت جگړې اصلي او عيني محرک، د هيواد تر ښکيلاک لاندې او لاسپوڅي پوښالي رژيم تر حاکميت لاندې حالت دی. ځکه چه د غه وضعیت د خلکو د خپلواکي غوښتلو احساسات د امپريالېستي اشغالګرو او لاسپوڅي رژيم په وړاندې راپاروي او دوي د جگړې ډگر ته راکاږي البته د طالبانو رهبري د مخکنې جنګي چمتووالي په درلودلو سره وتوانېدل چه په کلي ډول سره دغه احساسات د ځان خواته وکارې، چمتو او سمبال يې کړي او خپل شعارونه

لمړي داچې : که وغواړو « دافغانستان ستونزه» د هغه په عمده موضوع باندې خلاصه کړو بايد ووايو چې « د افغانستان ستونزه» د امپريالېستي ښکيلاکګرو او بهرني ارتجاعي ځواکونو او د پوښالي لاس پوڅي رژيم حضور په هيواد کې دی.

دويم داچه: د امپريالېستي اشغالګرو او د لاسپوڅي رژيم په وړاندې د مقاومت جگړه يوازې د طالبانو په جگړه، يا په ښه بيان سره د دوي اصلي رهبري په برخې پورې تړاو دښکيلاکګرو او رژيم په وړاندې نه خلاصه کېږي.

د امپريالېستي ښکيلاکګرو او پوښالي رژيم په وينا « په افغانستان کې شل ډلې» نړيوال « ترهگر» فعاله دي او دا هيواد « غالبزو ځالګي» ته پاتې کېږي. ښکاره ده چه ټوله دغه ډلې د طالبانو تر رهبري لاندې او يا د هغوی تر بيرغ لاندې حرکت نکوي او يو شمير يې يا د طالبانو څخه مستقل فعاليت لري په ناشوني فرض سره که چيرې د طالبانو اصلي رهبري پورې تړلي اړخ يا تر يوه بريده په ډير مشکل ښکيلاکګرو او پوښالي رژيم ته تسليم هم سي، پاتې ځواکونه به جگړې ته ادامه ورکړي او د تسليم سوي رهبرانو څخه د ناراضی کسانو جلب او جذب له لارې به پياوړي سي.

دريم داچه: طالبان خپل ځواکونه پردري برخې ويشي :

لمړې برخه «پان اسلامت جهاديان»

دويمه برخه « ناسوناليست مجاهدين»

دريمه برخه «اجير ځواکونه»

لمړې برخه بين المللي او نړيوال اجندا لري او د دوي هدف يوازې په افغانستان کې نه خلاصه کېږي.

دويمه برخه د دوي له نظره ملي او وطني اجندا لري نه بين المللي او نړيوال، په مجموع کې د دوي اصلي غوښتنه د امريکايي امپريالېستانو تر مشري لاندې د ناټو ښکيلاکګرو ځواکونو وتل له افغانستان څخه او حد اکثر غوښتنه يې د اسلامي امارت جوړونه په افغانستان کې ده.

دريمه برخه هغه اجير ځواکونه دي چه د مشخصو نظامي فعاليتونو لپاره اجيران کېږي او د پيسو په بدل کې ټاکلي نظامي فعاليتونه تر سره کوي.

په واضح ډول ښکاري چه د طالبانو د مشرتابه ځواکونو ډيرې صلاحيتونه په اولي ډلې پورې اړه لري يا بهرني او کورني جهاديان دي، مگر د دوي ځواکونه په مجموع او په عمده ډول سره د ناسوناليستانو او دهمدي ډلې څخه جوړه ده. حال دا چه دريمه ډله نه د رهبري د صلاحيتونو څخه برخمن دی او نه هم اساسي رول لري بلکه يوه فرعي ډله شميرل کېږي.

په هغه صورت کې چه طالبان د تسليمېدو او تسليم طلبي

په افغانستان کې د امپريالېستي ښکيلاکګرو او لاسپوڅي رژيم پورې تړلي رسني په هيواد کې د « شلو نړيوالو ترهګرو ډلو » د شتون په هکله خبرې کوي، ولي په کليت کې داسې ښکاري چه « د افغانستان لپاره د امريکي نوي ستراتيژي» د سياسي لحاظه د طالبانو په وړاندې توجيه شوې ده. ددې ستراتيژي سياسي هدف د طالبانو بيا قدرت ته د رسيدو مخنيوی او هغو ته قانوني موقعيت ورکولو په لټه کې- څرګندونې سوي دي. د امريکايي امپريالېستي ښکيلاکګرو لخوا د ددې سياسي هدف اعلانول منطقي اړخونه لري چه لازمه ده د هغو په ډير مهم اړخونو باندې لږ مکس وکړو :

1- امريکايي امپريالېستي ښکيلاکګرو او د هغوی امپريالېستي ښکيلاکګرو متحدین او د هغو لاس پوڅي رژيم سره يوځای تل دا هڅه کړې ده او کوشښ کوي چه ځانونه د افغانستان د خلکو ژغورونکي د ارتجاع ظلم او استبداد، ښځو په وړاندې ضدیت، مليتی شونيزم، ځپونکي، د طالبانو او القاعدی فوق العاده زیر قوانین او د طالبانو بهرنۍ اسلاميستي ډلې متحدین په مقابل کې وښيي اوپدې ډول سره خپل ښکيلاکګري او هيواد پلورل د منولو وړ و ښيي. په خواشني سره بايد وويل سي چی دا سياست پداسې شرايطو کې چه ملي، ډموکراتيک او انقلابي ځواکونه ډير کمزوري دي، دملي اولسي او انقلابي مقاومت جگړې نشتون د امپريالېستي ښکيلاکګرو او لاسپوڅي رژيم پر ضد د مقاومت د جگړې په ډگر کې، د جگړې د ډگر انحصارول د طالباني ارتجاعي مقاومت جگړې لخوا، د جگړې په ډگر کې، تر ټاکني حد پورې، او حتا ويلي سو چی تر ډيره بر يده، اغيزناکه وه ددې عکس هم رښتني دي. يعنی ذکر سوي سياست د طالبانو په گټه تمام سو او دهيواد په بيلو بيلو سيمو کې د طالبانو د پياوړي توب او ددوي د نفوذ د خپرولو لامل وگرځيده.

د سياسي هدف اعلان د طالبانو د بيا قدرت ته د رسيدو مخنيوی او هغوی ته د قانوني موقعيت په لټه کې د « افغانستان لپاره د امريکا نوي ستراتيژي» په چوکاټ کې د امريکايي امپريالېستي ښکيلاکګرو لخوا چه په واقعيت کې له يوه پلوه د «افغانستان د ستونزي» خلاصه کول « طالبانو ستونزي» پورې، او چه گواکي که چيرې دا «ستونزه» حل سي د دوي په نظر افغانستان به کل او گلزار شي. او دا واقعيت نلري:

(۱) څو کاله وړاندې هغه وخت چی د پيپل گوند په پاکستان کې د اقتدار په گدي ناست وه او بينظير بوتو د پاکستان صدر اعظمه وه، مولوي فضل الرحمان د پاکستان پيپل گوند او بينظير سره ډيري ښې اړيکي جوړکړي وې او د حاکم گوند او حاکم دولت څخه مرسته ترلاسه کوله يو د دغو مرستو څخه چه گويا د توجه وړ هم وه د څو ټانکرو ډيزلو لاسته راوړل د مولوي فضل الرحمان په واسطه وه او پس له هغه څخه په مولوي ډيزل باندې مشهور سو او تر اوسه پورې په دی نامه يادېږي.

پردی احساساتو او جنگی چمتووالی باندی و تپي اما د ملاعمر د مړینی وروسته، یوواحد رهبری او تشکیلات نلری او خو پارچی سوی دی. دغه وضع په دی مانا چه خپل انحصاری حضور د جگری په ډگر کی او خپل انحصاری موقعیت د جگری په رهبری کی له لاسه ورکړی ځکه نو حتی په اوسنی وضعیت کی ملی انقلابی او ډیموکراتیک په ځانگړی توگه نوی ملی ډیموکراتیک او مائویستانو ځواکونه دخپل چمتووالی په صورت کی په عینی لحاظ سره د څومخکنی کلونو په پرتله د جگری ډگر ته د دانگلو په ښه موقعیت کی دی.

د امپریالیستی اشغالگرو او لاسپوخی رژیم په وړاندی د طالبانو د رهبری راشکل د تسلیمی او د تسلیم طلبی دلور په صورت کی به ډیر ویروونکی وضعیت منځ ته راسی او ممکنه ده چه د هیواد دخلکو د خپلواکی غوښتلو او جنگی چمتووالی احساساتو باندی ډاروونکی او وژونکی گذاروارد سی او ټول مقاومت به داشغالگرو اوپوشالیانو په وړاندی دسخت گواښ سره مخ شی. خوبیا کولی سو او باید ددی ډارونکی سیاسی نظامی وضعیت د راغبرگیدلو مخه په لږو خطراناتو او ضایعاتو سره ونیسو او د ډیر ښه عینی او ذهنی وضعیت به د اوس په نسبت د جگری ډگر ته د داخلیدو لپاره ولرو. نو دا ځکه د طالبانو د رهبری ماتی او تسلیمیدل د ټول مقاومت جگری د ماتی په مانا د امپریالیستی ښکیلاکگرو او لاسپوخی رژیم په وړاندی نه وی. او حتی کولای سی او باید په ټولنه کی د ښه عینی او ذهنی بنسټ د ملی، اولسی او انقلابی مقاومت جگری پیل او پرمخ بیول د امپریالیستی ښکیلاکگرو بهرنی ارتجاع او د ښکیلاکگرو د لاسپوخی رژیم په وړاندی منځ ته راسی.

اما داسی نه انگیرل کیږی چه د طالبانو رهبران د ټولو هغه مطالبو په بام کی نیولو سره چه په پورتنی کرښو کی مو بیان کر ځان د سیاسی ځانورژنی تسلیمی او تسلیم طبی لاره د امپریالیستی اشغالگرو او لاسپوخی رژیم په وړاندی غوره کړی او د قانونی موقعیت د موندلو لپاره د لاسپوخی رژیم او تر سرتیرولو اساسی قانون په چوکاټ کی هڅه وکړی. ددی ټولو دلایلو فشرده په خپله متناقضه فورمولبندی کی « د طالبانو د بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی او هغو ته قانونی موقعیت ورکولو » په لټه کی وپتلل سی چی لمړی برخه یی د دویمی برخه سره په تناقض کی دی.

2- څه وخت چی امپریالیستی ښکیلاکگر او پوشالی رژیم خپل ټول هم اوغم پردی مسلی باندی متمرکز کړی چه د طالبانو بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی وکړی، په حقیقت کی عملا اعلانوی چه د ځان په وړاندی د مقاومت، حتی د طالبانی مقاومت د لمنځه وړلو توان نلری او فقط کولای شی د دوی سرتاسری قدرت لرلو مخه ونیسی په دی صورت کی ولی باید ټمه ولری چه ددوی د ناکامی

سربیره چه د یوه کمزوری او بی وزلی ملت هغه هم د نری یکه تاز امپریالیستی زبرځواک چه یو ستر موقعیت دی، مقاومت کونکی د مقاومت د ادامی پر ځای د امن فضا په لټه کی د امپریالیستی ښکیلاکگرو او پوشالی رژیم تر سیوری لاندی سی.

په واقعیت کی د امپریالیستی اشغالگرو او پوشالی رژیم په وړاندی د مقاومت ادامه فقط هغه وخت د امپریالیستی اشغالگرو او لاسپوخی رژیم تر سیوری لاندی د امن فضا په کټه کی کیږی چه:

یو: مقاومت کونکی د نظامی پلوه یو داسی ډاروونکی وضعیت سره مخامخ وی چه د بی گټی عام وژنی څخه د «خلاصون» په خاطر فقط د خپلو پلویانو د ژوند د ژغورلو لپاره «خامخا» ناگزیره د غه سی انتخاب په لټه کی شی.

دوه: مقاومت کونکی د یو داسی سیاسی کرکیچ سره مخ سی چی د سیاسی پلوه د مقاومت د دوام لپاره هیڅ ډول امید ونلری.

دری: مقاومت کونکی د یو داسی ایډه ولوژیک کرکیچ سره مخ وی چه د مقاومت ادامه ورته بی ځایه تلقی شی او د ذهنی لحاظه د ځان حقانیت د دوی په نزد له لاسه ورکړی.

مسلمو د افغانستان په اوسنی شرایطو کی او ددی شعار په پام کی لرلو سره « د طالبانو د بیا قدرت ته رسید مخنیوی» چه د امپریالیستی ښکیلاکگروو لخوا مطرح سوی ده، د لمړی نمبر وضعیت نه شتون لری او نه هم په راتلونکی کی د داسی وضعیت د رامنځته کیدو امکان شته. د سخت سیاسی کرکیچ راشکاریدنه د امپریالیستی ښکیلاکگروو لاس پوخی رژیم په ضد مقاومت یوازی هغه وخت متصوره ده چه امپریالیستی ښکیلاکگر او د دوی لاسپوخی رژیم د هیواد د اکثریت ولس فعال ملاتړ ورسره وی او مخالفین هم د فعال مقاومت د ملاتړ څخه لاس په سر شی، د رژیم وضعیت ورځ تر بلی ډیر خراب سی او د زبرځواک امپریالیستی ښکیلاکگروو توان ورځ تر بلی ښه سی او د پرمختگ په حالت کی وی. ولی یو رژیم چه سر ترپایه کرکیچ ځپلی او زبرځواک امپریالیستی اشغالگر په خپل کور کی د خپل هیواد د اکثریت خلکو د فعال مخالفت سره مخ وی، د یوه ښکیلاک سوی هیواد د خلکو مقاومت نسبی کولای د پوشالی او لاسپوخی تر حاکمیت لاندی رژیم د بحران سره مخ کړی او هغه هم په داسی حال کی چه دا امپریالیستی ښکیلاکگر زبرځواک او د هغه لاسپوخی رژیم دسیمی او نری رقیب قدرتونه او ښکیلاک شوی هیواد د گاونډیانو د مخ په زیاتیدو مخالفت سره مخ وی.

۳- که څه هم دا درسته ده چه په تیر یونیم لسيزه کی د مقاومت جگری د امپریالیستی اشغالگرو او لاسپوخی رژیم ځواکونونه ته مرگونی گذارونه ورکړی دی او د هیواد نه بهر د امریکی دا جگری تر ټولو اوږده جگریه بلل کیږی.

اما په دی دلیل چی د جگری رهبری ددی مودی په ا وږدو کی د طالبانو لاس کی چی یوه ارتجاعی فیوډالی کمپرادوری ځواک چه ملیتی او جنسیتی غلیظ شوونیم لری، وه، او نوموړی تر اوسه وننوتاید چه زمونږ د هیواد د خلکو ټول توان او ظرفیت په ملی مقاومت کی راڅرگند کړی.

الف. سره لدی چه دا کلیوال ځوار بزگر، لالاحنده افغانستانی کارگران په پاکستان، ایران او د خلیج عربی هیوادنو کی او او بی وزلی کوچی شپانه تر ډیره د طالبانو جنگی ځواکونه جوړوی ولی د طالبانو فیوډالی کمپرادوری ماهیت، نه یوازی د دوی ستر طبقاتی مبارزاتی بلقوه ځواک د امپریالیستی اشغالگرو او پوشالی رژیم په وړاندی د مقاومت په خدمت کی حتا په قسمی ډول سره، نه فعالیتیږی، بلکه یا په پراخه پیماننه ضایعه کیږی او یا حتا په انحرافی کانلونو کی ولیږی د بیلگه په ډول د افغانستان په ټولنه کی شخصی دښمنی، او یا حتا کورنی طایفوی او قبیلوی شخړی د افرادو، کورنی، اوقیلو او طایفو ترمنځ یوه لویه ټولنیزه ستونزه ده. صرف نظر لدینه چه په دی دښمنیوکی کم کس او یا کسان تیری کونکی او کم کس یا کسان تر تری لاندی دی، طالبان د خپل نظامی ځواکونو لیکو ته د جلب او جذب لپاره ددی دښمنیو څخه گټه اخلی.

ب: د طالبانو مقاومت د خپلواکی غوښتونی خواست نیمگری یعنی د مستعمراتی حالت بدلولو خواست په افغانستان کی نیمه مستعمراتی حالت ته یوه قسمی او ناپیکیره مقامت دی. ددی مقاومت ناپیکری او قسمی بودن تر هرڅه د مخه د طالبانو په فیوډال-کمپرادوری طبقاتی ماهیت پوری اړه لری.

داماهیت د دی لامل گرځی چه د طالبانو د دید لمن او سیاسی مشی په مجموع کی د اوسنی نړیوال امپریالیستی- ارتجاعی مناسباتو د دایری د چوکاټ څخه وړاندی ولانسی او ددوی غوښتنی د نړیوال حاکم نظام په حدود کی بند پاتی سی. په واقعیت کی د نری د اوسنی نیمه فیوډالی ارتجاعی مناسبات د امپریالیزم نه مستقل نشی کولای شتون ولری، بلکه دا مناسبات یوازی د مستعمراتی یا نیمه مستعمراتی په شرایطو کی شتون و لری. پدی ځای کی هدف دادی چه طالبان یوازی د افغانستان د مستعمراتی حالت پرځای په راتلونکی کی د نیمه مستعمراتی د حالت غوښتونکی په هیواد کی دی، بلکه همدا اوس هم په خپلو پایگاهی سمیو کی د هر اړخیزی حقیقی او خپلواک مناسباتو په لټه کی ندی، بلکه فقط د اشغالگرو او پوشالی نظامیانو شتون پدی سیمو کی نه غواړی او له هغه نه اقتصادی-سیاسی اجتماعی او حتی ارتجاعی حاکم فرهنگی مناسباتو د بدلون لپاره هیڅ هڅه نده کړی، چه د امپریالیستی ښکیلاکگر حاکم مناسباتو په اړوند ډیرشمیر اړیکی لری، او د ریښتنی خپلواک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی او فرهنگی او ریښتنی ملی، مناسباتو د بنسټ جوړولو لپاره لاس نه پوری کوی. په واقعیت کی ډیر لږ داسی پیښیږی چه طالبان دی د امپریالیستی او ارتجاعی حاکم نظام د بیا رغونی دبرنامو په بیلو ابعادو لکه اقتصادی، سیاسی، ټولنیزو او فرهنگی برخو کی د پلی کیدو پروراندی په واقعی ډول سره ودریږی. فقط دیاد

شوی برنامو د پلي کيدو، او په مشخص ډول سره د امريکايانو تر تامين لاندې دبرنامو پلي کيدل، تر کنترول لاندې نيسي چه هغه هم په ډيرې موافقه او کي دعائداتو لاره په عمومي ډله ايز گروپيک او يا فردی توگه و طالبانو ته جوړه کړيده، تر لاس لاندې نيسي. نو ځکه ياد شوی برنامی بيله خنډه، البته په ډيرو لورلگښت سره نسبت وهغوسيمو ته چه د پوشالی رژيم تر کنترول لاندې، پرمخ بيول کيږي او يوازی د ذکر سوو برنامو د کنترول سياسي قدرت بدلېږي، يعنی د پوشالی رژيم ځای «اسلامی امارت» او دهغه ډول ډول کميسونونه نيسي.

دا وضعیت د دی لامل گرځی چه امپريالستي اشغالگرو او د دوی لاسپوڅی رژيم په ډير اسانی او سادگی سره د دوی پایگامی سيموته لاسرسی ولری او په بيلو بيلو ذرايعو سره په خلگو کی د حقیقی مقاومت طلبی د روحی د شدت او خپریدلو مخه ونيسي او که چيری ونکړای سی چه دا روحیه بيخی له منځه یوسي تر یوه بریده په قسمی ډول سره هغه وران کړی، او همدا رنگه د دی توان ولری چه خپل استخباراتی شبکی په اسانی سره پدی سيمو کی فعال کړی.

سربيره پر دی طالبان هم د امپريالستي قدرتونو تر منځ د تضاد څخه د «گتی اخيستو» په جريان کی د داسی محدودیتونو سره مخ کيږی. او تر هغه ډير د دی پرځای چه د امپريالستي ښکيلاکگرو او پوشالی رژيم پر ضد د ذکر سوو تضادونو څخه د مقاومت په نفع گټه واخلی دوی پخپله په هیواد کی د امپريالستي ښکيلاکگرو او د دوی د رقیب امپريالستي او سوسیال امپريالستي قدرتونو تر استفادی لاندی راځی او همدا رنگه ده - د امپريالستي ښکيلاکگرو او پوشالی رژيم او د سيمي د ارتجاعی قدرتونو د تضاد څخه «گټه اخيستل» د منځنی اسيا، منځنی ختیځ او سویلی اسيا او پخپله افغانستان پوری اړوند مسایل .

پ : طالبان ډير ژور او په پراخه اندازه په هیواد کی د پښتون ملیت حاکم طبقاتو په زهروکړغلیظ شوونیزم د غیر پښتون ملیتونو په وړاندی دی. لدی کبله دا توان نلری چه په هیواد کی د ټولو ملیتونو تر منځ د ملی یووالی ممثل شی. د بیلگی په ډول بیوزلی کوچی شپانه د خواری کښو تش لاسی پښتنو څخه دی چه ډیره سخته او له وسه وتلی دژوند درند او خراب شیوه لری. او د دوی محرومیت په فوق العاده ډول سره ډير ژور او پراخ دی. یعنی تر اوسه پوری د مافیل فیوډالی (مال دارې قبیله ای

طایفه ای او کډه په شا) وروسته پاتی او محرومیتونو د ژوند شیوه د چنبری څخه ندی ژغورل سوی.

ولی طالبان د پښتون ملیت د حاکمی طبقی په زهرو ککړ غلیظ شوونیزم له وجهی دا توان نلری چه د دوی ژوند او پراخ طبقاتی محدودیت د فیوډالی ضد - کمپرادوری بورژوازی ضد او امپريالستي ضد د متحد پراخ او سرتاسری مقاومت پیلولو او پرمخ وړلو د ښکيلاکگرو او لاس پوڅی رژيم په وړاندی مسير ورکړی. په نتیجه کی د دوی د بسیج لپاره هغه انگیزو، وسایل او طریقو ته پناه وری چه نه یوازی په نهایت کی بلکه به فوری ډول په هیواد کی ملیتی نفاق ته لمن وهی چه د امپريالستي ښکيلاکگرو او لاسپوڅی رژيم په گټه تماميږی. او دوی پدی توانوی چه د «حربکی» ځواکونو سازمان دهی حتی د غیر پښتون څخه چه ځانونه یی په حق اوانحاقه د پښتنو کوچیانو تر گواښونو لاندی بولی، وکړی.

ت: طالبانو نه یوازی د ټولنی د نیمایی نفوس د سرشندنیو ظرفیت یعنی ښځی یی د مقاومت د جگړی په خدمت کی ندی غورولی او ندی بسیج کړی بلکه قصدا دا ظرفیت یی هره ورځ ضایع کړی. پدی مورد کی په صراحت سره باید وویل شی چه د طالبانو مردسالاری او د ښځو ضد غلیظ شوونیزم د امپريالستي ښکيلاکگرو او لاسپوڅی رژيم په گټه او دعمومی ملی مقاومت د بیلولو او پرمخ بیولو چه نارینه او ښځینه په بر کی نيسي په تاوان عمل کوی. د بیلگی په ډول حال دا چه لاسپوڅی رژيم اوتر هرڅه نه رومی هغه امپريالستي ښکيلاکگرو تل د ښځو د حقوقو په باره کی او مردسالارونیزم په وړاندی مبارزه کی ستونی پرسوی، طالبان په خپلو سيمو کی په پراخه کچه د نجونو د ښوونځیو په تړلو لاس پوری کوی. چنانچه څو موده مخ کی د کندهار د معارف درئیس له خولی ویل شوی دی چه په تیرو پنځلس کلونو کی د قندهار ولایت د ټولو اولیسوالیو څخه یوه نجلی هم له دولسم ټولگی نه نده فارغه شوی. او ټولی هغه نجونی چه د دولسم ټولگی څخه فارغی سوی دی او وروسته له هغه د پوهنتونونو د کانکور ازموینه کی گډون کړی وو د کندهار د ښار د لیسو د دولسم ټولگی فارغین وه. یا د بیلگی په ډول باربار او په مختلفو سيمو کی لیدل سویدی چه کس یا کسان دخپلی ښځی او لور تر وژلو ورسته د طالبانو سيمو ته پناه وری ده او حتی هلته د طالبانو ټوپک یی په اوږه اچولی او پدی ډول د مجازاتو څخه خلاص سویدی.

څوکاله وړاندی یو انگلیسی خبريال د افغانستان د کمونسیت(مائویست) گوند د هوادارانو سره په خپلو خبرو کی ویلی وه چه طالبان د ودی او خپریدلو امکان لری، خو تاسی یی نلری، ځکه چه د افغانستان خلگو تاسی یی رد کړی یاست. د گوند هغه هوادار په ځواب کی ویلی وه چه د افغانستان خلگو خلقی او پرچمی روزیونستان او د دوی ښکيلاکگرو سوسیال امپريالستي باداران یی رد کړیدی نه مونږ او مونږ پخپله د هغوا ولسی رد کوونکی څخه وو. په هغه زمانه کی زمونږ ځینو

ملگرو دا استنباط لرل چه ممکنه ده امپريالستي ښکيلاکگرو په ځانگړی ډول انگلیسی امپريالستي ښکيلاکگرو د طالبانو د ودی او پراخوالی څخه د یوی حربی په ډول په افغانستان کی د ملی ولسی او انقلابی خوځښت دودی او پراخوالی او د دوی د فعال حضور د مقاومت په جگړه کی دمخنیوی لپاره گټه اخیستی وی. اوس دا ممکنه ده چه گټه یی اخیستی وی او یایی نه وی اخیستی، ولی د طالبانو د ودی او پراخوالی د عملی نتایجو څخه د هغی زمانی نه تر اوسه پوری یو یی همدا وی چه په مستقیم اویا غیر مستقیم ډول سره، یود هغو عواملو څخه د ملی ولسی او انقلابی جگړی پیل او پرمخ بیول د امپريالستي ښکيلاکگرو او لاس پوڅی رژيم په وړاندی مخنیوی وکړی.

مسلمه ده چه د افغانستان ملی ولسی او انقلابی خوځښت بی له جدی ایډیولوژیک سیاسی مخامخ کیدو څخه، د طالبانو له خوا تر برید لاندی راتلو په صورت کی، ددوی په وړاندی په وسلوال دفاعی برخورد سره مخامخ کیدل ، د مقاومت د جگړی په ډگر کی د فعال شتون په خاطر نشی کولای د دی ننگونی په وړاندی بری ومومی. ولی دا یقینی ده چه که مونږ وکولای سو پرخپلو کمزورتیاوو او نیمگړتیاو باندی لاس بره سو او خپل ټول بالقوه پیاوړیتوب په بالفعل پیاوړیتوب باندی بدل کړو، په قطعی ډول سره مونږ به وتوانیږو چه د دی ننگونو په وړاندی بری ومومو، د ملی ولسی او انقلابی مقومت جگړی د پیلولو د تدارک د پړاو څخه د امپريالستي ښکيلاکگرو او پوشالی رژيم او مرتجع داعشی ښکيلاکگرو په وړاندی په بری سره تیرشو او د جگړی په ډگر کی د فعال شتون پړاو ته ورسپیږو.

ملی ولسی او انقلابی مقاومت جگړه کولای سی او باید ټولی هغی طبقاتی محدودیتونه، ملی امپريالستي ضد، او د طالبانو ملیتی جنسیتی قسمی ارتجاعی مقاومت له منځه یووسی، او ډير ډير د ذکر سوی مقاومت نه وړاندی، امپريالستي ښکيلاکگرو او لاس پوڅی رژيم او همدا رنگه مرتجع داعشی ښکيلاکگرو په ځان پوری حیران کړی. ښکيلاکگرو له افغانستان څخه تښتی ته مجبور کړل سی، لاس پوڅی رژيم ږنگ کړی او په اخره کی اشغال سوی افغانستان حالت صرف نیمه مستعمراتی حالت ته بدل نکړی بلکه د هیواد او د هیواد د خلگو ریښتنی خپلواکی او آزادی خوندي کړی.

د هند سره ډير نژدی کیدل او په پاکستان باندی د ډول ډول فشارونو زیاتوالی !

د امان الله خان په خلاف د انگریزی استعمارگرانو ټولی لاس وهنی د سقوی ښورښ او گډوډی او د غدار نادر د پلمو ډک حرکتونه په کابل کی د سیاسی قدرت د لاس ته راوړلو په مقصد، د سقوی

تیری کوونکی جگړی د بریتانوی هند د نظامی ځواکونو پوسيله ترسره شوی. ددی پرته په اته لسیزو کی د انگلیسی استعمار د واکمنی او سلطی دوام او په افغانستان کی د مختلفو چارو پرمخ وړل د بریتانوی هند د حکومت د مسولیتونو څخه گڼل کيږی.

هند په افغانستان باندی د انگلیس د استعمارگرانو د تیری کوونکی لښکرو په وخت کی د بریتانوی استعمار د لاس لاندی وو چی په همدی توگه زموږ په هیواد باندی د انگلیسی استعمار گرانو لخوا دری



په ښکاره ډول څرگندېږي چې افغانستان سره د هند د مرستو زیاتوالی کی به دهغه هیواد نظامی ځواکونو راتلل شامل وی، مگر یقیني ده چې پدی کی به د لاس پوځی رژیم د نظامی قواوو د روزنی او نظامی تجهیزاتو و رکولو لړۍ شامله وی.

دهند او امریکا ډیر نږدیوالی په یقیني توگه په مستقیم او غیر مستقیم ډول د نظامی پلوه، د هندي ځواکونو څخه د گټی اخستلو په مانا وی. یعنی دا چې د هند لخوا په پاکستان باندی د فشار زیاتول او لدی مخکی د کشمیریانو د ازادی غوښتونکی مبارزو ځپل، چې په هند کی خپل ځپونکی شتون ساتلو ته دوام ورکوی او هم ممکنه ده چې په پاکستان کی د بلوڅو د بیلتون غوښتونکوسره لا زیات مرسته وشي.

په پاکستان باندی د فشارونو زیاتیدل به له وړاندی څخه په پاکستان باندی د اقتصادی فشارونو زیاتوالی وی چې له مخکی څخه په پاکستان باندی د امریکا د نظامی مرستو په بندیدلو سره پیل شوی دی. په یقین سره پاکستان د خپلی خاوری څخه د طالبانو د مشرانو ویستلو په خاطر د امریکا، هند او په سیمه او نوره نړی کی د نورو انډیوالانو (متحدینو) لخوا د ډیر سخت فشار لاندی دی. ددی امکان موجود دی چې لاس پوځی رژیم به د امریکا او نورو متحدینو په ملاتړ د پاکستان څخه خپل شکایت د ملگرو ملتونو سازمان ته ورسوی او په پاکستان باندی به د اقتصادی بندیزونو لگولو غوښتنه وکړی. او ددی قوی امکان هم شته چې په پاکستان کی به د طالبانو په پټن ځایونو باندی د امریکا د بی پیلوټه الوتکو حملی زیاتی او له سره پیل شی.

استراتیژی «په ښکاره ډول» د افغانستان او اسیا د جنوب لپاره د امریکا د نوی استراتیژی «په نوم مطرح شوی ده، د افغانستان لپاره د هند او امریکا د دولتونو د نظامی همکاریو تړاو له پخوا څخه لا زیات روښانه او ښکاره شوی دی، په ځانگړی توگه ددی «نوی استراتیژی» په چوکاټ کی له یوی خوا د هند سره د امریکا د نږدیوالی او له بله پلوه په پاکستان باندی د ډول ډول فشارونو د زیاتوالی سره یوځای مطرح کیږی.

د هند سره د امریکا ډیر نږدیوالی د سیاسی او نظامی نږدیوالی په مفهوم دهند سره، پرته د دواړو تر منځ د تیر کال د نظامی تړون د موادو اجرا کول دی، چې دم گړی د لاندنیو برخو کی د پام وړ بلل کیږی:

الف - په افغانستان کی د ښکیلاککرو امپریالیستانو د لاس پوځی رژیم سره دهند د اقتصادی همکاریو جدی ملتیا.

ب - په سیمه کی د «ترهگرو» دامن د پټن ځایونو د له منځه وړلو او په پاکستان باندی د دوه اړخیزه فشارونو د زیاتوالی په برخه کی د امریکا او هند د دولتونو ترمنځ په کډه د همکاریو نږدیوالی.

پ - په هند باندی د امریکایی پرمخ تللی سلاح گانو پرولر په ځانگړی توگه د فانتوم پرمخ تللی جنگی الوتکی.

د لاس پوځی رژیم سره د هند جدی اقتصادی همکاری مختلف اړخونه لری.

چې یو د هغو څخه، د ایران د چاپهار بندر له لاری هند ته د افغانستان د صادراتو زیاتوالی دی چې له مخکی څخه پیل شوی او په پام کی ده چې دا لړی زیاته شی. بل مورد هند ته د افغانستان د وچو قیمتی میوو لیدرول د هوا لا لاری څخه دی هغه هم له پخوا څخه پیل شوی او په پام کی ده چې لا زیات شی. بل مورد هند ته دهوا له لاری د افغانستان څخه د قیمتی ډبرو صادرول کیدای شی. ددی په مقابل کی افغانستان کولای شی چې د منځنی اسیا هیوادونو لکه ازبکستان، تاجکستان، قرغزستان او قزاقستان ته د سوداگریزی ترانزیتی لاره د ایران د چاپهار بندر له لاری هند ته برابره او بیا د حیرتان او شیرخان بندر ته یی لاره همواره کړی.

افغانستان سره د هند د اقتصادی ډیرومرستو بل اړخ په افغانستان کی د اقتصادی بیا رغونی د لویو پروژو لکه د لارو جوړول، د اوبو بندونه، د بریښنا بندونه د کانونو رایستل، مهم ساختمانی تعمیراتو په برخه کی د هند زیاتی اقتصادی ونډی ښکارندوی ده.

حکومت په وړاندی د مبارزی د چتر لاندی دا ټول د بریتانوی هند لخوا رامنځ ته، او د همدی حکومت لخوا رهبری شول.

په افغانستان باندی د شوروی د سوسیال امپریالیزم د ښکیلاک او اشغال په وخت کی هم د یوی لسیزی په موده کی هندوستان د شوروی د سوسیال امپریالیزم د سیاسی ملاتړو څخه شمیرل کیده او هم د وخت د لاس پوځی رژیم د نژدی دوستانو څخه شمیرل کیده.

ارتجاعی مستعمراتی او نیمه مستعمراتی هند اوس هم هغه سنتی رول او نقش چې تقریباً دوه پیرې مخکی د افغانستان په وړاندی په غاړه درلوده، پدی مانا چې په افغانستان باندی تیری او یا د تیری کوونکو سره ملگرتیا، یوځل بیایی دا رول په غاړه اخستی دی. هند په افغانستان باندی د امریکایی او انکلیسی امپریالیستانو د تیری په وخت کی، د پاکستان سره د خپلو تضادونو او دښمنیو څخه په هیروولو سره پداسی حال کی چې پاکستان خپلی پوځی اډی او لاری د امریکایی یرغل کوونکو لښکرو په واک کی ورکړی، په همدغه څیر د خدماتو وړاندی کولو په اړه یی خپله آماده گی وښودله. لدی پرته په کابل کی د لاس پوځی رژیم د ټینکښت څخه وروسته، هند په افغانستان کی د امپریالیستانو د تیری کوونکو او اشغالکرانه بیا رغونی د پروگرام او د لاس پوځی رژیم د وطن پلورنکی برنامی د اصلی ملاتړی او مرسته کوونکی ځواک باندی بدل شو چې تر اوسه همدغه دندی ته دوام ورکوی.

تیر کال هندوستان د امریکا د دولت سره په نظامی برخه ک د همکاری یو تړون ته ورسیدل، ددی تړون له مخی هند خپلی ټولی بحری او هوایی اډی د امریکا د متحده ایالاتو د بحری او هوایی قواوو د ترمیم او سونگ اخیستلو لپاره په واک کی ورکوی. په هغه وخت کی داسی فکر کیده چې دا تړون زیاتره د چین سره د اختلافاتو لپاره په نظر کی نیول شوی دی ولی مونږ ددی نتیجه گیری په تا بید سره وویل چې د نوموړی تړون مواد به د امریکا او هند لخوا دافغانستان په برخه کی هم د گټی وړ وگرځی.

همدا اوس چې «د افغانستان لپاره د امریکا نوی

د چین او روسی امپریالیستی - ارتجاع په وړاندی د اروپا، جاپان، استرالیا امپریالیستانو او

هند سره په یووالی د صفتدیوتشدید



جنوبی کوریا، تایوان، سعودی عربستان او اسرائیل هم ددی ارتجاعی امپریالیستی یووالی سره دامریکایی امپریالیستانو او دهغه غټ متحدینو په څنګ کی ولاړ دی. ولی شمالی کوریا او تر یوی اندازی پاکستان او ایران بیا د نوموړی اتحاد د مقابل لوری د صفتدیوسره تړاو لری. دم گړی د نړی په څلورو ځایونو کی په لومړی درجه کړکیچ شتون لری:

«په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» یا «په جنوبی اسیا او افغانستان کی د امریکا د نوی استراتیژی» یوه مهمه موخه چې اعلان شوی نده د چین او روسی په خلاف امپریالیستی صف بندی ده چه د هند او د اروپایی امپریالیستانو، جاپان او استرالیا سره په ملگرتیا پرمخ وړل دی. ددی ترڅنګ ځنې کوچنی هیوادونه لکه

په ختيځه اروپا کې کريمه او ختيځ اوکراين .

په منځني ختيځ کې عراق او سوريه.

په منځني اسيا کې افغانستان، جنوبي اسيا او منځني ختيځ .

لري ختيځ کې جنوبي او شمالي کوريا .

په ختيځه اروپا کې ، روسي امپريالستان د امريکايي امپريالستانو او د هغوی د اروپايي ملاتړو څخه چې په نا تو کې دی د روسیې لويديځي خواته په پراخه تگ غوښتنې له کبله ستونې ته راغلي او جنگ ته يې مخه کړې ده.

ددې پرمختگ په نتيجه کې د ختيځي اروپا يو هيواد هم د روسیې په څنگ کې ندي پاته شوی او ټول په نا تو کې د امريکا په ملاتړ دريدلی دی. ددی په مقابل کې روسي امپريالستانو هم د روسیې سره د اوکراين د روسیې ژبو اوکراينانو د يوځای کولو لپاره جگړه پيل کړه او کريمه يې په رسمي ډول د اوکراين روسیې ژبې برخه جلا او په روسيه پورې وتړله. د امريکايي امپريالستانو او په ناتو کې د هغوی د اروپايي انډيوالانو غبرگون د روسیې په مقابل کې داؤو چې په چک او پولنډ کې يې د امريکايي توغنديو دفاعی سيستم فعال او د ختيځي اروپا په نورو ځايونو کې يې د امريکايي، انگليسي او الماني نظامی قطعاتو چې په نا تو کې شتون لري ځای پر ځای کړی. په مقابل کې روسیې خپل اتومي توغنديو سيستم د روسیې په لويديځه برخه کې ځای په ځای کړ او چک او پولنډ کې يې د امريکايي توغنديو سيستم او په ختيځي اروپا، مرکزي او لويديځي اروپا کې د نورو نظامی اهدافو لپاره په نظر کې ونيول. دغه نظامی مخامخ کيدل يو بل ته همداشان دوام لري او سيمه يې د يو کرکيچن او ترينگلی سياسی او نظامی حالت سره مخامخ کړې ده.

په منځني ختيځ کې د امريکايي امپريالستانو ارتجاعی او امپريالستی جگړې، د امريکا اروپايي امپريالست پلويان او عربي ارتجاعی ځواکونه له يوې خوا او د روسیې امپريالستانو پورې تړلې ايران او عربي پلويان د بل لوري، د منځني ختيځ د هيوادونو د ولسونو او هم پخپل منځ کې په ځانگړې توگه په سوريې او عراق کې، د داغش د وحشت او دهشت د ارتجاعی جگړې په خلاف د امپرياليزم د ارتجاعی تقابل په مخلوط ډول پرمخ وړل کېږي. په ترکيه، سوريې، عراق او ايران کې د کردانوموضوع د تيرو لسو کالو څخه راپدېخوا

توده ده چې د لورو او ژورو په لرلو سره مخکې تللی ده، په همدې توگه په يمن باندې د عربستان سعودی او د هغوی د پلويانو لخوا يرغل او تيری د سعودی د شهزادگانو او واکمنانو د واک ساتلو چې په عربي نړی کې د ايران د اسلامی جمهوريت د پرمختگ په مقابل کې د چتر لاندې چې تاريخی سوابق او رېښې لري په عراق، سوريه او منځني ختيځ کې چې امپريالستی ارتجاعی جگړې روانې دي په خپل وار په اوضاع او احوال باندې اثرغورځوی . په سيمه کې دا ټول سياسی او نظامی کرکيچ ددی لا مل شوی، چې د فلسطين د خلکو ستونزه څنډې ته شی او حالات د صيهونيزم او د هغوی د امپريالستی ملاتړو په ځانگړې توگه د امريکا د امپرياليزم په گټه تمام شوی ده.

دی ټولو جگړو د يو سياسی او نظامی کرکيچن بڼه غوره کړې او د يو زر سر لرونکی ښامار په څير يې د سيمي ټولی زيرمی او امکانات خيټی ته اچوي. چې پدې وروستيو کې د عراق د «د کردستان اقليم» د خپلواکي غوښتونکی ښکاره حرکت پدې باندې وراضاه شوی دی. که څه هم په ښکاره ډول امريکا د کردستان ددی خپلواکي غوښتونکی حرکت مخالفت کوي، خو که کله په راتلونکی کې د امريکا دايمي يا عملی ملاتړ ورسره شی. نو د عراق، ايران ، سوريې او ترکيې هيوادونه به ټول د يو کرکيچ سره مخامخ شی او د کرکيچ دا لړۍ به د منځني ختيځ د ټولو هيوادونو ته خپور شی. له ياده دی ونه ويستل شی چې څو کاله د مخه امريکايي امپريالستانو په منځني ختيځ کې د يو آزاد کردستان نقشه رسم کړی ده او امکان لري چې «د کردستان اقليم» د خپلواکي غوښتنی موجوده حرکت د نوموړی نقشی د تطبيق لومړنی گام وي. که چيری همداسی وی نو په راتلونکی کې بايد نور گامونه هم د يادې نقشی له مخی د منځني ختيځ په ټولو هيوادونو افغانستان او پاکستان کې د تجزيی او بيلوالی شاهدان واوسو.

د افغانستان د جگړې په اړه تازه او مهم بدلون ، د هند او امريکا د اړيکو نږديوالی، د روسیې څخه د هند لريوالی او د امريکا څخه د پاکستان لريتوب او د چين سره يې د ډير نږديوالی او همدا رنگه د روسیې او ايران سره د افغانستان په اړه يووالی ، د جنوبي اسيا په سيمه کې څرگند دی. دامريکا امپريالستی ښکيلاکگرو « په افغانستان کې د امريکا نوی ستراتيژی » د طرح او تطبيق څخه يو مهم اقتصادی هدف دادی چې غواړی د افغانستان د اقتصادی او د ځمکې لاندی زيرمی لا ډيراستثمار کړی او بل هدف يې په سيمه کې د چين د اقتصادی چټک حرکت مخه نيول دی کوم چې دو رېښمو د لاری پوسيله چين د افغانستان، پاکستان، د منځني اسيا هيوادونه ، ايران او ترکيه د اروپا سره نښلوی، د کنترول لاندی ونيسی. ښکاری چې امريکايي امپريالستان د چين سره پدې اقتصادی سيالی کې پرمختگ نشی کولی نو ځکه هڅه کوی چې د نوی ستراتيژی په چوکاټ کې د نظامی اقداماتو پوسيله د چين ددی چټکتيا مخه ونيسی او يا يې د کنترول لاندی راولی.

«په افغانستان کې د امريکا نوی ستراتيژی» د «د آسيا په جنوب او افغانستان کې د امريکا د نوی ستراتيژی» په نوم يادېږي. له همدی کبله امريکايي امپريالستان د آسيا په جنوب کې د ټولو وسلوالو مبارزو په اړه موضوعاتو، لکه هند په مختلفو سيمو کې وسلوالی مبارزی چې مهم يې د هند د کمونست (ماويست هند) حزب په رهبري د خلکو جنگ دهند په ډيرو ايا لتونوکی او همدا ډول کشمير کې وسلوالی مبارزی، د همدی «د امريکا نوی ستراتيژی» په چوکاټ کې مطرح دی. حتی کيدای شی په نيپال کې د خلکو د جنگ د ماتې سياسی او نظامی نتايج هم د همدی ستراتيژی په چوکاټ کې مطرح وي. نو پدې ډول ښکاره ده چې ددی وضعيت او حالت تاثيرات به ژر يا وروسته د افغانستان د ولسی ملی او انقلابی مقاومت ته که څه هم پدې وخت کې په سياسی لحاظ ډير کمزوری دی، ورسپړی.

د کوريا بحران يو کرکيچن حالت کې دی چې د شپږو لسيزو څخه يې ډير دوام کړی دی. ددی کلونو په اوږدو کې په کوريا کې د جنگ حالت په رسمی ډول له منځه ندي تللی او همدا رنگه دوام لري. د کوريا د کرکيچ د زياتوالی او اوږدوالی علت اتومي سلاح ته د شمالي کوريا لاس رسې دی چې د امريکا او د هغه د جاپانی او جنوبي کوريا ملگرو د سخت غبرگون سره مخامخ دی. مگر ددی ټولو غبرگونونو او اقتصادی بنديزونو او نظامی تهديدونو چې د شمالي کوريا په مقابل کې تر سره شوی او کيری تر اوسه شمالي کوريا د هغوی په مقابل کې مقاومت کړی او د امپريالستی تهديداتو په مقابل کې تسليم شوی ندي . له بلې خوا په لري ختيځ کې د کوريا د کرکيچ څخه پرته ، د جنوبي چين د بحيری په سيمه کې د چين د سوسيال امپرياليزم د وړاندی تگ هم يدی زيات شوی دی. چې د چين د سوسيال امپرياليزم د وړاندی تگ نه يواځی د سيمي د هيوادونو لکه فلپين او ويتنام د گوتنيونی سبب شوی، بلکه د چين د سوسيال امپرياليزم او د امريکايي او جاپانی امپرياليزم ترمنځ يې د تضاد زياتوالی چټک کړی دی. په حقيقت کې د چين د نظامی ځواکونو لخوا د جنوبي چين د جزایرو تصرف وؤو چې تير کال يې د امريکا د امپرياليزم او هندی ارتجاع ترمنځ د نظامی همکاری تړون لاسلیک ته زمينه برابره کړه او د هند حکومت د امريکا ، جاپان او استراليا په نظامی ټولگی کې د اسيا-پاسفيک په سيمه کې يوځای شو. او دغه صفتبندي يې د يو نظامی ، امپريالستی - ارتجاعی صفتبندي په توگه د چين د سوسيال امپرياليزم په مقابل کې د هند تر بحر او جنوبي اسيا پورې وغزاوه.

هغه دندی چی مونږ یی په سمدستی ډول د ځان په وړاندی لرو!

«په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» یاد «اسیا په جنوب او افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» په افغانستان ، سیمه او نړی کی د جنگ د پای په مانا نده بلکه «د زیات وژلو» او د جگړو د زیاتولو په مانا ده. په هیواد کی د امپریالیستی ښکلاکرو ځواکونو ډیریدل، د هیواد د خلکو مېباری کول او عامه وژنی دوه چنده کیدل ، د لاس پوځی رژیم د وسلوالو ځواکونو سمبالول، د امپریالیزم د سیاسی ، نظامی - ارتجاعی ځواکونو پیاوړی کول او پراخوالی په جنوبی اسیا، اسیا- پاسفیک او ټوله نړی کی او د «بربریت» په ضد د غربی «تمدن» د سرتاسری جگړی اعلان د امپریالیزم د تسلط لاندی هیوادونو کی چی د اسیا، افریقا او لاتین امریکا د ولسونو په خلاف د غرب د استعمار همیشگی شعار دی. په افغانستان او نړی کی د سولی د زیری راورونکی ندی ، بلکه د امپریالیستی جگړی د زیاتوالی پیغام راورونکی دی. د نړی په موجوده شرایطو کی دا جگړه یواځی په اسیا، افریقا او لاتین امریکا کی د ستم او ظلم لاندی ولسونو په ضد پخپلو هیوادونو کی ندی ، بلکه امپریالیستی هیوادونو ته ددی دری وچو د کډوالو کارگرانو په ضد په امپریالیستی هیوادونو کی جگړه ده. د متحده ایالاتو سپینی مانی ته د ترامپ د نوی فاشیزم لاره پیدا کول، په نړی او متحده ایالاتو کی د ترامپ د جگړی د اعلان هغه نتیجه ، ده چی د امریکا د جمهوری ریاست د ټاکنیزو مبارزو څخه تر اوسه شوی ده.

په امریکا کی د ولسونو پراخه اعتراضی خوځښتونه او حرکتونه د نوی فاشیزم او د هغه د «لیونتوب» په ضد دا ثابتوی . د امپریالیزم د زبرځواک په وړاندی د نړی په موجوده شرایطو کی دیوملی ولسی او انقلابی جگړی سره لکه د ویتنام د خلکو د ملی مقاومت د امریکا او د هغه د متحدینو به ضد مخامخ کیري، کیدای شی چی دننه څخه و پاشل شی، پدی مانا چی د امپریالیزم حاکمه قدرت پخپله په امریکا کی د انقلابی ځواکونو لخوا مات او له منځه لاړ شی او په امریکا کی انقلاب بری ته ورسیري. اما اوسنی ارتجاعی په عمده توگه طالبانی مقاومت پدی کچه ندی چی په هیواد کی د مقاومت بالقوه قواوی سره منظم کړی، په هغه ډول چی پورته مو اشاره وکړه ندی، بلکه پدی ندی موانیدلی چی په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکگرو په ضد د مقاومت کونکو او په امریکا کی د ولسونو تر منځ د امپریالیزم په ضد د مبارزی نږدیوالی او پیوستون رامنځ ته کړی. نو پدی سبب مونږ باید په خپل ټول زوراوتوان سره په چټکی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جگړی د پیل کولو لپاره په غوڅه توگه د اوصولی او بریالی پرمخ وړلو لپاره په راتلونکی کی پرمخ لاړ شی.

هغه دندی چی ددی لاری د پرمختگ لپاره پغاړه لرو!

مبارزاتی اړتیاو ته په وخت د اوصولی ځواب ورکولو په خاطر د گوند ټینګښت او پراختیا لپاره مبارزه.

د افغانستان په کمونیست (مائوئیست) واحد گوند کی د ټولو مارکسیست ، لنینیست او مائوئیست ځواکونو او اشخاصو یوځای کول. د امپریالیستی ښکیلاکگرو او لاس پوځی رژیم په خلاف د ټولو کسانو او نوې ملی ډیموکرتیکو ځواکونو سره د عملی مبارزی په برخه کی د همکاری لړی پیل کول. د ولسی چارو پراختیا - او توده یی مبارزاتی فعالیتونو په برخه کی د توده یی کار په تکیه د ولسونو سازماندهی او بسیج کول ، د ښځینه او نارینه کارگرانو او کروندگرو ترمنځ توده یی سازماندهی.

میره دې وی امپریالیستی یرغلگر او لاس پوځی رژیم

مخ په وړاندی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جگړی د پیل پرمخ بیولو او تدارک په لور

د افغانستان کمونیست (مائوئیست) گوند

د تلي ۸ کال ۱۳۹۶

۳۰ سپتمبر ۲۰۱۷

در پشت پرده چه میگذرد؟ مختصری از قرارداد یک پروژه امپریالیستی

پیشگفتار



در جزوه "اصطلاحات سیاسی" حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مستعمره چنین تعریف گردیده است:

"مستعمره: یعنی سرزمین فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً در همه شئون تابع دولت امپریالیستی استیلاگر است. این دولت و انحصارات امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان منبع مواد خام و نیروی کار ارزان و بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه‌گذاری‌های پر سود و همپیمان به مثابه پایگاه‌های نظامی و سوق الجیشی استفاده می‌کنند." (تأکیدات از ماست)

قرارداد آسفالت سهرات - قندهار نیز یکی از همین بخش عرصه سرمایه‌گذاری‌های پرسود، نیروی ارزان کار، بازار فروش کالاها و منبع مواد خام و استفاده از پروژه زیربنائی آن به مثابه استفاده‌های سوق الجیشی و استراتژیک در خدمت تداوم اشغال و نیروهای اشغالگر امپریالیست در کشور محسوب میشود.

در ذیل به بخش‌های مختصر، اما مهمی از این قرارداد اشاره‌ای خواهیم داشت تا ذهن خواننده بتواند به مفاهیم مندرج این گونه قراردادهای امپریالیستی روشن شود.

حفظ نظام تحت سلطه‌شان و بخاطر تداوم اشغالگری امپریالیستی‌شان در کشور و حضور دوام مدت‌شان در افغانستان تمام شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و مردمان کشور را تحت کنترل خویش گرفتند و مطابق به اهداف اشغالگرانه و غارتگرانه امپریالیستی‌شان در افغانستان دست به بازسازی مستعمراتی - نیمه فئودالی زدند و تمام زیرساخت‌های نظام سیاسی - اقتصادی کشور را مطابق به اهداف غارتگرانه‌شان بازسازی مستعمراتی - نیمه فئودالی نمودند.

اشغالگران امپریالیست در کشور نه تنها به شکلهی رژیم مزدور و سرسپرده اکتفاء نکردند بلکه در کنار آن اقتصاد مستعمراتی را ایجاد نموده و کوشش دارند آنرا تقویت کنند؛ فرهنگ سلطه پذیری را در کشور بوجود آورده و میخواهند آنرا رشد دهند.

نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی که اشغالگران امپریالیست به شکل دهی آن پرداختند، دربرگیرنده استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری است که در نهایت به غارت امپریالیستی در افغانستان و منطقه ختم میگردد. این غارتگری اشغالگرانه در ذات و سرشت این نظام منحط ریشه دارد.

ما درین جزوه مختصر که به گوشه‌ای از قرارداد امپریالیستی اشاره میکند، نشان خواهیم داد که امپریالیست‌های اشغالگر به چه شکل و شیوه‌ای این غارتگری را انجام میدهند.

ما با مطالعه این جزوه مختصر به خوبی خواهیم دید که درین نظام فریبکارانه، چگونه اشغالگری کمک بین المللی خوانده میشود و چگونه استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی لقب دموکراسی را بخود اختیار کرده است.

ما با مطالعه این جزوه مختصر خواهیم دید که چگونه غارت، بازسازی خوانده میشود و چگونه ستم با نام آزادی اعمال میگردد.

درین نظام غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه، آنچه را که توده‌های ستمدیده به آن میرسند فقر و رنج و محرومیت است و بس.

سندی که به تازه‌گی به دستمان رسیده، مربوط به قرار داد آسفالت سرک هرات - قندهار می باشد و تاریخ این سند ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ میلادی است، که در بخش‌های معینی از آن مسائلی ذکر گردیده که حائز اهمیت است و نیاز به بررسی دارد. این قرار داد بطور مطلق اهداف اشغالگرانه امپریالیست‌ها را در منطقه و بخصوص افغانستان بخوبی بیان می نماید.

این قرارداد که از طرف کمپنی لوئیس برجر (Louis Berger Group) در مسیر شاهراه هرات - قندهار به قیمت تقریبی ۳۰۰ میلیون دالر به امضاء رسیده بود، برای پنج کمپنی خصوصی دیگر به اجاره داده شده بود که در راس آن خود کمپنی لوئیس برجر بخاطر نظارت از نحوه اجرای قرارداد قرار داشت.

درین جزوه مختصر، می‌خواهیم به گوشه‌ای از متن قرارداد کمپنی لوئیس برجر با کمپنی‌های قراردادی اش (Prime Contractors) اشاره‌ای داشته باشیم.

اما قبل از آن باید خاطر نشان ساخت که صدور سرمایه‌های اشغالگرانه امپریالیستی به کشور، زمینه‌ای را به بار آورد تا کمپنی‌های خصوصی خارجی در پیوند تنگاتنگ استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری به افغانستانتان بتوانند سودهای هنگفتی را به دست آورند. این سیاست ناشی از سیاست غارتگرانه و چپاولگرانه امپریالیست‌های اشغالگر و در راس آن اشغالگران امپریالیست امریکایی میباشد.

امپریالیست‌های اشغالگر یانکی که به تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی به کشور ما حمله‌ور گردیدند و این کشور را به مستعمره تمام عیار خویش بدل ساختند، از همان آوان تهاجم نظامی و لشکرکشی لجام گسیخته‌شان بخاطر

قبل از آن معلومات مختصری راجع به خود کمپنی لويس برجر (LBG):

خدمت فعالیت‌های فدرال امریکا، دولت امریکا و کمپنی‌های نظامی خصوصی ایالات متحده امریکا قرار دارد. در سال ۲۰۱۵ میلادی کمپنی لويس برجر لقب بهترین کمپنی را در ایالات متحده از آن خود ساخت و سپس رفع مشکلات مالی خود را با پرداخت هزینه‌های قرارداد از چینل پروژه‌هایی که در افغانستان روی دست گرفته بود، انجام داد.

توسعه بین‌المللی ایالات متحده امریکا:

(United States Agency-

-for International Development)

را از آن خود ساخت و هم‌اکنون بیش از ۶۰۰۰ مستخدم در بیش از ۵۰ کشور جهان دارد و بعنوان یکی از کمپنی‌های سکتور خصوصی ایالات متحده مشهور است و در

لويس برجر با نام رسمی:

(Berger Group Holdings)

مسمی است. این کمپنی در سال ۱۹۵۳ میلادی تاسیس گردیده و در مورستورونا، نیوجرسی امریکا موقعیت دارد. این کمپنی در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی لقب سومین کمپنی آژانس

دوسیه کلاهبرداری "لويس برجر" در افغانستان:

را می‌توانید از سایت مربوطه اش در لینک ذیل، دانلود کنید:

<http://www.nytimes.com/۰۶/۱۱/۲۰۱۰/world/asia۰۶/contractor.html>

تایمز بنام جمز رایزن (JAMES RISEN) به تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۱۰ ارائه شده بود، ادعا کرد که این کمپنی از دولت ایالات متحده امریکا هزینه‌های داخلی‌ای را که به قراردادهای بازسازی خود در افغانستان مربوط نیست، پرداخت می‌کند. خبر منتشره جمزرایزن

کمپنی لويس برجر از طرف دولت ایالات متحده امریکا متهم به تقلب گردید. کمپنی متذکره برای رفع این اتهام در نوامبر ۲۰۱۰ موافقت کرد که مبلغ ۶۹,۳ میلیون دالر را به دولت ایالات متحده امریکا پرداخت نماید. این پرونده که توسط خبرنگار نیویورک

دوسیه رشوه ستانی در هند، ویتنام، اندونزی و کویت:

"سیستم مستعمراتی امپریالیزم" یعنی مجموعه همه مستعمرات، نیمه مستعمرات و ممالک وابسته که توسط امپریالیست‌ها مورد بهره‌کشی قرار گرفته و تحت تسلط آنان قرار دارند، را افشاء نماید.

ما درین جزوه مختصر که به گوشه‌ای از قرارداد امپریالیستی اشاره میکند، وضاحت مطالب فوق را خواهیم یافت.

مجازات ۱۷,۱ میلیون دالر را به دولت ایالات متحده امریکا پرداخت کند.

سند متذکره را می‌توانید از سایت مربوطه اش در لینک ذیل، دانلود کنید:

<https://blogs.wsj.com/riskandcompliance/۱۷/۰۷/۲۰۱۵/louis-berger-to-pay-۱-۱۷-million-to-settle-bribery-charges/>

دوسیه‌های متعددی ازین دست می‌تواند عبارت

کمپنی لويس برجر، در سال ۲۰۱۰ میلادی همچنان به رشوه ستانی بالغ بر ۳,۹ میلیون دالر از مقامات دولتی هند، اندونزی، ویتنام و کویت متهم گردیده بود.

توافقنامه حل و فصل این رشوه ستانی با وزارت عدلیه ایالات متحده امریکا در ماه جولای ۲۰۱۵ میلادی، منجر به این گردید تا کمپنی لويس برجر مسئولیت کیفری را پذیرفت و موافقت کرد که

اسناد قرارداد

(Bidding Document)

جلد دوم - اسناد قراردادی شامل ۲۴۰ صفحه میباشد و تحت نام ذیل یاد میگردد:

PHASE ONE (I)

Kandahar To Herat Highway Improvement Project

Package Two (II)

Renovation and Reconstruction Km 356+000 to 406+000

این قرار داد ۲۴۰ صفحه‌ای شامل ۱۲ فصل به قرار ذیل است.

(1) فصل اول: رهنمود برای داوطلبان مناقصه

- **Instruction to Bidders**

(2) فصل دوم: معلومات مناقصه

- **Bidding Data**

(3) فصل سوم: شرایط قرارداد - بخش اول: شرایط عمومی

- **Condition of Contract – Part one (I) – General Condition**

(4) فصل چهارم: بخش دوم - شرایط قرارداد - شرایط درخواست‌های خصوصی

- **Part II – Condition of Contract – Condition of Particular Application**

(5) فصل پنجم: مشخصات تخنیکی

- **Technical Specification**

(6) فصل ششم: فورم های مناقصه

- **Form of Bidding**

(7) فصل هفتم: احجام کاری (BoQ)

- **Bills of Quantity**

(8) فصل هشتم: فورم های توافقی و ضمانتی

- **Form of Agreement and Guarantee**

(9) فصل نهم: برنامه‌های تقسیم اوقات معلومات کمکی

- **Schedules of Supplementary Information**

(10) فصل دهم: لست طرح های قراردادی

- **List of Contract Drawing**

(11) فصل یازدهم: تقسیم اوقات نسبتی

- **Schedule of Rate ...**

(12) فصل دوازدهم: تحقیقات و سروی؛ که در برگیرنده تحقیقات خاک و تست های مربوطه است.

- **Investigation and Survey ...**

از دوازده فصل فوق مسائل ذیل اهداف اشغالگرانه امپریالیست‌ها را بطور دقیق و روشن بیان می نماید، به این دلیل آنرا مورد بررسی قرار می دهیم:

1) در فصل اول - بخش اول - صفحه ۱ - بخش عمومیات، شماره ۳ - آمده است:

« تمام قراردادی‌های لویس برجر (LBG) نباید از کشورهایی که ذیلاً تحریر میگردد مواد، مصالح ساختمانی، شرایط ترانسپورتی، استخدام کارمندان ساحوی و غیرساحوی، کارگران فنی و غیرفنی، جهت پیشبرد امور کاری پروژه در نظر بگیرند. این کشورها قرار ذیل میباشند:

- برما - Burma
- میانمار - Myanmar
- کوبا - Cuba
- ایران - Iran
- عراق - Iraq
- لیبیا - Libya
- کره شمالی - North Korea
- سیریا - Syria
- سودان - Sudan
- زیمبابوه - Zimbabwe

کشورهای فوق از هر لحاظ تحت تحریم اقتصادی خواهند بود. «

“Section (1)**Instruction to Bidders****A. General – No. 3 (Eligible bidders)**

Page 1 of 13 “

2) در فصل اول - بخش دوم - صفحه ۱ - بخش وسعت کاری، جزء A - آمده است:

« ازدیاد عرض سرک فعلی از ۷,۳ متر به ۱۲ متر با در نظر داشت تمام کارهای زمینی و سیستم جویچه کشی دو بغل سرک Side drainages و همچنان منابع کاری، نصب، احیاء و بازسازی، اعمار و ساختمان، تست‌های لابراتواری، خدمات فنی و غیرفنی تحت شرایط ذیل اجراء خواهد شد:

1) از قسمت میدان هوائی شیندند الی فراه رود بطول ۱۰۰ کیلومتر یعنی از استیشن (Sta. 456) الی استیشن (Sta. 356) تمام تخته‌های کانکریتی سرک شکسته شود و تحت شرایط ذیل اجراء شود:

- a. 50mm آسفالت سطحی (Wearing Course) در عرض ۷ متر عرض موثر سرک
- b. 150mm آسفالت تحتانی Asphalt Treated Base (ATB) در عرض ۷ متر عرض موثر سرک
- c. 200mm جغل ریگریشن شده Crushed Aggregate Base به عرض ۱۱ متر
- d. 250mm جغل کلان دانه لایه تحتانی Crushed Aggregate Sub Base به عرض ۱۱ متر
- e. 200mm عرض شانهای دوطرفه سرک و آسترکاری از قیر تحت دولایه دبل در دو طبقه منظم با عنوان (Double Bituminous Surface Treatment = DBST)

تمام کارهای فوق با در نظر داشت ساخت تمام پل‌ها، پلچک‌ها، آبروهای عرضی، هموارکاری ساحه، کارهای خدماتی به مبلغ مجموعی (\$US 50,826,780.97) پنجاه میلیون و هشتصد و بیست و شش هزار و هفتصد و هشتاد اعشاریه نود و هفت دالر امریکایی بطول ۱۰۰ کیلومتر در نظر گرفته شده است. «

3) در فصل چهارم - شرایط قراردادی - بخش دوم - شرایط درخواست‌های خصوصی**بخش تعهدات عمومی، شرط فرعی شماره (۸۰۳) صفحه (۹) آمده است:**

« به اساس مکتوب رسمی تصویب شده ایالات متحده آمریکا و آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا (USAID) - تمام قراردادی‌های دفتر لوئیس برجر (LBG) مکلف به انجام تمام توافق‌نامه‌های قرارداد شده می‌باشند، این توافقات فی مابین جانبین در زمینه تحریم اقتصادی کشورهایی است که ذیلاً تحریر میگردد و تمامی قراردادی‌ها مکلف به رعایت نکات ذیل خواهند بود:

خرید هرگونه آذوقه، رساندن هر گونه منفعت به منابع داخلی این کشورها و منابعی که از قبلاً در این کشورها موجود بوده باشد، و یا تمام کشورهایی که خودشان تولید کننده باشند و بازار تولیدی داشته باشند و یا تولیدات آنها از طرف اداره دارائی‌های خارجه - دیپارتمنت ذخایر آمریکا - تحت کنترل و مراقبت جدی و منظم بنا به صادراتی که آمریکا دارد قرار گرفته باشند، بصورت کل منع و تحریم می‌باشند. کشورهای مورد نظر قرار ذیل هستند:

برما ، میانمار، کوبا، ایران، عراق، لیبیا، کره شمالی، سیریلانکا، سودان و زیمبابوه.

قراردادی‌ها مکلف اند تا موضوعات فوق را در قراردادهائی که در صورت لزوم با NGO (انجوها)ی داخلی یا شرکت‌های قراردادی‌شان در کشور عقد میکنند درج و تاکید نموده و کنترل و نظارت دقیق نمایند. »

“United State Agency for International Development (USAID)

Section (IV)

Condition of Contract

Part (II): Condition of Particular Application

General Obligations

Sub Clause 8.3

Page 9 of 73 “

4) در فصل چهارم - صفحه ۱۹، شرط فرعی شماره ۱۶,۴ و ۱۶,۵ آمده است:

« قراردادی مکلف است تا نیروی کاری را که از افغانها استخدام میکند، کمتر از ۵۰ فیصد نباشد و مکلف است تا به اساس تعداد مستخدمین خود اعم از افغانها و یا غیر افغانها و یا فیصدی آنها را با در نظر داشت ملیت های شان به ارگان‌های بالاتر خود راپور دهند. « (شرط فرعی شماره ۱۶,۴)

« تمام قراردادی‌ها مکلف هستند تا در صورت شروع کار تمام پروژه های تحت پلان یا تحت کار، ۵۰ فیصد از افراد خارجی کشورهای امریکایی و کشورهای قراردادی جهت پیشبرد کار پروژه استخدام نمایند. »

« همچنان قراردادی‌ها شاید نیروی کار، کارگران، وسایل ضروری که برای پیشرفت کارها در نظر گرفته میشود را به داخل افغانستان وارد نمایند. البته باید پیش از آن مطمئن شوند که مستخدمین آنها که پرسونل اداری و مسلکی و کارگران می‌باشند دارای ویزا و مجوز کار هستند یا خیر؟ « (شرط فرعی شماره ۱۶,۵)

“Section (IV)

Sub - Clause 16.4

Sub - Clause 16.5

Page 19 of 73 “

یک سوپروایزر با همین معاش ۲۵۰۰۰ دالری استخدام شده بودند.

معاش انجینیران افغانستانی شامل در پروژه بین ۱۰۰۰ دالر تا ۲۵۰۰ دالر نظر به موقعیتهای قراردادی شان متفاوت پرداخت گردیده، در حالیکه انجینیران خارجی مستخدم شده درین پروژه بین ۸۰۰۰ دالر تا ۱۶۰۰۰ دالر معاش گرفته اند.

افغانستان را با شرکایش یکجا اشغال نموده است. اینجاست که غارت با نام بازسازی جا زده می شود.

کارگران خارجی معاشات ۵۰۰ دالر تا ۸۰۰ دالر اخذ مینمودند. در سطوح بالا، سوپروایزر عمومی این بخش بنام استیویان (Steven Yahn) امریکایی که از طرف لوئیس برجر مسئول نظارت بوده است، معاشی بالغ بر ۲۵۰۰۰ دالر امریکایی داشته و در طول مسیر سرک هرات قندهار که از طرف کمپنی لوئیس برجر به چهار سیکشن (بخش) که از پل پشتون هرات تا پل گریشک هلمند تقسیم گردیده بود، برای هر سیکشن مربوطه

پلان انکشافی لوئیس برجر، به توضیح پنج بخش جداگانه خویش پرداخته که به نحوی میخواهد وانمود سازد برای "بازسازی" افغانستان کمر بسته است. مسایل فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امریکایی برای غارت و چپاول،

اسناد دست داشته نشان میدهد:

معاش دربیوران خارجی که به افغانستان آمده اند، ماهوار ۸۰۰ دالر تا ۱۲۰۰ دالر امریکایی (یک دالر معادل ۴۳ افغانی در آن زمان) در حالیکه معاش یک دربیور افغان در آن زمان ۳۰۰ تا ۵۰۰ دالر بوده است. همچنان کارگر افغانستانی با معاش ماهوار ۶۰۰۰ افغانی تا ۹۰۰۰ افغانی در حالیکه

بخش پنجم اسناد: مرتبط است به پلانهای انکشافی دفتر لوئیس برجر، توضیح این مسایل بخوبی نشان می دهد که امپریالیست ها جز اهداف غارتگرانه چیزی را در افغانستان نمی خواهند.

5) پلان های انکشافی دفتر لوئیس برجر (LBG)

- 1) پخته کاری ۷۰۰۰ کیلومتر شاهراه های اصلی، سرک های فرعی داخل کشور
- 2) پروژه های آبیاری، آبرسانی، مکاتب و کلینیک در قریه جات
- 3) اعمار بندهای آب گردان
- 4) سیستم بانکی در افغانستان
- 5) کارهای اداری لوئیس برجر

اهداف پلان های انکشافی:

1) در زمینه ۷۰۰۰ کیلومتر شاهراه های اصلی پلان و اهداف ذیل در نظر است:

- کنترل منظم اوضاع سیاسی در قراء و قصبات افغانستان
- منبع درآمد و عایدات برای ۵۰ فیصد کارمندان خارجی که در کشورهایشان بیکارند.
- رشد صنعت و تکنالوژی از مفاد عایداتی پروژه های وسیع افغانستان
- سهولت رفت و برگشت عساکر آیساف و امریکا
- سهولت انتقالات هرچه سریعتر تمام اسلحه جات ثقیل و سبک
- انتقال سریع پمپ لاین گاز ترکمنستان - بحر هند
- پایین آمدن سطح استهلاک عراده جات نظامی و غیر نظامی نیروهای خارجی
- انتقال عساکر نظامی در پایگاه ها و قرارگاه هایشان و همچنان در شرایط بروز جنگ های سیاسی در شرایط لازم.
- استخراج معادن، استحصال مواد طبیعی و انتقال بلاوقفه آنها
- واردات سریع مواد پخته کشورهای اروپائی و انگلستان و امریکا

اشغالگران امریکای در « اهداف پلان های انکشافی » خویش بطور دقیق اهداف اشغالگران خویش را بیان نموده اند. یازده ماده که در فوق زیر نام « پلان های انکشافی » مطرح شده در حقیقت پلان های غارتگرانه منابع طبیعی افغانستان و به انقیاد در آوردن عام و تام مردم ستم دیده کشور نهفته است. هر گاه خواننده به هر یک از یازده ماده فوق الذکر دقیق شود می تواند اهداف پلید و شوم امپریالیست های اشغالگر را بخوبی ببیند. اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکای خیلی رک و صریح اهداف شان را در افغانستان بیان نموده اند.

مطالب فوق الذکر چه ره کاذب خائنین ملی را نیز افشاء می نماید. بخصوص تسلیم طلبانی که اهداف غارتگرانه اشغالگران را "بازسازی"، "دموکراسی"، "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زنان از قید اسارت" می خوانند.

2) پروژه های آبیاری، آبرسانی، مکاتب و کلینیک های قریه جات:

این پروژه ها جهت تشویق بهتر مردم برای پذیرش موجودیت نیروهای امریکایی و آیساف در داخل کشور سر دست گرفته شده و تا فعلا ۱۵۰ باب مکتب و کلینیک اعمار گردیده است. مصارف در نظر گرفته شده برای این پروژه ها قرار ذیل است:

ساختن مکاتب = \$ ۴۰۰۰۰ (چهل هزار دالر)

کلینیک ها = \$ ۳۲۰۰۰ (سی و دو هزار دالر)

جوی ها و کانال های آبیاری = \$ ۱۰۰۰۰ (ده هزار دالر)

شبکه های آبرسانی از کاریزها به قریه جات = \$ ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار دالر)

افغانستانی ها ضرب المثل مشهوری دارند: "هیچ گربه ای برای خدا موش نمی گیرد" مطالب مطروحه مشخص میسازد که طرح پروژه ها و ایجاد انجوها برای چیست؟ انجوها وسیله ای است برای ارتباط دادن مردم زحمتکش با اشغالگران و تبلیغ برای جا انداختن اشغالگران در قراء و قصبات افغانستان.

باید با تمامی نیروهائی که تلاش دارند توده ها را به جهت انقیاد و تسلیم طلبی سوق دهند، مبارزه کرد و نقش خاینانه شان را خنثی ساخت.

3) اعمار بندهای آبگردان:

دیده میشود که در پشت اعمار بندهای آبگردان اهداف سیاسی اشغالگران امپریالیست ها برای تحریم ایران و تحت فشار قرار دادن رژیم آخوندی ایران نهفته است، نه سهولت برای کشاورزی افغانستان؛ امپریالیست ها میخواهند ظاهراهمردی شان را با مردم افغانستان نشان دهند در حالیکه برای غارت و چپاول، افغانستان را اشغال نموده اند.

هر برود، هلمند، فراه رود و نیمروز که به شکلی از اشکال به داخل ایران سرازیر میشود، باید بصورت کل جلوگیری شده و آب جاری رودخانه بالای ایران قطع شود و جهت تطبیق این پلان، بند کجکی بالای دریای هلمند کار آن بصورت ضربتی آغاز یافته که ۱۵ فیصد کار آن تا فعلا [۲۰۱۵ میلادی] پیش رفته است. « (ترجمه به نقل از اصل)

« هدف اصلی اعمار بندهای یا ترمیم بندهای آبگردان در ابتدا متوجه ایران خواهد بود و هدف کلی از این پلان عبارت است از تحریم اقتصادی ایران و منع عبور آب رودخانه های داخل کشور افغانستان به داخل کشور ایران، طوریکه تمام آب های جاری رودخانه های

4) سیستم بانکداری در افغانستان:

موضوع طرح شده فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امریکایی خواهان تسلط و کنترل مطلق اقتصاد افغانستان هستند.

سرازیر شده است تحت کنترل نیروهای آیساف و امریکا درآید تا از هر گونه مصادره سیاسی جلوگیری شود. « (ترجمه به نقل از اصل)

" پلان بانکداری در افغانستان یک استراتژی پلان بوده تا سرمایه های دورانی که از کشورهای دیگر به افغانستان

5) کارهای اداری دفتر لویس برجر (LBGI):

توسط مدیریت IT کنترل و از طرف نیروهای نظامی امریکا قید گردیده و اجازه استفاده داده نخواهد شد.

و خارج از دفتر و کمپ لویس برجر، در ساعات رسمی و غیر رسمی کاملاً ممنوع است. بدین اساس تمام پروگرام های زبان فارسی از تمام کامپیوترهای شعبات

« در زمینه کارهای اداری خصوصاً در زمینه کارهای کامپیوتری هر گونه تایپ و پرنٹ اسناد زبان فارسی در داخل

پروگرام‌های زبان فارسی قفل می‌باشد و همچنان در زمینه پروگرام‌های انترنتی باز نمودن هر گونه سایت زبان فارسی جرم سیاسی شمرده خواهد شد.

در زمینه کارهای تایپ زبان انگلیسی فقط و فقط به زبان‌های ذیل تایپ انگلیسی که خوانا باشد و هیچگونه مجهولات در آن درج نباشد اجازه فعالیت داده می‌شود. این زبانها رسمی قرار ذیل هستند:

زبان استرالیائی، برازیلی، کانادائی، کارابین، هونگ

کونگ SAR، تیکزاس، اندونزی، آیرلند، جامیکا (Jamica)، مالیزیا، نیوزیلند، فیلیپین، سنگاپور، آفریقای جنوبی، توپاکو، انگلستان (UK)، و زبان ایالات متحده امریکا (USA). " (ترجمه به نقل از اصل)

بیان مطلب فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امپریالیست و بخصوص اشغالگران امریکایی تاکید بر انقیاد کامل مردمان کشور تا سرحدی دارند که افغانستانی‌هایی که با پروژه‌های شان کار می‌کنند باید به این انقیاد تن دهند و در این مسیر طوری گام بر داشته که در «داخل و خارج از دفتر و کمپ لوئیس برجر در ساعات رسمی و غیر رسمی» به زبان فارسی

هیچ اسنادی را تایپ و پرنه نکنند. موضوع فوق بخوبی می‌رساند که اشغالگران امریکایی می‌خواهند که بر مسایل فرهنگی نیز تسلط و کنترل داشته باشند. کسانی که ازین سلطه فرهنگی سرباز زنند مجرم سیاسی محسوب می‌گردند. به این طریق اشغالگران کسانی که در دفاتر شان کار میکنند انقیادطلب تربیه میکنند. انجوها بخوبی این مطلب را می‌دانند و آگاهانه در این مسیر گام بر می‌دارند.

نتیجه‌گیری نهائی:

دارای همان ماهیتی است که کل زنجیر "کارزار جهانی ضد تروریسم" را در بر می‌گیرد.

اگر "کارزار جهانی ضد تروریسم" را به مثابه یک "کلیت" در نظر بگیریم، حلقه لشکر کشی به افغانستان جزئی از آن "کلیت" به حساب خواهد رفت.

این "کلیت" یعنی "کارزار جهانی ضد تروریسم" بخاطر ابقاء و تحکیم نظام امپریالیستی جهانی و حفظ و تحکیم سرکردگی امپریالیسم امریکا به مثابه ابرقدرت برتر جهان و حفظ هژمونی امپریالیسم امریکا به راه انداخته شده است.

لشکر کشی به افغانستان حلقه مهمی ازین "کارزار جهانی" امپریالیستی است که ماهیت آن نه دموکراسی بلکه استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی حاصله از تجاوز عریان امپریالیستی است. این لشکر کشی دارای ماهیتی است که نمیتواند کمک بین المللی به حساب رود بلکه برعکس ماهیتی کاملاً غارتگرانه، چپاولگرانه و اشغالگرانه را داراست.

تسلط انحصارها بعنوان اساس اقتصادی برجسته می‌سازد و چنین خصوصیتی است که ماهیت ذاتی نظام امپریالیستی را بعنوان نظام غارتگر جهان تثبیت میکند.

حالا بطور نمونه در نظر بگیریم که اگر اکثریت مردمان افغانستان با طرح و تطبیق پروژه‌های امپریالیستی موافقت نشان دهند و خواهان حضور این نیروها در کشورشان باشند، که نیستند، آیا ماهیت اشغالگری قوت‌های نظامی امپریالیستی‌های امریکایی و شرکاءشان در افغانستان تغییر می‌کند؟ خیر. زیرا این امر در اساس مربوط به ماهیت امپریالیستی این نیروهاست و همین ماهیت ذاتی امپریالیسم است که متجاوز بودن و اشغالگر بودن آنها را تعیین میکند ولو اینکه اکثریت مردمان کشور بنا به هر دلیلی خواهان حضور آنها در افغانستان باشند، که نیستند.

امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی خود اذعان میکنند که لشکر کشی‌شان به افغانستان حلقه‌ای از حلقات "کارزار جهانی ضد تروریسم" است چیزی که دونالد ترامپ در اعلام استراتژی خود در مورد افغانستان و جنوب آسیا نیز تاکید نموده است. این حلقه

در اهداف فوق دیده می‌شود که طرح و تطبیق پروژه‌ها بخاطر به اصطلاح تشویق بهتر مردم برای پذیرش موجودیت نیروهای امریکایی و آیساف در داخل کشور، روی دست گرفته شده است تا نقش فریب‌کارانه و اشغال‌گرانه آنها کمک بین المللی خوانده شود و استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی حاصله از تجاوز عریان امپریالیستی، لقب دموکراسی را بخود اختیار نماید.

امپریالیست‌های اشغالگر از طریق دامن زدن به چنین ایده‌ای است که می‌خواهند حضور اشغالگرانه‌شان را در افغانستان توجیه نمایند. در حالی که مبرهن است که امپریالیسم دارای خصایلی است که نمیتواند متجاوز و اشغالگر نباشد. انحصارگرایی اقتصادی از طریق کمپنی‌های خصوصی از قبیل لوئیس برجر، خصلت ویژه امپریالیسم را در مورد

نوشته ذیل توسط یکی از خوانندگان "شعله جاوید" در اختیار ما قرار گرفته است تا به مسئولیت خودش در ویب‌سایت "شعله جاوید" منتشر گردد و هم‌چنان در صفحات "جریده" انعکاس داده شود. چون خط ایدئولوژیک - سیاسی متن این نوشته عمدتاً با خط ایدئولوژیک - سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مطابقت دارد، هیئت تحریر "شعله جاوید" به درخواست نویسنده پاسخ مثبت داده و آن را به مسئولیت خودش منتشر می‌نماید.

نقدی بر نوشته "ش. آهنگر"

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا باز جوانه‌های "تازه اندیشی" در افغانستان سر بلند نمود. "تازه اندیشان" جدید با طرح شعار ایدئولوژی افغانی و همکاری با اشغالگران به این دلیل که گویا اشغالگران بمنظور درهم کوبیدن فیودالیزم به افغانستان آمده است با اشغال هم‌نوا گردیدند که نویسنده مقاله "جامعه ما" در صدر این تسلیم‌طلبی قرار داشت. در آن زمان او علیه نیروهای انقلابی که ضد اشغال و رژیم پوشالی موضع داشتند مقاله می‌نوشت و هزاران فحش و ناسزا نثارشان می‌نمود. امروز به شکل دیگری همان کار را دنبال می‌کند. مقاله "با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شویم" بیانگر این مدعا است. او با نوشتن چنین موضوعاتی به زعم خودش می‌خواهد شخصیت‌های انقلابی را بدنام سازد. جریان عمل به خوبی محک می‌زند که چه کسی انقلابی است و مبارزات ایدئولوژیک را بطور درست و اصولی پیش می‌برد و چه کسی غیر اصولی است. جریان عمل این وضعیت را مشخص می‌کند نه چند نوشته توطئه‌گرانه و فحاشی. هر انقلابی بخوبی می‌داند که فحاشی مبارزه ایدئولوژیک نیست. اما نویسنده مقاله آگاهانه با سرهم بندی چنین لاطائاتی تلاش می‌نماید میان جوانانی که دارای سطح پائین آگاهی سیاسی اند سردرگمی ایجاد نماید، آنها را از نیروهای انقلابی دور نماید. او با طرح چنین مسایل درهم و برهم تلاش می‌نماید بر سر راه نیروهای انقلابی برای جلب و جذب جوانان مانع ایجاد کند و به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده فایده برساند.

اما وقتی او می‌نویسد که: «جامعه ما در کل به یک مرض مزمن تشکل‌ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته‌اند حتی در حدود عده محدودی هم‌راهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته‌ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل‌پسندیده» («سرتاسری»)، نسل جوان کشور باید بداند که او وضعیت خودش را توضیح می‌دهد نه وضعیت تشکلات دیگر را. طوری که گفتیم او خودش به این وضعیت دچار است نه تمامی تشکلات.

«سرتاسری». دسته‌ها و گروپ‌های راست و «چپ» بنیادگرا و معتدل و... در پیله محدود و قشری خود تنیده و حتی از پیش‌آهنگی طبقه مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی‌توانند. تشکلات میکانیکی‌شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.»

این بود نقل کامل نوشته "جامعه ما".

او با این چند سطر همه تشکلات را به یک چوب بسته است. جرئت نکرده تا طرفش را معلوم نماید و رک و صریح از تشکلاتی که واقعا به چنین مرضی مبتلا است نام ببرد. به نظرم که نویسنده با این چند سطر بهتر توانسته وضعیت خود و تشکلی را که به آن مربوط بوده و یا هست تشریح نماید.

من بعنوان کسی که بعد از ایجاد "ساما" به آن پیوستم، تا زمان فروپاشی اش در آن فعال بودم، از جمله فعالینی بودم که تا زمان فروپاشی آن سازمان افغانستان را ترک نکردم، علیه اشغالگران روس و رژیم دست‌نشانده در درون کشور مبارزاتم را زیر نام "ساما" پیش بردم، صحبت می‌نمایم. من تسلیمی‌های نویسنده در برابر اشغالگران روس و رژیم دست‌نشانده اش را از نزدیک شاهد بودم و نویسنده را بخوبی از نزدیک می‌شناسم و می‌خواهم بطور مختصر او و نوشته اش را بررسی کنم.

نویسنده این مقاله (جامعه ما) در دهه پنجاه شخصی بود از سردمداران به اصطلاح انتقادیون در غرب کشور. او با چند نفر دور و برش در فروپاشاندن جریان شعله جاوید در هرات نقش مؤثری داشت. او زمانی که به "ساما" پیوست از جمله "تازه اندیشان" بود که حتی برنامه دموکراتیک را قبول نداشت و دارای برنامه اسلامی بود. بعد از مرگ زنده یاد مجید همین برنامه "تازه اندیشان" بعنوان اعلام مواضع "ساما" متبازر گردید. علت تسلیمی و تسلیم‌طلبی به اشغالگران روس و رژیم دست‌نشانده همین مشی "تازه اندیشه" بود که از هرات شروع گردید و تا کوهدامن را در بر گرفت. این مشی تسلیم‌طلبانه تا مدت‌ها از اعضای سازمان مخفی نگه‌داشته شد. زمانی که افشا گردید مبارزات و انتقادات در درون "ساما" شروع شد. در حقیقت علت اساسی فروپاشی در "ساما" همین مشی "تازه اندیشان" بود.

آقای "ش. آهنگر" کسیست که آقای خارنوال (کسی که عضو رابط بین جبهه انجینران و خاد بود) را به کنفرانس سرتاسری "ساما" برد.

بعد از لشکرکشی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها و شکلهی یک رژیم دست‌نشانده، ما شاهد انواع انحرافات و تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌های بسیاری از به اصطلاح شعله‌یی‌ها بوده و هستیم. یکی از جمله آنها آقای "ش. آهنگر" است. او ده سال کامل با اشغال هم‌آواز بود، کتاب تسلیم‌طلبانه "اولگوی دموکراسی..." را نوشت. اما بعد از ده سال او با این تسلیم‌طلبی "برید"؛ ولی بجای اینکه بر گذشته خود انتقاد کند و راه درست انقلابی را برگزیند، به شکل دیگری به تسلیم‌طلبی افتاده است. او تضاد عمده و وظیفه عمده مبارزاتی علیه اشغالگران را قبول ندارد. بر اساس همین دید غلط نمی‌تواند تفاوت میان یک جامعه مستعمره و نیمه مستعمره را ببیند. بنا به همین طرز دید غلط و درهم اندیشی سیاسی، او اشغالگران امپریالیست و ارتجاع را در یک صف قرار می‌دهد و تضادها را با هم خلط می‌کند.

آقای "ش. آهنگر" چندی قبل دو نوشته در فیسبوکش بنام‌های "جامعه ما" و "با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شویم" را انتشار داده است. طوری که از نوشته‌هایش مشخص می‌شود او نه تنها علیه توطئه‌ها به مبارزه نپرداخته، بلکه خودش به توطئه و شایعه پراگنی پرداخته است. برای تثبیت این حرفها نوشته اش را زیر نام "جامعه ما" مکمل نقل نموده و بعداً آنرا بررسی می‌کنیم.

«جامعه ما در کل به یک مرض مزمن تشکل‌ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته‌اند حتی در حدود عده محدودی هم‌راهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته‌ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل‌پسندیده»

در کتابخانه گذرانده نیز اضافه شد. در آن زمان من به دو آلیزه کانت اعتقاد پیدا کرده و بضموم به ایده آلیزه او. من اصلاً یک فیودالیست و در عین حال مدافع دموکراسی بورژوازی بودم.» (گفتگو درباره مسایل فلسفی)

ای کاش آقای «ش. آهنگر» به اندازه یک هزارم ماؤو به گذشته‌اش نظر می‌انداخت و آنرا مورد انتقاد قرار می‌داد. او تا حال نه افکار و عقاید «تازه اندیشی» اش را مورد انتقاد قرار داده و نه تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی‌اش را در زمان جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روس. بر همه کس معلوم است که تسلیمی جبهه انجینران در هرات تحت رهبری «داکتر صدیق» و آقای «ش. آهنگر» قرار داشت.

برعلاوه آن آقای «ش. آهنگر» در ایران مسئول ارتباط با جمعیت علمای مولوی محمد نبی بود. زمانی که سپاه پاسداران ایران آقای اوبه را بزک نمود تا از مولوی محمد نبی جدا شود، آقای «ش. آهنگر» با آقای اوبه تحت رهبری پاسداران ایران همراه بود.

«ش. آهنگر» ده سال تمام با کسانی که اکنون آنها را خاین و تسلیم‌طلب می‌خواند هم‌نوا حرکت نمود. او که با نوشتن کتاب «الگوی دموکراسی...» تسلیم‌طلبی‌اش را توجیه نمود و با نثار نمودن حرف‌های ریکیک به انقلابیون از موضع تسلیم‌طلبانه حرکت کرد، امروز با نوشتن لاطائلاتی می‌خواهد تا خدمت بهتری به اشغالگران نماید.

من با جرأت می‌گویم که همه انقلابیون افغانستان در طفولیت در مدرسه‌های دینی تعلیم دیده‌اند و بعداً شامل مکاتبی که آغشته با فرهنگ فیودالی بوده گردیده و از درون این مدرسه‌ها و مکاتب سر بیرون آورده‌اند. اما آنها با تحلیل‌های علمی توانستند که راه انقلاب و ضد انقلاب را تمیز داده و راه اصولی را برگزیدند. نمی‌توان در درون جامعه طبقاتی بود و مافوق آن جامعه زندگی نمود. آقای «آهنگر» مطلب را طوری ارائه می‌کند که باید هر انقلابی در جامعه طبقاتی از مادر انقلابی تولد شود، در غیر آن انقلابی نیست!؟

زبان‌گندآلود او با پیرایش چپ‌تر از چپ به لجن کشیدند. سپس با تغذیه حرام این پرازیت به دامن شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی چسبیدند تا بالترتیب هرکه و هرچه را که بخواهد گامی در جهت مبارزه، آگاهی و تشکر بردارد، آلوده و به خود مشغول بسازند.»

این بحث در ذات خود یک توهین به انقلابیون و طبق خواست اشغالگران امپریالیست بوده و هست. درینمورد باید توجه داشت که:

در افغانستان اولین شخصیت از منسوبین جنبش چپ کشور که «از مسجد» سر بیرون آورد «قیوم رهبر» بود. او کسی بود که در دانشگاه الازهر «سیاف» و «ربانی» را در خط اخوانی جذب نمود. اما زمانی که «قیوم رهبر» با زنده یاد «مجید» داخل جر و بحث شد، زنده یاد مجید او را قانع ساخت که خط اخوانی در خدمت ارتجاع و امپریالیسم قرار دارد. «قیوم رهبر» به جنبش چپ کشور پیوست و بعدها در رأس رهبری «ساما» قرار گرفت و جانش را در این راه فدا ساخت.

آقای نویسنده خودش از درون تکیه خانه سر بیرون آورده است. او در زمان اشغال کشور دسته‌های سینه زنی در مشهد داشت. مهم‌تر از آن او در خط برنامه اسلامی و «تازه اندیشی» در «ساما» قرار داشت.

از این‌ها که بگذریم، از نویسنده مقاله سوال می‌کنیم که استالین از کجا سر بیرون آورد؟ استالین نیز مدرسه‌های دینی را طی کرد، ولی در خط انقلاب قرار گرفت و به خط انقلاب وفادار ماند و بعد از مرگ لنین سی سال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را عمدتاً به درستی رهبری نمود.

از این هم که بگذریم ماؤو از کجا سر بیرون آورد؟ ماؤو خودش معترف است که شش سال درباره کنفسیوس مطالعه نموده و عمیقاً به او اعتقاد داشته است. بهتر است این مطلب را از زبان خود ماؤو بشنویم:

«در گذشته کنفسیوس را مطالعه نمودم و شش سال را روی چهار کتاب و پنج کلاسیک گذراندم. من یاد گرفتم که آنها را از بر بفوانم، اما آنها را نفهمیدم. در آن موقع من عمیقاً به کنفسیوس اعتقاد داشتم و متی مقالاتی نوشتم (برای تفسیر عقاید او) بعداً به یک مدرسه بورژوازی (فتم)، به مدت هفت سال. هفت به علاوه شش می‌شود ۱۳ سال. من تمام چیزهای بورژوازی، علوم طبیعی، علوم اجتماعی را مطالعه کردم. یک مقدار هم تعلیم و تربیت به من یاد دادند. پنج سال مدرسه عادی، دو سال مدرسه متوسطه، همپنان اوقاتی را که

وضعیت کنونی بخوبی نشان داده که افکار و عقاید «تازه اندیشی» علاوه بر اینکه هم‌نوا با اشغالگران حرکت نموده و می‌نماید، بلکه «ساما» را به چندین گروه و دسته تقسیم نموده است. نویسنده مقاله نه تنها نتوانسته وحدتی در حد حلقات «سامایی» بوجود آورد، بلکه روز بروز افراد دور و برش را نیز از دست داده است. جای تعجب است که نویسنده مقاله در حالی که هیچکس را قبول ندارد و ادعای رهبری را دارد!! تا هنوز درک نکرده که: «ایجاد نظم و تشکیل پسندیده سرتاسری» در افغانستان از محافل روشنفکری در داخل شهرها ایجاد نمی‌شود بلکه چنین تشکیلی فقط و فقط در روستا و از طریق جنگ خلق و رشد روز افزون جنگ خلق ایجاد می‌گردد. در حالی که نویسنده مقاله سالها است که در کشورهای غربی زندگی می‌کند و در حقیقت او شهروند یک کشور غربی است. او نه تنها از دهات افغانستان شناخت درستی ندارد، بلکه شناختش از شهرهای افغانستان نیز ناقص می‌باشد. کسانی می‌توانند ادعاهای بالا بلندی مثل ادعاهای او داشته باشند که حداقل در داخل کشور حضور داشته باشند. یک تبعه کشور امپریالیستی باید حداقل شکست کشور امپریالیستی‌اش را بخواهد. در غیر اینصورت نه تنها انقلابی نیست، بلکه مرتجع است که خواهان امتیاز طلبی کشور امپریالیستی خود می‌باشد.

حال می‌بینیم که آقای «ش. آهنگر» در مقاله «با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شویم» چه توطئه‌هایی برای دامن زدن به تفرقه راه انداخته است. او در این مقاله اش چنین می‌نویسد:

«از گذشته‌های دور که بگذریم از بیش از سی سال بدین سو که نیروهای انقلابی با تشکیلات و سازماندهی، ضربات مرگباری بر پیکر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع وارد کردند، نیروهای ستمگر در تقابل شان با تبانی آشکار ارتجاع و امپریالیسم، به نیرنگ خطرناکی متوسل شدند و کوشیدند با سلاح انقلاب به انقلاب ضربه بزنند. چهره مورد استفاده شان را از راست افراطی ضد جنبش انقلابی (از مسجد و منبر و تکیه خانه) برگزیده و آن را «چپ» بزک و آرایش کردند و ترمینولوژی انقلاب را ربوده از

مشخص می‌گردد نه با چند نوشته توهین آمیز و تسلیم طلبانه.

"سلیم"

۲۰ قوس ۱۳۹۶

آن برخورد انتقادی نموده و عمدتاً روی عملکرد حال حساب می‌کنند. هیچ فرد و یا تشکیلی نیست که اشتباه نکرده باشد. مهم اینست که آن فرد و یا تشکیلی با گذشته خود چه برخوردی دارد و چگونه در حال حاضر عمل می‌کند.

خوبی و بدی و یا بعبارت بهتر انقلابی و ضد انقلابی بودن هرکس در جریان عمل

فقط و فقط پراتیک انقلابیست که کادرها و رهبران انقلابی را متبارز می‌سازد. این بدان معنی نیست که ما نقش تیوری انقلابی را نادیده بگیریم. زمانی که تیوری انقلابی با پراتیک توأم گردید می‌تواند توده‌ها را سمت و سوی انقلابی بدهد. انقلابیون نه تنها گذشته را از نظر دور نمی‌دارند، بلکه با

اشغال گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال گران "داعشی" جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی در افغانستان و منطقه را دامن می‌زنند

برین مبنا رژیم تحت رهبری بشار اسد مثل دولت تحت رهبری حافظ اسد پدرش یک رژیم به اصطلاح سیکولار و غیر مذهبی است و نیروهای متعلق به جمهوری اسلامی ایران و همچنان "لشکر فاطمیون" و جنگجویان شیعه پاکستانی در سوریه در واقع از رژیم به اصطلاح سیکولار و غیرمذهبی بشار اسد به عنوان یکی از متحدین منطقه‌ی جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنند.

مقدم بر این مسایل، جنگی را که نیروهای رژیم بشار اسد، حزب الله لبنان، نیروهای متعلق به جمهوری اسلامی ایران و جنگجویان شیعه افغانستانی، پاکستانی و غیره به عنوان نیروهای زمینی در زیر چتر پشتیبانی و حمایت نیروهای هوایی قدرتمند و مدرن امپریالیست‌های روسی در سوریه پیش می‌برند، در حال حاضر عمدتاً یک جنگ ارتجاعی نیابتی تأمین کننده منافع امپریالیستی روسیه در منطقه است و جنگ بخاطر حفظ رژیم بشار اسد یا حفظ امتیازات علویان در سوریه به عنوان یکی از متحدین منطقه‌ی جمهوری اسلامی ایران در تابعیت از آن پیش برده می‌شود.

ولی آنچه پایه مادی و عینی جنگجویی "لشکر فاطمیون" در سوریه را تشکیل می‌دهد، فقر شدید و سایر اجبارات ناشی از آوارگی در ایران، روحیه نیرومند فرار از افغانستان و بی‌علاقگی و حتی بیزاری از برگشت به این کشور تحت اشغال و جنگ زده و تلاش افراطی برای دستیابی به تابعیت ایرانی است. این جنگجویان در بدل

مسلمانان شیعه در جهان یا به بیان بهتر مرکز قدرت بنیادگرایان اسلامی شیعه در جهان است. این انگیزه در هر دو مورد یک انگیزه ارتجاعی، عوام فریبانه و مزدورمنشانه است.

واقعیت این است که "تیکه داری" اهل تشیع در منطقه و جهان برای دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ی ارتجاعی عمدتاً بهترین وسیله برای پیش‌برد اهداف منطقه‌ی و جهانی ارتجاعی اش است و نه وسیله‌ای برای دفاع از مردمانی که به عنوان اقلیت مذهبی شیعه در کشورهای گوناگون تحت ستم قرار دارند. برعلاوه پشتیبانی تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه نیروهای جمهوری اسلامی ایران و نیروهای خارجی‌ای مثل "لشکر فاطمیون" در سوریه - که ظاهراً توسط رژیم حاکم بر ایران استخدام گردیده و سازماندهی و تجهیز شده‌اند - از رژیم بشار اسد نمی‌تواند دفاع از اقلیت مذهبی علویان به عنوان یک اقلیت مذهبی تحت ستم در سوریه باشد. حاکمان این اقلیت مذهبی که به زحمت در حدود ده فیصد از نفوس سوریه را تشکیل می‌دهد چندین دهه است که اکثریت قریب به اتفاق مقامات عالی‌نظامی و ملکی قدرت حاکمه در سوریه را در انحصار خود گرفته‌اند و بر اکثریت اهالی آن کشور - مسلمانان سنی هفتاد درصد، اقلیت خوارج ده درصد و غیر مسلمانان عیسوی ده درصد نفوس کشور - ستم روا می‌دارند.

برعلاوه حاکمیت این اقلیت کوچک ربط چندانی با اختلافات ایدئولوژیک بنیادگرایان اسلامی سنی و شیعه ندارد. حاکمیت حزب بعث بر سوریه از همان آغاز قدرت‌گیری اش تا کنون رسماً یک حاکمیت به اصطلاح سیکولار و غیر مذهبی بوده است. حتی در قانون اساسی جدید تصویب شده در زمان حاکمیت بشار اسد قید گردیده است که: «تشکیل احزاب بر مبنای دینی و مذهبی در سوریه غیر قانونی است.»

حاجی محمد محقق رهبر "حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان" و معاون دوم رئیس اجرائیه رژیم دست‌نشانده به اصطلاح حکومت وحدت ملی چند روز قبل در یک سخن‌رانی در مرکز ایران (تهران) جنگ‌جویان شیعه افغانستانی ضد "داعش" و متشکل در "لشکر فاطمیون" در سوریه را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. وی از جنرال قاسم سلیمانی، یکی از جنرالان بلندپایه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، سازمان‌ده اصلی "لشکر فاطمیون" و رهبری‌کننده فعالیت‌های جنگی این "لشکر"، نیز قدردانی نمود.

"لشکر فاطمیون" که گفته می‌شود تعداد افراد شامل در آن اکنون چند هزار نفر رسیده است که متشکل از پناهندگان افغانستانی مقیم ایران است. این افراد ظاهراً توسط مأمورین جمهوری اسلامی ایران به سوریه فرستاده می‌شوند تا به طرفداری از رژیم بشار اسد علیه "داعش" و سایر مخالفین رژیم مذکور بچنگند. تا حال تعداد زیادی از این افراد در جنگ‌های سوریه کشته شده‌اند و اجسادشان به ایران انتقال داده شده و در آن‌جا دفن شده‌اند. برعلاوه تعداد دیگری از آن‌ها توسط مخالفین رژیم اسد دستگیر گردیده و در رسانه‌ها نمایش داده شده‌اند.

انگیزه ایدئولوژیک این افراد گویا جنگیدن علیه دشمنان رژیم بشار اسد، یعنی رژیم تحت رهبری علویان سوریه، و مقدم بر آن قرار گرفتن در مسیر اهداف منطقه‌ی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز قدرت

معاش ماهوار پنجصد دالر امریکایی در جنگ‌های سوریه شرکت می‌کنند و دولت جمهوری اسلامی ایران برای خانواده‌های کشته‌شدگان‌شان تابعیت ایرانی می‌دهد.

حاجی محمد محقق، تقریباً دو سال قبل که حملات هوایی طیارات نیروهای ائتلاف دولت‌های عربی خلیج علیه حوثی‌ها در یمن آغاز گردید، اعلام حمایت اشرف غنی سردمدار رژیم پوشالی از ائتلاف دولت‌های عربی خلیج را مورد نکوهش قرار داد و آن را محکوم نمود. در واقع در همان زمان روشن بود که حمایت اشرف غنی از ائتلاف دولت‌های عربی خلیج ناشی از مزدورمنشی در قبال سلطنت آل سعود در عربستان سعودی و محکوم ساختن حمایت مذکور از طرف حاجی محمد محقق مبتنی بر مزدور منشی در قبال جمهوری اسلامی ایران است. حمایت و پشتیبانی کنونی حاجی محمد محقق از "لشکر فاطمیون" و به ویژه قدردانی از جنرال بلند پایه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (قاسم سلیمانی) در سوریه، عمق مزدور منشی وی در قبال جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد.

از جانب دیگر "لوی خراسان" که متشکل از "داوطلبان" سنی افغانستانی و پاکستانی و احتمالاً ایرانی است نیز در سوریه می‌جنگد. "لوی خراسان" در ارتباط با "جبهه فتح شام" (جبهه النصره سابق)، که مرتبط با القاعده است، در نبرد علیه رژیم بشار اسد سهم می‌گیرد. این لوا حتی قبل از پیدایش "داعش" در عراق و سوریه، که منجر به "داعشی" شدن تمامی نیروهای مربوط به القاعده در عراق و انشعاب میان نیروهای القاعده در سوریه به دو بخش "داعش" سوریه و "جبهه النصره" - بعداً "جبهه فتح شام" - گردید، توسط دولت‌های ارتجاعی عربی مثل دولت‌های عربستان سعودی، قطر، امارات و همکاری طالبان پاکستانی و افغانستانی از طریق اعزام کارگران آواره افغانستانی در کشورهای عربی خلیج به سوریه برای جنگیدن علیه رژیم بشار اسد تشکیل گردید. بعد از پیدایش "داعش"، نقشه طالبان افغانستان این بود که لوی مذکور را

به نفع "جبهه النصره" تحت کنترل بگیرند و احتمالاً بیشتر تقویت نمایند. ولی متحقق ساختن این نقشه مستلزم همکاری هم‌آهنگ میان دولت‌های عربستان سعودی و ترکیه باهم و با طالبان افغانستان بود، اما چنین هم‌آهنگی‌ای به‌خاطر بروز اختلافات میان دولت‌های ترکیه و عربستان سعودی حاصل نگردید و در نتیجه نقشه مذکور عملی نگردید. برعلاوه تضعیف شدید "جبهه النصره" در سوریه و کلاً تضعیف شدید "القاعده" در کشورهای مختلف جهان پس از پیدایش "داعش" باعث تضعیف "لوی خراسان" نیز گردید، زیرا "لوی خراسان" نیز دو پارچه شد و بخشی از نیروهای آن به "داعش" سوریه پیوست. این بخش نیز در اثر شکست وسیع "داعش" در سوریه، عمدتاً در اثر پیش‌برد جنگ امپریالیستی شدید ویران‌گر و تباه‌کننده توسط نیروهای روسی در سوریه، تارومار گردیده است. بخش مربوط به "جبهه فتح شام" موازی با تضعیف خود این جبهه تضعیف گردیده و در وضعیت نامساعد قرار گرفته است.

تا حال فکر می‌شود که اعزام جنگ‌جویان افغانستانی به سوریه برای حمایت از رژیم بشار اسد منحصرأ کار مأمورین و نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی ایران است. اما سخنرانی اخیر حاجی محمد محقق نشان داد که چنین نبوده است و یا حداقل بعد از این تا حدی چنین نخواهد بود. با وجودی که جمهوری اسلامی ایران جنگ علیه "داعش" در سوریه را خاتمه یافته اعلام کرده است، اما جنگ‌های فرقه مذهبی بطور کلی در سوریه پایان نیافته است و جنگ علیه "جبهه فتح شام" و سایر مخالفین رژیم بشار اسد و همچنان بقایای "داعش" سوریه باقی مانده است. با وجود این دیر یا زود تأثیرات منفی یک نیروی چهل هزار نفری آموزش دیده در جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی در سوریه از لحاظ نظری و عملی مستقیماً در افغانستان احساس خواهد شد. ممکن است نیروهای شامل در آن "لشکر"، و یا حداقل بخشی از نیروهای آن، به ایران و یا حتی به افغانستان برگردد. ممکن است نیروهای مذکور، یا حداقل بخشی از آن نیروها، تحت نام نبرد علیه "داعش" در افغانستان بسیج گردند و طبعاً این بار به عنوان یک نیروی "شبه حربی" و زیر چتر حمایت مستقیم نیروهای اشغالگر امریکایی و از طریق تمویل، تجهیز و تسلیح توسط آن‌ها و قسماً سپاه پاسداران ایران. این احتمال نیز وجود دارد که تمویل، تجهیز و تسلیح این نیرو کلاً و یا قسماً به عنوان یک پروژه مشترک روسی - ایرانی پیش برده شود.

در واقع حتی همان زمانی که جمهوری اسلامی

ایران شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" را مطرح می‌کرد این دولت ارتجاعی هم شرقی و هم غربی بود و با ابرقدرت امپریالیستی امریکا و ابرقدرت سوسیال امپریالیستی شوروی و همچنان امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌های متحد آن‌ها کرشمه بازی داشت. جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی در خاورمیانه یک بار دیگر - و این بار با وضوح هرچه تمامتر - نشان داد که این دولت ارتجاعی می‌تواند، بنا به اقتضای منافع ارتجاعی منطقه‌ی‌اش، بطور هم‌زمان در عراق متحد جنگی ارتجاعی امپریالیست‌های امریکایی و در سوریه متحد جنگی امپریالیست‌های روسی باشد. چنانچه در افغانستان نیز از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست‌های امریکایی تا حال گفتار و کردار دو پهلو داشته است؛ به این معنا که از یک‌جانب رژیم دست‌نشانده اشغالگران امپریالیست و در واقع حضور اشغالگران خود آن‌ها در افغانستان را تأیید می‌نماید و از جانب دیگر بخش‌هایی از طالبان را حداقل گاه‌گاهی تمویل و تجهیز می‌نماید.

ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی "حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان" و احزاب ارتجاعی دیگر مشابه به آن مبتنی بر بنیادگرایی شیعه، ناسیونالیسم قومی (ملیتی) هزاره‌گی، چاکری به بارگاه جماران و جنگیدن در رکاب اشغالگران امریکایی و متحدین‌شان و شمولیت در رژیم دست‌نشانده اشغالگران امپریالیست است. این حزب و احزاب ارتجاعی مشابه دیگر مداوماً از لحاظ مذهبی نقش فرقه‌گرایانه و از لحاظ ملیتی نقش تفرقه افکنانه ضد ملی نیرومند بازی نموده‌اند و در آینده نیز نمی‌توانند چنین نقشی بازی نمایند. این احزاب حتی در میان شیعیان افغانستان و حتی در میان ملت هزاره، چه در زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست‌های شوروی و چه بعد از آن، عامل و حامل تفرقه و خانه جنگی‌های خانمانسوز و جنایات ارتجاعی بیشمار بوده‌اند و هستند. شواهد نشان می‌دهد که سخنرانی مزدورمنشانه حاجی محمد محقق در تهران پس از یک سلسله زمینه‌سازی‌های مقدماتی در داخل افغانستان صورت گرفته است و صرفاً یک ابراز نظر شخصی، آن

تحت رهبری سلطنت سعودی و در واقع مورد حمایت امپریالیسم امریکا قرار دارد، شرکت نمود.

بدین ترتیب واضح است که اشغالگران امپریالیست، جناح‌های مختلف رژیم پوشالی، اشغالگران مرتجع "داعشی" و همچنان دو قدرت ارتجاعی برتری طلب در منطقه یعنی سلطنت سعودی و جمهوری اسلامی ایران از جوانب مختلف جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی را در افغانستان و منطقه، بخاطر تأمین منافع خود و قدرت‌های امپریالیستی مدافع‌شان، شعله‌ور ساخته‌اند و بیشتر از پیش دامن می‌زنند.

جنبش انقلابی و کمونیستی افغانستان وظیفه دارد که ضمن توجه به وظیفه عمده مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغالگران مرتجع داعشی و تلاش برای تکامل این مبارزه و مقاومت به یک مبارزه و مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی بر محور تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، مبارزه علیه اشکال گوناگون جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی در افغانستان را پیش برد. پیشبرد مؤفقاته این مبارزه نه تنها مستلزم تلاش و کوشش برای همسویی بخشیدن به مبارزات نیروها و شخصیت‌های کمونیست، انقلابی، ملی و دموکراتیک در افغانستان است بلکه چنین همسویی و هماهنگی مبارزاتی در سطح منطقه را نیز طلب می‌نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مسئولیت خود می‌داند که در راه تأمین این هماهنگی مبارزاتی در سطح کشور و منطقه تلاش پیگیر به خرج دهد.

به پیش در راه مبارزه پیگیر علیه جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی در افغانستان و منطقه!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

یازدهم قوس ۱۳۹۶

(دوم دسامبر ۲۰۱۷)

رزمنده فلسطین و "قبله اول مسلمانان" یعنی بیت المقدس را در پیش گرفته‌اند. از جانب دیگر در همین چهارچوب است که "جمهوری اسلامی اولایت فقیهی ایران" و مزدورانش از افغانستان و کشورهای دیگر، بدون هیچ شرمی و بطور همزمان در عراق در خدمت به امپریالیست‌های امریکایی و در سوریه در خدمت به امپریالیست‌های روسی علیه سنیان و وهابیان می‌جنگند.

و در همین چهارچوب است که گفته میشود جنگجویان شیعه افغانستانی متشکل در "لشکر فاطمیون" حالا یک نیروی نظامی تقریباً چهل هزار نفری را تشکیل می‌دهند. در عکس العمل علیه فعالیت این "لشکر" در سوریه است که در حملات انتحاری "داعشیان" علیه اهالی ملکی شیعه و مساجد و تکیه خانه‌های شیعیان در شهرهای کابل، هرات و مزار و همچنان گروگان‌گیری آنها در مسیر بزرگ راه‌ها تا حال بیشتر از یک هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند. با یقین کامل می‌توان گفت که گفتار و کردار کنونی حاجی محمد محقق و حزب تحت رهبری‌اش، دامنه این جنگ فرقه‌ی مذهبی و تلفات ناشی از آن را بیشتر از پیش در کشور افزایش خواهد داد و تلفات و صدمات اهالی ملکی کشور نیز بیشتر از پیش افزایش خواهد یافت.

اما "رهبرانی" مثل حاجی محمد محقق و افراد مشابه با او بدون هیچ تشویش و دلهره‌ای از افزایش این تلفات و صدمات، کماکان به فرقه‌گرایی‌های مذهبی، بخاطر ادامه حیات سیاسی ننگین‌شان، ادامه خواهند داد. سزاوار دقت است که محمد کریم خلیلی و "حزب وحدت اسلامی افغانستان" تحت رهبری‌اش، علیرغم تعلق داشتن به جناح حاکم اشرف غنی در رژیم دست‌نشانده، نیز تا حال حاضر نشده‌اند که دلچک بازی سیاسی اخیر حاجی محمد محقق را حداقل در لفظ محکوم نمایند، آنهم در حالی که دفتر ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده، حرکت اخیر حاجی محمد محقق در تهران را رسماً محکوم نموده و آن را خلاف سیاست بین‌المللی به اصطلاح حکومت وحدت ملی افغانستان خوانده است. نکته جدی قابل دقت این است که از یکطرف حاجی محمد محقق در یک اجتماع بین‌المللی متشکل از ثناویان جمهوری اسلامی ایران در تهران و در واقع مورد حمایت امپریالیست‌های روسی، از "لشکر فاطمیون" در سوریه و جنرال قاسم سلیمانی ایرانی تمجید و تقدیر کرد و تقریباً همزمان با آن وزیر دفاع رژیم پوشالی در کنفرانس بین‌المللی متشکل از نمایندگان چهل و چند کشور اسلامی شامل در "اتلاف بین‌المللی مبارزه علیه تروریسم" که

طوری که خودش مدعی گردیده است، نمی‌باشد. این حزب قصد دارد تا به طرق گوناگون و حتی با ظاهرسازی‌های فرقه‌نگی جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی را در افغانستان هرچه بیشتر دامن بزند تا بدین طریق بتواند در خدمت به باداران ایرانی و امریکایی‌اش کم و کسری باقی نگذارد. مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و فرقه‌گرایان مذهبی "داعشی" نمی‌تواند - و نباید - در تابع از مطامع و منافع امپریالیستی اشغالگران امپریالیست‌های امریکایی و متحدین امپریالیستی و ارتجاعی‌شان و مطامع و منافع وطنفروشان و ارتجاعی رژیم پوشالی، منجمله مطامع و منافع حزب مزدوری که بطور همزمان حلقه غلامی امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی و شوونیزم جمهوری اسلامی ایران را به گردن دارد، پیش برده شود.

جنگ مذهبی فرقه‌ی که از یک جانب توسط عربستان سعودی و "داعشیان" و از جانب دیگر توسط جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مزدورشان دامن زده می‌شود، اکنون سراسر منطقه خاورمیانه، از سوریه و عراق تا یمن و بحرین، و افغانستان و پاکستان را فرا گرفته است. مردمان تحت ستم سراسر منطقه حق و مسئولیت دارند که در عین مبارزه علیه ستمگران بومی و برتری طلبان و مداخله‌گران سعودی و ایرانی، مبارزه و مقاومت علیه جنگ‌ها و مداخلات گوناگون امپریالیستی توسط امپریالیست‌های امریکایی و روسی در کشورهای منطقه را نیز پیش ببرند. امپریالیست‌های امریکایی و روسی در حال حاضر تلاش دارند که کشمکش‌ها و جنگ‌های فرقه‌ی مذهبی در منطقه را که توسط دولت‌های ارتجاعی سعودی و ایران دامن زده می‌شود را هرچه بیشتر در خدمت منافع منطقه‌ی جهانی امپریالیستی‌شان قرار دهند. درین چهارچوب است که سلطنت سعودی یعنی سلطنتی که در رأس آن "خادم حرمین شریفین" قرار دارد و مزدوران این سلطنت از افغانستان و کشورهای دیگر، بدون هیچ شرمی در خدمت به امپریالیست‌های امریکایی و اتحاد با صهیونیست‌های اسرائیلی معامله‌گری بر سر سرنوشت خلق

صدمین سال گرد

انقلاب کبیر اکتوبر را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!



«عصر امپریالیزم» را، که از اواخر قرن نهم با تکامل سرمایه‌داری رقابت آزاد به سرمایه‌داری انحصاری در اروپا شروع شده بود، عملاً مبدل به «عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری» کرد و ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری را وارد دومین مرحله تکاملی اش، یعنی مارکسیزم-لنینیسم نمود.

رهبری مبارزه برای رسمیت بخشیدن بین‌المللی به مارکسیزم-لنینیسم به عنوان دومین مرحله در تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری، خدمتی بود که توسط استالین، این مارکسیست-لنینیست کبیر و ادامه دهنده راه لنین، صورت گرفت.

انقلاب کبیر اکتوبر نه تنها انترناسیونال دوم را که نظراً و عملاً تغییر ماهیت داده و به یک انترناسیونال زرد مبدل شده بود از اعتبار انداخت، بلکه زمینه تشکیل و گسترش انترناسیونال کمونیستی یا انترناسیونال سوم را که احزاب کمونیست کشورهای مختلف جهان، اعم از کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت ستم امپریالیزم، را در خود جای داده بود، فراهم نمود. به این ترتیب جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی)، در عمل به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی متشکل در یک تشکیلات کمونیستی

به نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» متشکل گردیدند.

به این ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان یک اتحاد انترناسیونالیستی ملل مختلف اروپایی و آسیایی، نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی بلکه از لحاظ پراتیکی و عینی نیز پلی میان غرب امپریالیستی سرمایه‌دارانه و کشورهای و ملل تحت ستم جهان گردید و توپ‌های انقلاب اکتوبر مارکسیزم را به چین، هند، ایران، ترکیه و سایر کشورهای و ملل تحت ستم انتقال داد و آن را به معنای واقعی کلمه در سطح جهان گسترش داد.

دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نه تنها در بخش‌های اروپایی شوروی شوونیزم مردسالار سرمایه‌دارانه را از قدرت برانداخت، ستم بر زنان را قاطعانه مورد ضربت قرار داد و مبارزات زنان را به نحو قدرت‌مندی به‌سوی محو کامل شوونیزم مردسالار و ستم جنسیتی سوق داد، بلکه شوونیزم مردسالار و ستم نیمه فیودالی بر زنان را در مناطق آسیایی شوروی، که نسبت به مناطق اروپایی شوروی کم‌تر سرمایه‌دارانه شده بود، نیز از قدرت برانداخت که در نتیجه آن زنان به‌چنان حقوق و آزادی‌هایی رسیدند که تا آن زمان در تاریخ مکتوب انسان بی‌سابقه بود.

بدین ترتیب پیروزی انقلاب اکتوبر و تأسیس دولت انقلابی پرولتاریا (دیکتاتوری پرولتاریا) در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی،

صدمین سال گرد انقلاب کبیر اکتوبر فرارسید. صد سال پیش از امروز پرولتاریای انقلابی روسیه و متحدینش تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا در روسیه قیام عمومی مسلحانه علیه حاکمیت ارتجاعی تحت رهبری کرنسکی را برپا نموده و پس از سرنگونی قهری آن حاکمیت ضد انقلابی، یعنی سرنگونی قهری حاکمیت سرمایه‌داران و فیودالان، حاکمیت انقلابی کارگران و متحدینش را در سراسر قلمرو وسیع آن کشور، که تقریباً یک هفتم تمام خشک‌روی زمین را در بر می‌گرفت، ایجاد نمودند و کل قدرت سیاسی به شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان تعلق گرفت.

پیروزی انقلاب اکتوبر و تأسیس دولت انقلابی پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) در روسیه نه تنها در اثر سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داران و فیودالان ممکن و میسر گردید، بلکه در نتیجه این انقلاب تمامی ملل ساکن در روسیه تزاری، که به‌حق زندان ملل اسیر نام گرفته بود، پس از سرنگونی شوونیزم ستم‌گرانه روس، به استقلال و آزادی حقیقی رسیدند و همه با کسب حق تعیین سرنوشت، به‌شمول حق جدایی و استقلال، در جمهوری‌های مستقل سازمان‌دهی شدند و با اتحاد انترناسیونالیستی در یک اتحاد انقلابی

بین‌المللی (انترناسیونال سوسیالیستی)، علیرغم نواقص معینی، سازمان‌دهی گردید.

کمون پاریس قبلاً نشان داده بود که پرولتاریا فقط از راه زور یعنی فقط با توسل به قیام مسلحانه و جنگ می‌تواند قدرت سیاسی را کسب نماید. اما کمون پاریس با عدم قاطعیت، با حاکمیت مجلی و غیر سرتاسری، با بافت عمدتاً انارشیمیستی و با عمر کم‌تر از یک‌ونیم ماه خود نتوانست عملاً در ساختمان سوسیالیسم یک‌الگوی جدی قابل تعقیب ارائه نماید. بنابراین تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اولین تجربه عملی ساختمان سوسیالیستی پرولتاریا در جهان بود.

اما علیرغم کمبودات و نواقص، تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عمدتاً (۷۰٪) مثبت بود. این تجربه از لحاظ مبارزه برای نابودی استثمار و ستم و تأمین حقوق کارگران، دهقانان، ملل تحت ستم و زنان و هم‌چنان از لحاظ رشد اقتصادی به آن‌چنان دست‌آوردهای تاریخی مثبت نائل گردید که تا آن زمان مثل و ماندنی در جهان و در تاریخ مکتوب انسان نداشته است.

دولت و خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ علیه ارتش‌های سفید و مداخلات قدرت‌های امپریالیستی و سپس در زمان جنگ جهانی دوم در جنگ مقاومت قهرمانانه ضد فاشیسم، علیرغم کمبودات بسیار جدی، قهرمانی‌هایی از خود نشان دادند که تا آن زمان در تاریخ جنگ‌ها در جهان کم‌نظیر و به یک معنی حتی بی‌نظیر بود. در نتیجه پیروزی عظیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ کبیر ضد فاشیسم در جریان جنگ جهانی دوم و سپس پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ بود که اردوگاه سوسیالیستی، علیرغم درخشش مستعجل و کوتاه مدت خود، پا به عرصه وجود گذاشت و تقریباً یک سوم قلمرو و جمعیت جهان را در بر گرفت.

ولی در عین حال طبیعی بود که تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی

با کمبودات و نواقص جدی تیوریک و عملی‌ای مواجه گردد که حداقل، طبق محاسبات تخمینی مائوتسه‌دون و حزب کمونیست چین، سی فیصد مجموع آن تجربه را در بر بگیرد.

اما اشتباهات تیوریک و عملی زمان استالین در ساختمان سوسیالیسم و در روابط بین‌المللی شوروی، و عوامل عینی و ذهنی دیگری، زمینه‌ساز آن گردید که پس از درگذشت وی رویونیست‌های مدرن شوروی (رویونیست‌های خروشچفی) «تیر خلاص» بر سوسیالیسم در شوروی را شلیک کنند و در واقع از طریق یک کودتای رویونیستی قدرت را قبضه نموده انقلاب را سرنگون سازند و سرمایه‌داری را تقریباً سه دهه بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در «شوروی» احیاء نمایند.

از آن پس «حزب کمونیست شوروی» و «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» صرفاً نام‌هایی بودند که بالای یک حزب بورژوایی بروکراتیک و یک دولت سوسیالیست امپریالیستی اطلاق می‌گردید تا ماهیت سرمایه‌دارانه رویونیستی و سوسیالیست امپریالیستی آن‌ها را بیوشاند. از آن پس هرچه در داخل «شوروی» و در سایر کشورهای جهان توسط «شوروی» انجام یافت، دیگر ربطی به انقلاب کبیر اکتوبر و اهداف نظری و عملی آن انقلاب نداشت، بلکه در ضدیّت با منافع علیای پرولتاریای «شوروی»، پرولتاریای بین‌المللی و خلق‌های جهان بود و به بخشی از ضد انقلاب در جهان تعلق داشت.

شوروی سوسیالیست امپریالیستی طی دوره کوتاه سردمداری خروشچف و چند سال اول سردمداری بریژنف نیاز داشت که در تدارک برای دست‌اندازی‌های بعدی سوسیالیست امپریالیستی به اطراف و اکناف جهان، شیوه‌های غلیظ آشتی‌جویی و مصالحه با ابرقدرت امپریالیستی رقیب یعنی امپریالیسم امریکا و متحدینش را در پیش بگیرد. اما پس از سپری شدن آن دوره کوتاه، خود و متحدین سوسیالیست امپریالیست و رویونیست دیگرش به شیوه‌های کودتاگری و مداخلات نظامی و حتی تجاوز و اشغال‌گری مستقیم علیه کشورها و ملل تحت ستم جهان متوصل گردیدند تا سهم سوسیالیست امپریالیستی خود از جهان را بیش‌تر سازند. در اوج این عرصه کشی‌ها و جنگ‌و‌دندان نشان‌دادن‌های خرس‌قطبی بود که کشور و مردمان کشور ما در ابتدا توسط کودتاهای مداخله‌گرانه سوسیالیست‌ها لگدمال گردیدند و سپس مورد تجاوز و اشغال‌گری سوسیالیست امپریالیستی ددمنشانه‌ای قرار گرفتند که تأثیرات خون‌بار و ویران‌گرش آن‌چنان عمیق و گسترده بوده و هست که نه تنها طی سه دهه گذشته و تا

هم‌اکنون با پوست و گوشت و تا مغز استخوان خود احساس می‌کنیم، بلکه به عنوان یک صفحه تاریخ کشور و مردمان کشور ماندگار خواهد بود.

در عین حال باید تأکید کرد که مقاومت حماسی مردمان کشور علیه این تجاوز و اشغال‌گری سوسیالیست امپریالیستی و قربانی‌های بی‌همتایی که در مقابله علیه این تجاوز و اشغال‌گری سوسیالیست امپریالیستی متقبل گردیدند، علیرغم خلاءهای عظیم و وحشتناک ارتجاعی‌ای که از یک جهت راه صاف‌کن تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی جاری بر کشور و مردمان کشور گردیده است، صفحه درخشانی از ظرفیت جان‌بازی و ایثار مردمان کشور علیه تجاوز و اشغال‌گری سوسیالیست امپریالیستی و هر نوع تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی و ارتجاعی خارجی دیگری را نشان می‌دهد.

با وجودی که امروز در جهان هیچ کشور سوسیالیستی وجود ندارد و در تمامی کشورهای سوسیالیستی سابق، به شمول چین، انقلابات پیروزمند سوسیالیستی سرنگون شده و سرمایه‌داری احیاء گردیده است، عصر کماکان همان «عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری» باقی مانده است.

ادغام کامل اقتصادی روسیه امپریالیستی و چین سوسیالیست امپریالیستی به اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی اگر از یک‌جانب گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری امپریالیستی را وسیع‌ترش داده است از جانب دیگر باعث تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی به‌خاطر تقسیم مجدد در جهان در حال چند قطبی شدن گردیده است. در چنین حالتی ابرقدرت امپریالیستی قرار گرفته در مسیر افول استراتژیک، یعنی ابرقدرت امپریالیستی امریکا، در تلاش مذبوحانه برای حفظ نفوذ اقتصادی و سیاسی خود بر جهان و گسترش آن، دست‌یازی تندروانه به استقرای دولتی و غیر دولتی هزاران میلیارد دلاری و تحمیل اجحافات سرمایه‌مالی اقتصاد نیو لیبرالی بر توده‌ها را در پیش گرفته و ازین طرق هم بحران جاری نظام امپریالیستی را و هم عکس‌العمل

توده‌های جهان علیه آن را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌سازد.

تلاش‌های مذبوحانه برای حل بحران مالی تقریباً یک دهه پیش نتیجه‌ای جز شکست پی در پی نداشته، باعث تشدید تمامی تضادهای بزرگ جهانی (تضاد ملل و خلق‌های تحت ستم با امپریالیزم، تضاد پرولتاریا با بورژوازی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری و تضاد قدرت‌های امپریالیستی با هم‌دیگرشان) یعنی افزایش بحران گردیده است. امپریالیست‌ها، در رأس امپریالیست‌های امریکایی، حسب معمول بار بحران و افزایش بحران را به دوش توده‌های کشورهای امپریالیستی و ملل و خلق‌های تحت ستم جهان می‌اندازند و راه اندازی جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی و جنگ‌های نیابتی امپریالیستی و ارتجاعی و افزایش جنگ‌های مذکور علیه ملل و خلق‌های تحت ستم جهان را در پیش گرفته‌اند.

طبیعی است که عکس‌العمل توده‌ها علیه این همه اجحافات امپریالیستی و ارتجاعی چیزی جز مقاومت و مبارزه

علیه امپریالیست‌ها و مزدوران و دست‌نشانندگان‌شان چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

وظیفه و رسالت تاریخی ما است که در تجلیل از صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر، یک‌بار دیگر روی آموختن از درس‌های انقلاب کبیر اکتوبر تأکید ویژه نماییم و این درس‌ها را، در پرتو ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری تکامل یافته به مرحله سوم یعنی مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم، در مبارزه و مقاومت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جاری در افغانستان و جهان به کار بندیم.

ما باید حزب انقلابی پرولتاریا در افغانستان را استحکام و گسترش دهیم؛ ما باید خط و مشی صحیح ایدیولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب انقلابی پرولتاریا در کشور را بیش‌تر از پیش حدادی نماییم، ما باید مبارزه علیه انواع اپورتونیزم، در رأس مبارزه علیه تسلیم‌طلبی در قبال دشمنان عمده کشور و مردمان کشور، را هرچه بیش‌تر شگوف‌تر سازیم؛ ما باید برای شگوفایی و استحکام و گسترش جنبش انقلابی توده‌یی از هیچ تلاش و کوششی دریغ نه‌ورزیم. ما باید نیک بدانیم که در شرایط کشوری مثل افغانستان، شکل عمده جنبش انقلابی توده‌یی جنگ خلق و شکل عمده سازمان‌دهی توده‌یی

ارتش خلق است. فقط بدین صورت است که قادر خواهیم بود در میدان رزم مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و مرتجع و رژیم دسست‌نشانده، که شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است، حضور پیدا نماییم و درین میدان از منافع کارگران، دهقانان و سایر اقشار و طبقات خلق‌های کشور دفاع نماییم.

زنده باد درس‌های عظیم انقلاب کبیر اکتوبر!

زنده باد آموزش‌های لندن کبیر و استالین بزرگ!

به پیش در راه تجلیل هرچه با شکوه‌تر صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر!

حزب کمونیست
(مائوئیست) افغانستان

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۷ (پنجم عقرب ۱۳۹۶)

به حزب کمونیست مائوئیست فرانسه:

رفقای عزیز!

با اندوه فراوان اطلاع یافتیم که رفیق پی‌یر، یکی از اعضای رهبری حزب شما، به عمر ۸۱ سالگی در گذشته است. بدین وسیله مراتب تسلیت عمیق حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و توده‌های تحت رهبری حزب در سازمان‌های ملی-دموکراتیک نوین را به رفقای حزب کمونیست مائوئیست فرانسه، دوستان رفیق پی‌یر و شریک زندگی اش تقدیم می‌کنیم.

رفیق پی‌یر شخصیت اصلی جنبش مائوئیستی فرانسه و بنیادگذار حزب کمونیست مائوئیست فرانسه بود. درگذشت او نه تنها برای حزب شما و جنبش مائوئیستی فرانسه یک ضایعه عظیم محسوب می‌گردد، بلکه ضایعه بزرگی برای جنبش مائوئیستی بین‌المللی نیز محسوب می‌گردد. بنابراین یاد و خاطره این رفیق نه تنها در مبارزات جنبش مائوئیستی فرانسه و حزب کمونیست مائوئیست فرانسه، بلکه در مبارزات جنبش مائوئیستی بین‌المللی و یکایک احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان، منجمله در مبارزات جنبش مائوئیستی افغانستان و مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و توده‌های مبارز و انقلابی افغانستان زنده و پای‌دار خواهد بود.

یک‌بار دیگر مراتب عمیق تسلیت ما را بپذیرید و به تمامی رفقا، دوستان و شریک زندگی رفیق پی‌یر برسانید.

یاد و خاطره رفیق پی‌یر را زنده و گرامی داریم و راه او را ادامه دهیم!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۸ دسامبر ۲۰۱۷



اعلامیه ذیل توسط رفقای گرداننده «ویب‌سایت جرقه سرخ» به فارسی ترجمه شده و برای بار اول در سایت مذکور انتشار یافته است و اینک مجدداً در «شعله جاوید» منتشر می‌گردد.

از روحیه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سیراب گردیم

و جنگ خلق را تا رسیدن به پیروزی ادامه دهیم

کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین

۲۴ اکتبر ۲۰۱۷

و تولید دهقانان و بدین ترتیب تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان مدیریت نمود؛ و بعد از سال ۱۹۲۸ با در دستور کار قرار دادن یک برنامه پنج ساله و سپس برنامه پنج ساله دیگر صنعتی سازی سریع سوسیالیستی، اشتراکی سازی و مدرن سازی کشاورزی را اشاعه داد.

پیش از جنگ جهانی دوم که در سال ۱۹۳۹ آغاز شد، استالین اتحاد شوروی را به عنوان پیشرفته ترین کشور در جهان به لحاظ فنی توصیف نمود. اتحاد شوروی از کشورهای سرمایه داری پیش‌تاز در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و همچنین در زمینه دموکراسی و آزادیهای خلقی سبقت جست. طی جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی با موفقیت تجاوز آلمان نازی را مهار نمود و ضربات استراتژیکی بر نیروهای فاشیست جهانی وارد ساخت که سرانجام به شکست فاشیستها و پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ منجر گردید.

لنین با دوربینی انقلابی خود اعلام کرده بود که امپریالیسم

با شروع قرن بیستم، نظام سرمایه داری جهانی وارد مرحله احتضار سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم گردید. بحران سرمایه داری، بیکاری گسترده، تباهی نیروهای مولده و تضادهای میان قدرتهای امپریالیستی را دامن زد. با آغاز دوران جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴، صحنه برای انقلاب سوسیالیستی آماده گردید.

با درهم کوبیدن موفقیت آمیز سلطنت فئودالی، سرنگونی دولت بورژوازی و تاسیس یک دیکتاتوری پرولتری، طبقه کارگر روس مجال آن را یافت تا بازسازی اساسی جامعه و ساختمان سوسیالیسم در روسیه را به انجام رسانده و این کشور را به پایگاهی مستحکم برای انقلاب پرولتری جهانی بدل سازد.

با رهنمودهای مانیفست کمونیست و دیگر گنجینه های سوسیالیسم علمی که توسط مارکس و انگلس تدوین گردیده بودند، لنین، استالین و بلشویکها پرولتاریا و خلق اتحاد شوروی را در مسیر ساختمان سوسیالیسم رهبری کردند. در کمتر از چهار دهه، روسیه دوره جنگ داخلی و کمونیسم جنگی را از سر گذراند؛ تحت سیاست نوین اقتصادی (نپ) دولت رفرمهای موقت بورژوازی را برای تسریع بازسازی صنعت متأثر از ویرانی های جنگ داخلی، کمک به بهبود معیشت

حزب کمونیست فیلیپین در جشن صدسالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به پرولتاریا و توده های زحمتکش در سراسر جهان می پیوندد. در میانه بحران نظام سرمایه داری جهانی، هرچه بر اهمیت این جشن تاکید نماییم، رواست. استثمار دائماً رو به حدت پرولتاریا و خلق های تحت ستم به منزله آن است که انقلاب سوسیالیستی همچنان معتبر بوده و برپایی عاجل آن یک ضرورت است.

پیشگامان نظام سوسیالیستی جهان، کارگران روس و دهقانان متحدشان از روحیه مبارزه انقلابی سرشار بودند. همان روحیه امروز الهام بخش مقاومت ما علیه امپریالیسم و تمامی اشکال استثمار و ستم است. اصول و درسهای تبلور یافته از سوی حزب بلشویک تحت رهبری و.ا. لنین اینک همچون خطوط راهنمای بس گرانبها در خدمت به حزب ما در امر رهبری انقلاب دو مرحله ای - انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی - در فیلیپین قرار دارد.

و تا دستیابی به پیروزی‌های بزرگتر در آینده، و شور و خوشبینی سوسیالیستی آن همواره در بالاترین سطح باقی خواهد ماند.

رکود طولانی مدتی که امروزه سرمایه‌داری جهانی گرفتار آن است، اساساً از همان شرایط اضافه تولید سرمایه‌داری نشئت گرفته که مانعی بر تولید و بازتولید گسترده سرمایه‌داری است. این وضعیت سرمایه‌داران انحصاری را واداشته تا چپاول امپریالیستی را شدت بخشند. بیش از ۵۰ سال است که امپریالیستها یک رژیم سیاسی نیولیبرال را در سراسر جهان اعمال کرده‌اند تا بر میزان استثمار طبقه کارگر و انباشت سود بیفزایند.

از دهه ۱۹۷۰، خلق فیلیپین مورد تجاوز بیرحمانه سیاستهای نیولیبرال واقع بوده است. این روند به بحران اقتصادی و عقب‌ماندگی بیش از پیش، اشکال تشدید یافته استثمار و ستم، محرومیت از زمین در مقیاس گسترده، بیکاری، اعمال نظام قراردادی و دیگر اشکال «انعطاف‌پذیر» استخدام، افزایش فقر و نابرابری‌های فاحش اجتماعی منتج شده است. امپریالیست‌های امریکایی به اعمال هژمونی و مداخلات سیاسی و نظامی ادامه می‌دهند. این ابرقدرت در آب‌های فیلیپین و هر کجای دیگر که یک مناقشه موجود و یا برنامه‌ریزی شده رخ دهد، حضور نظامی خود را برجسته می‌سازد.

پرولتاریای فیلیپین و جهان صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را در این بحبوحه بحران بزرگ سرمایه‌داری جشن می‌گیرد. چه ارج‌گذاری به این فتح بزرگ و تاریخی مطلوب‌تر از سیراب شدن

چین - این پرجمعیت‌ترین کشور جهان - به دژهای انقلاب جهانی سوسیالیستی تبدیل گردیدند.

ظهور و خیزش رویونیسم مدرن (ایدئولوژی بورژوازی نوین مخفی شده در پوشش لفاظی سوسیالیستی) به عقب‌نشینی‌های بزرگ و اعاده سرمایه‌داری در اتحاد شوروی در میانه دهه ۱۹۵۰ (و سپس حاکمیت بی‌پرده بورژوازی در سال ۱۹۹۱) و به سوسیال‌شوینیسم همه‌جانبه و سرمایه‌داری انحصاری در چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ منتج گردیده است. این سرنگونی‌ها اما به معنای نفی پیروزی‌های به دست آمده توسط سوسیالیسم نیست. بلکه در واقع، استثمار و ستمی که مجدداً و به واسطه احیاء سرمایه‌داری برپا گردیده و کارگران و دهقانان را هدف گرفته است، بر ادامه اعتبار و ضرورت برپایی انقلاب سوسیالیستی تاکید دارد.

در صدسالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ضروری است که پرولتاریا نظریه انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای مبارزه با انحطاط ایدئولوژیک رویونیسم مدرن و جلوگیری از احیای سرمایه‌داری را درک نماید. مائو زدون به درکی بنیادین از تاکید مارکس بر اینکه سوسیالیسم مشتمل بر یک دوره تاریخی از مبارزه طبقاتی مستمر است، دست یافت و تئوری دیکتاتوری پرولتاریای لنین را در راستای تاکید بر ضرورت برپایی کارزارهای اصلاح سوسیالیستی و انقلابهای فرهنگی برای جلوگیری از پیگیری بورژوازی در نظام سوسیالیستی و گرفتن قدرت سیاسی از پرولتاریا، تکامل داد.

اگر به این تئوری مسلح گردیم، میتوانیم به درکی جامع از اهمیت قرن گذشته انقلاب پرولتری و ضد انقلاب بورژوایی و چند و چون راه تاریخی طولانی که پرولتاریا از کمون پاریس تا کنون طی کرده است، دست یابیم. با تئوری ادامه انقلاب مائو، عزم انقلابی پرولتاریا در مقاومت علیه امپریالیسم و دیگر اشکال استثمار، ستم، فاشیسم و حاکمیت ارتجاعی هرگز رو به نزول نخواهد گذاشت

همانا آستانه انقلاب سوسیالیستی است. در واقع پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه طلیعه دوران بیکار حماسی میان بورژوازی به نمایندگی از نظام کهنه و پوسیده سرمایه‌داری از یک سو و پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم به نمایندگی از نظام نوین سوسیالیستی از سوی دیگر بود. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ همچون اخگری جهانشمول بود؛ جرقه‌های که طی دهه‌ها مقاومت ملی و سوسیالیستی علیه جنگها و تجاوزات امپریالیستی، انقیاد مستعمراتی و حاکمیت نیمه مستعمراتی، شعله‌های سوسیالیسم را در سراسر جهان برافروزاند.

پیروزی انقلاب اکتبر، اتحاد شوروی را به کانون انقلاب سوسیالیستی جهانی بدل ساخت. لنین پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری اروپا را به تسخیر رهبری قیام‌های خودانگیخته ناشی از هرج و مرج و بحران جنگ جهانی اول فراخواند. در همان حین، او اهمیتی ویژه برای امر ترویج جنگ‌های انقلابی ملی در کشورهای عقب مانده قائل بود. در سال ۱۹۱۹ او ایجاد انترناسیونال سوم یا انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) که مرکزی برای همکاری، هماهنگی و رهبری بود را هدایت نمود. کمینترن تاسیس احزاب کمونیست در کشورهایی که فاقد چنین احزابی بودند، را تسهیل نمود.

در کمتر از نیم قرن بعد از انقلاب اکتبر، اردوگاه سوسیالیستی گسترش یافته و مشتمل بر یک سوم کره ارض گردید. از اروپا تا امریکا صدها میلیون کارگر و دهقان از ستم و استثمار ملی و طبقاتی رها شدند. اتحاد شوروی و به دنبال آن

ارتش نوین خلق در سطوح مختلف با فراخواندن نیروهای خود به انجام حملات تاکتیکی و اکنش نشان داده، به سرعت جبهه‌های چریکی را گسترش داده و بازسازی نموده، و اعضا، تشکیلات و ظرفیت رزمی ارتش خلق را افزایش داده‌اند.

مبارزات جاری و پیروزی‌های خلق فیلیپین و همچنین مبارزات و پیروزی‌های انقلابیون اکتبر در صدسال پیش و مقاومت‌های انقلابی بعدی پرولتاریا در سطح جهان الهام‌بخش حزب و تمامی نیروهای مسلح در برپایی انقلاب هستند. تمام کادرها و اعضای حزب مصمم‌اند که مطالعه تیوری و پراتیک مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم را تعمیق نموده و تکامل دهند و این آموزه‌ها را با درس‌های انقلاب فیلیپین غنا بخشند.

دروود بر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

برافراشته باد پرچم مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم!

زنده باد حزب کمونیست فیلیپین!

انقلاب‌های دموکراتیک نوین و سوسیالیستی خلق فیلیپین را به پیش برانیم!

مرگ بر امپریالیسم!

انقلاب سوسیالیستی در اطراف جهان را به پیش برانیم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

وخامت اضافه تولید هستند. مخارج کلان نظامی، صف‌آرایی استراتژیک دیوانه‌وار نیروهای مسلح در اطراف جهان و جنگ‌های نیابتی، علائم جهان امپریالیستی چندقطبی ما هستند. تضادهای درون امپریالیستی بین قدرت‌های امپریالیست کهن و در حال ظهور به اوج‌گیری خود ادامه می‌دهند.

امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی به طور فزاینده تحت کنترل رژیم‌های ناسیونالیست افراطی قرار می‌گیرند که خطر برپایی جنگ با ویرانی‌های گسترده را تقویت می‌کنند. مرد دیوانه در واشنگتن نقشه‌هایی برای نابودی جهان را در سر می‌پروراند، در حالیکه نوکر او، بمب‌انداز دیوانه مالاکانیانگ (مالاکانیانگ کاخ ریاست جمهوری فیلیپین و منظور از دیوانه بمب‌انداز دوترته رئیس جمهور فیلیپین است) برای چسبیدن به قدرت به هر قیمتی نقشه میکشد، اما هر روز بیش از روز قبل از سوی خلق فیلیپین منزوی می‌گردد. اینان نغمه بمباران هوایی و موشک پراکنی می‌سرایند و آواهای ستایش‌گرانه برای نئولیبرالیسم، فاشیسم، نژادپرستی، نسل‌کشی، کشتار قومی و زن‌ستیزی سر می‌دهند.

در طول سال گذشته، جنبش انقلابی به مقاومت در برابر جنگ تمام عیار سرکوبگرانه رژیم امریکا-دوترته برخاست. حزب به لحاظ ایدیولوژیک، سیاسی و سازمانی صفوف خود را استحکام بخشید و ارتش نوین خلق و جبهه متحد را به مثابه سلاح‌های کلیدی خود در پیشبرد انقلاب دو مرحله‌ای په‌کار گرفت. جنبش توده‌یی دموکراتیک ملی و مبارزه مسلحانه انقلابی استوارانه به پیش گام برمیدارند.

علیرغم عملیات‌های عظیم و بیرحمانه نظامی با به کارگیری نیروهای عملیاتی در ابعاد گردان و لشکر و حملات توپخانه‌یی و هوایی، ارتش خلق و توده‌های انقلابی پابرجا ایستاده، روش‌هایی نوین تنظیم کرده، درس‌ها آموخته و نیروهای خود را در این پروسه استحکام بخشیده‌اند. فرماندهان

از روحیه و خوش‌بینی انقلابی آن برای هر چه استوارتر ساختن عزم پرولتاریا در راه پیشبرد انقلاب پرولتری و مبارزات رهایی‌بخش ملی در میانه افول استراتژیک امپریالیستی. پرولتاریای جهانی به پیشواز عصر نوینی از احیاء و خیزش مجدد سوسیالیستی می‌رود.

پرولتاریای فیلیپین به یاد می‌آورند که چگونه از مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم به مثابه راهنمای خود در رد رویزونیسم مدرن و بازتاسیس حزب در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ بر یک مبنای مستحکم تئوریک بهره برد و انقلاب را بر مبنای شرایط مشخص جامعه فیلیپین رهبری کرد. این گزاره لنینیستی که «بدون تیوری انقلابی، انقلابی در کار نخواهد بود» بی‌تردید در اینکه چگونه حزب با الهام از مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، خلق فیلیپین را در طی جنگ طولانی مدت خلق از یک پیروزی به پیروزی دیگری رهبری کرده است، تجلی می‌یابد. حزب جنبش‌های اصلاح را برای رد رویزونیسم نوین، توسل هر چه راسخ‌تر به تیوری انقلابی و استوار ساختن عزم خود برای رهبری انقلاب به انجام رسانده است.

ما هنوز در عصر امپریالیسم و چنانکه لنین مطرح نمود در عصر سرمایه‌داری محتضر به سر می‌بریم. سرمایه‌داری دیری است در چنگال رکود جهانی طولانی مدت دست و پا می‌زند. علیرغم وفور کالاها، پرولتاریا و خلق از دستمزد‌های پایین، گرسنگی و فقدان ضروریات زندگی رنج می‌برند. مراکز اصلی جهان سرمایه‌داری به طور مستمر متحمل کاهش فعالیت اقتصادی، کساد و رکود و در همین حین بحران رو به

سند ذیل توسط رفقای گرداننده «ویب‌سایت جرقه سرخ» به فارسی ترجمه شده و در سایت مذکور انتشار یافته است و اینک مجدداً در «شعله جاوید» منتشر می‌گردد.

رفیق پیر فنا ناپذیر است!

۵ دسامبر ۲۰۱۷

رفقا!

رفیق پیر درگذشت. رفیق در روز شنبه دوم دسامبر در هنگام بازگشت از یک تظاهرات در پلکان مترو به طرز دلخراشی سقوط کرد و این رخداد وضعیت سلامتی وی را در شرایط بحرانی قرار داد. در روز یکشنبه، گروه پزشکی تأیید کرد که مغز او دیگر فعالیتی ندارد. تمام دستگاه‌های کمکی پزشکی را از او جدا کردند. رفیق پیر در صبحگاه روز دوشنبه در سن هشتاد و یک سالگی درگذشت.



اندوه ما بسیار عمیق و فقدان رفیق پیر به عنوان یکی از اعضای رهبری حزب ما بس جانکاه است. از آنجا که مبارزه ما در مقیاسی بین‌المللی جریان دارد، از دست دادن رفیق پیر به منزلهٔ فقدانی برای پرولتاریای بین‌الملل است.

زندگی رفیق پیر زندگی‌ای مالا مال از تعهد انقلابی و خدمت به خلق بود. مه ۶۸ بود که او را به درگیری در مبارزهٔ انقلابی رهنمون شد. به عنوان یکی از آحاد طبقهٔ کارگر او به سرعت به گوش پرولتاریا (چپ پرولتری) روی آورد. تعهد انقلابی وی استوار، جامع و فراگیر بود. در پیوستن به اعتصاب در یک کارخانه، همراهی زنان خواهان حق سقط جنین، حمایت از مبارزهٔ کارگران مهاجر برای مسکن، دوشادوشی با دهقانان برتون که جنگ شیر را هدایت میکردند، و یا صرفاً پرسه زدن شبانه در محلات اطراف برای شناسایی مسائل روز همسایگان و ... او حضور داشت، همواره بود و خستگی نمی‌شناخت. بدین‌گونه بود که او خود را به مثابهٔ یک فعال انقلابی، یک فعال کمونیست و یک فعال مائوئیست آبدیده نمود؛ او همواره در بطن مبارزات خلق قرار داشت و در میان توده‌ها همچون ماهیای شناور در آب بود.

او در سراسر زندگی‌اش با انتقال تجارب، تعلیم رفقای جوان و جلوه بخشیدن به الگوی چگونگی برپایی یک انقلاب به صیقل دادن خود در آتش مبارزهٔ طبقاتی در ارتباط تنگاتنگ با توده‌هایی که او را احاطه کرده بودند، ادامه داد.

رفیق پیر در خاطرهٔ همهٔ ما رفیقی برای تمام مبارزات، رفیقی جاودان و رفیقی خستگی ناپذیر که هرگز اردوگاه استثمارشدگان و ستم‌دیدگان را ترک نکرد، باقی خواهد ماند.

به محض آنکه رفقای ما دربارهٔ درگذشت او سخن آغاز کردند، ده‌ها و ده‌ها ستایشنامه، پیام‌های همدردی و بیانیه‌های مالا مال از احساس اندوه را دریافت داشتیم.

بله رفقا، اردوگاه انقلابی رفیقی افسانه‌ای را از دست داد. اما به لطف میراثی که او برای نسل‌های جوانتر باقی گذاشت، ما امید، قدرت، عزم و الگوی یک رهبر کمونیست قابل اعتماد، یک رهبر مائوئیست را بدست آوردیم. اینکه هرگز از مواضع مان دست برنداریم، همواره در صف خلق و طبقهٔ کارگر جای بگیریم و همچون ماهی در آب در میان توده‌ها باشیم، با آگاهی از چگونگی به چالش کشاندن وضع موجود در هنگامهٔ ضرورت در پی بهبود اوضاع باشیم و بر سر اصول، محکم بمانیم. زندگی رفیق پیر به راستی در خدمت به انقلاب پرولتری جهانی بود.

رفیق پیر ما در مبارزات پرولتاریای بین‌المللی زندگی خواهد کرد. او جاودانه است!

رفیق پیر ما یک رهبر مائوئیست است که در تاریخ طبقه ما باقی خواهد ماند!

رفیق پیر در میان ماست!

زنده باد انقلاب پرولتری جهانی!

درگذشت کهنسالترین هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از نسل اول انقلابیون شعله‌یی



باشی بوستان کهنسالترین هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از نسل اول انقلابیون شعله‌یی درگذشت.

او زندگی مبارزاتی اش را با شمولیت در حلقه کارگری تحت مسئولیت رفیق زنده یاد اکرم یاری آغاز نمود. در سال‌های بعد به سازمان رهایی‌بخش خلق‌های افغانستان (سرخا) و بعد از فروپاشی «سرخا» به سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان (ساما) پیوست.

وی سال‌های زیادی از اواخر عمرش را در هواداری از حزب کمونیست افغانستان (حکا) و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان (حکما) سپری نمود.

باشی بوستان که از مدتی به این طرف در بستر بیماری افتاده بود، سرانجام در شب اول جدی ۱۳۹۶ (بیست و دوم دسامبر ۲۰۱۷) پس از مبارزه و مقاومت طولانی در مقابل مریضی و کهولت سن شکست خورد و چشم از جهان فروبست.

درگذشت او را به تمامی رفقایش، تمامی اعضای خانواده اش و تمامی دوستانش تسلیت می‌گوییم. یاد او را زنده و خاطراتش را گرامی می‌داریم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۵ جدی ۱۳۹۶ (۲۶ دسامبر ۲۰۱۷)

د انقلابی شعله یانو د دلیری نسل خخه او د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) گوند ډیر زور هوادار

مړینه

باشی بوستان د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) گوند ډیر زور هوادار او د انقلابی شعله یانو د دلیری نسل خخه ومړ. هغه خپل مبارزاتی ژوند د ژوندی یاد اکرم یاری تر مسئولیت لاندی کارگری ټولنی (حلقی) کی پیل کړ.

خوکاله وروسته دافغانستان د خلکو د ژغورلو سازمان (سرخا) سره او د (سرخا) تر پاشلووروسته د افغانستان د خلکو خپلواکی سازمان (ساما) سره یوځای شو.

هغه دخپل عمر په ورستیو کی د ډیروکلولپاره دافغانستان د کمونیست گوند (حکا) او دافغانستان د کمونیست (مائوئیست) گوند (حکما) په هواداری کی تیرکړی و.

باشی بوستان د خومودی را پدی خوا د ناروغی په بستر کی پروت و او چی بالاخره دشمی کال ۱۳۹۶ د جدی دمیاشتی په لمړی شپه چی دعیسوی کال ۲۰۱۷ د سپتمبر ۲۲ سره برابره ده، د رنځورتوب اوسپین ریری توب په وړاندی له اوږدی مبارزی او مقاومت وروسته ماتی وخوراوستگی ئی لدی نړی خخه پتی کړی.

دهغه مړینه دده وټولوملگرو، دده دکورنی ټولو غړواو دده و ټولودوستانو ته تسلیت وایو. دهغه یاد به ژوندی اودخاطرو ئی درنښت کوو.

دافغانستان کمونیست (مائوئیست) گوند مرکزی کمیته

د جدی ۵ کال ۱۳۹۶ (د ۲۶ دسمبر کال ۲۰۱۷)

به مناسبت درگذشت رفیق "ق.س.م"

مسئول واحد پایه‌ای... کمیته منطوقی شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با اندوه فراوان، خبر درگذشت رفیق "ق.س.م" عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و مسئول واحد پایه‌ای یکی از ولسوالی‌های کمیته منطوقی شماره دوم را به اطلاع تمامی کادرها، اعضا و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سایر مائوئیست‌های افغانستان و احزاب و سازمان‌های مائوئیست سایر کشورهای جهان می‌رساند.

رفیق "ق.س.م" به تاریخ ۱۲ جنوری ۲۰۱۸ میلادی به عمر ۶۱ سالگی، چشم از جهان فروبست. اینک این رفیق مبارز و انقلابی در میان ما نیست، اما یاد و خاطرش در میان اعضای حزب و سایر انقلابیون کشور که با وی آشنائی داشتند ماندگار خواهد ماند.

رفیق "ق.س.م" به مریضی سرطان دست و پنجه نرم نمود، اما مسئولیت‌ها و وظایف مبارزاتی‌اش را هیچگاه فراموش ننمود و تا آخرین روز حیاتش در سنگر مبارزات انقلابی باقی ماند.

رفیق "ق.س.م" در دو ماه اخیر مریضی‌اش ناتوان شده بود، با آن هم به مسئولیت‌های مبارزاتی‌اش متعهد بود، چنانچه از دیدن پوسته‌های هفت قوس خوشحال گردید و پوسته را در بغل گرفت و چند قطعه را گرفت تا به رفقاییش برساند.

رفیق "ق.س.م" در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در یک خانواده زحمتکش کارگری دیده به جهان گشود. او تحصیلات ابتدائیه، متوسطه، لیسه و دانشگاه را با موفقیت به پایان رساند.

رفیق "ق.س.م" در سال‌های دانشجویی یکی از فعالین جریان دموکراتیک نوین بود. او در جریان تحصیلاتش دو مرتبه از طرف کودتاچیان هفت ثور بازداشت گردید، چون سندی از وی به دست نیامدند رها گردید. رفیق "ق.س.م" در سال ۱۳۵۸ به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) پیوست. بعد از ختم تحصیلات دانشگاهی عازم زادگاهش گردید.

رفیق "ق.س.م" همراه چند تن از معلمین در سال ۱۳۵۹ خورشیدی "جبهه معلمین" را بنیان نهاد و جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روسیه و رژیم دست‌نشانده را شروع نمود و تا زمان فروپاشی ساما این جبهه را گرم نگاه داشت و دلیرانه به دفاع از میهن پرداخت. او که در جبهه دفاع از وطن آبدیده شده بود از فروپاشی ساما سرخورده نشد بخاطر دفاع از میهن به جبهه نظامی "سرخاش" ولایت فراه که مربوط "سازمان‌های افغانستان" بود پیوست و تا زمان سقوط رژیم نجیب سرگرم دفاع از میهن بود.

او هیچگاه کشور را ترک نکرد. در سال ۱۳۷۹ خورشیدی به جرم شعله بی و پخش اسناد ضد رژیم طالبان از طرف طالبان دستگیر و به زندان قندهار منتقل گردید و تا سقوط امارت اسلامی طالبان در زندان باقی ماند و پس از سقوط امارت اسلامی طالبان از زندان قندهار رها گردید و به زادگاهش برگشت.

رفیق "ق.س.م" بعد از تشکیل رژیم پوشالی حامد کرزی با انجوبازی و تسلیم طلبی سازمان‌های رهایی با دیگر همراهانش به مخالفت برخاست. بعد از کنگره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دعوت گردید و بعد از چند جلسه با رفقای حزبی و مطالعه اسناد و مدارک حزب کمونیست (مائوئیست) همراه رفقاییش به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پیوست. او مسئولیت واحد پایه‌ای یکی از ولسوالی‌های کمیته منطوقی شماره دوم را به عهده گرفت و تا آخرین روزهای حیاتش بر سر این مسئولیت استوار باقی ماند.

رفیق "ق.س.م" در مدتی که عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود با تلاش خستگی‌ناپذیر برای استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب کوشید. اکثریت اسناد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را دقیقاً مطالعه نمود و همچنان در استحکام حزب نیز کوشش و تلاش فراوان به خرج داد و تعدادی از جوانان را به محورش جمع نمود.

رفقا!

غم و اندوه ناشی از درگذشت رفیق "ق.س.م" را به نیروی مبارزاتی تبدیل نمائیم و یاد و خاطره او را بعنوان یک انقلابی مائوئیست زنده و ماندگار نگه داریم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۸ ج‌دی ۱۳۹۶ خورشیدی (۱۸ جنوری ۲۰۱۸ میلادی)



تصویر: شهدای صالحین
(۷ قوس ۱۳۹۶ خورشیدی)



تصویر: رفیق پی بر



نقدی بر نوشته "ش. آهنگر" صفحه ۴۸

اشغال گران امپریالیست، رژیم پوشالی
و اشغال گران "داعشی" جنگ های فرقه ای
مذهبی در افغانستان و منطقه را دامن می زنند

صفحه ۵۰

صدمین سال گرد انقلاب کبیر اکتوبر
را هر چه با شکوه تر تجلیل نماییم!

صفحه ۵۳

به حزب کمونیست مائوئیست فرانسه:

صفحه ۵۵

از روحیه انقلاب کبیر سوسیالیستی
اکتبر سیراب گردیم و جنگ خلق را تا رسیدن
به پیروزی ادامه دهیم
(کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین)

۲۴ اکتبر ۲۰۱۷

صفحه ۵۶

رفیق پیر فنا ناپذیر است!

صفحه ۵۹

درگذشت کهن سال ترین هوادار حزب کمونیست
(مائوئیست) افغانستان از نسل اول انقلابیون شعلی

صفحه ۶۰

د انقلابی شعله یانو د لمړی نسل څخه او

د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) گوند ډیر زوړ هوادار مړینه

صفحه ۶۰

اطلاعیه به مناسبت درگذشت رفیق «ق.س.م»

مسئول واحد پایه ای ... کمیته منطوقی شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

صفحه ۶۱

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

فیسبوک شعله جاوید:

http://www.facebook.com/896077590481875

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی